

مسیحیت و اسلام

ترجمه تیم خدمتی

AANC

فهرست

I. معرفی	۷
الف - اسلام	۸
ب - مسیحیت	۱۵
II. آخرین پیامبر؟	۱۷
III. محبت	۲۳
۱- رابطه بین پیامبر و خدای او	۲۴
۲- رابطه بین یک پیامبر و مردمش	۲۵
۳- رابطه بین ایمانداران و غیرایمانداران و دشمنان	۲۶
IV. بخشش	۲۹
V. نجات	۳۰
VI. سرنوشت مقدر (جبر)	۴۱

- VII. داوری و سرنوشت ابدی ۴۱
- الف - تعلیم اسلام ۴۱
- ب - آموزه مسیحیت ۴۷
- VIII. خشونت ۵۰
- IX. قانون اسلام (شریعت) ۵۹
- X. آزادی انتخاب مذهب ۶۶
- XI. آزادی بیان ۷۱
- XII. دموکراسی ۷۴
- XIII. ستم بر زنان ۷۷
- XIV. چند همسری، ازدواج و طلاق ۸۴
- XV. مناسک مذهبی ۹۴
- الف - نماز ۹۴
- ب - صدقه ۹۸
- پ - اعیاد ۹۹
- XVI. آموزه‌های غیراخلاقی اسلام ۱۰۰
- الف - ازدواج با محارم ۱۰۰
- ب - سوء استفاده جنسی از دختران صغیر ۱۰۱
- پ - سوء استفاده جنسی از غلامان و خدمتگزاران و اسیران جنگی ... ۱۰۲
- ت - ازدواج‌های موقت ۱۰۴
- ث - شیر خوردن مردان بزرگسال از يك زن (رضاع کبیر) ۱۰۵

- ج - غارتگری ۱۰۶
- ج - شکنجه و آزار ۱۰۶
- ح - تقیه (دروغ مصلحتی) ۱۰۸
- XVII. متفرقه ۱۱۱
- ۱- سنگسار ۱۱۱
- ۲- قطع اعضاء ۱۱۲
- ۳- تازیانه زدن خماران و قماربازان ۱۱۴
- ۴- برده داری ۱۱۵
- ۵- شکستن قسم ۱۲۰
- XVIII. مسایل عجیب در اسلام ۱۲۱
- XIX. نتیجه گیری ۱۳۷
- XX. پانویسهای اضافه شده توسط مترجم - پیمان ع. ۱۴۵

I. معرفی

بعضی براین اندیشه هستند که منبع مسیحیت و اسلام هر دو از خدای یکسان می باشند و هر دو، آنها را هدایت می کند. آیا این اعتقاد درست است؟ اگر آن درست باشد در این صورت دکترین الاهیات شناسی و پیامدهای اخلاقی آنها بایستی یکسان باشد. قطعاً یک بررسی نزدیک و دقیق نشان می دهد که اگرچه شباهت هایی بین آنها وجود دارد اما آموزه های آن ها درباره تعلیمات کلیدی الاهیاتی و پیامدهای اخلاقی آنها به صورت وسیع از هم دور و متباین (متغایر)^۴ است. انسان ها و شامپانزه ها ۹۵٪ دی ان ای آنها مشترک است ولی ۵ درصد باقی مانده، آنقدر بطور ناباورانه ای مهم است که باعث می شود اختلافات بزرگی بین این دو گونه ایجاد شود. به همین شکل مسیحیت و اسلام می باشند. این نمایانگر اینست که آنها از یک منبع سرچشمه نمی گیرند. یکی از آنها ما را به خدای زنده حقیقی هدایت می کند و دیگری نه.

این مقاله به بحث درباره آموزه های مرتبط در زمینه موضوعات کلیدی محبت، بخشش، رستگاری، جبر زندگی، داوری، سرنوشت ابدی، خشونت، شریعت اسلام، آزادی مذهب و بیان، ظلم به زنان، چند همسری

و ازدواج و غیره می‌پردازد. بحث درباره این موضوعات نشان خواهد داد که اقیانوسی بین جایگاه‌های آنها فاصله انداخته است.

الف- اسلام

منبع اصلی قوانین و اعتقادات اسلامی در کتاب قرآن است. محمد، مدعی شد که قرآن کلام خدایش بود. مضاف برآن، اسلام می‌آموزاند که قرآن یک کلام جاودانی بی‌مانند خدای اسلام است - محمد نه منبع آن بلکه مامور رساندن آن بود.

هرچند که مقاومت در رسیدن به این نتیجه غیرممکن است که مطمئناً اسلام تاریخی به وسیله رفتار و منش شخص محمد شکل گرفت. طبق اعتقادات اسلامی، محمد نبی، شروع به دریافت قرآن از خدا (ی اسلام) در سال ۶۱۰ بعد از میلاد کرد که تا پایان عمرش در سال ۶۳۲ بعد از میلاد ادامه داشت.

حدیث، کامل‌کننده قرآن است و برای درک قرآن، اساسی است چراکه آن زمینه تاریخی و گاه‌شناسی (سیرِ وقایع تاریخی) م قرآن را فراهم می‌کند. آن دربردارنده سنت، رسوم زندگانی، کردار و گفتار محمد است. یکی از مهمترین مجموعه احادیث معتبر اهل سنت در ۹ جلد کتاب، توسط محمد بخاری (یا صحیح بخاری) م بین سالهای ۸۱۰ تا ۸۷۰ بعد از میلاد، تقریباً ۲۰۰ سال بعد از فوت محمد و دیگری مُسلم ابن حجاج (۸۷۵-۸۱۸ بعد از میلاد) گردآوری شده است. اصلی‌ترین مجموعه احادیث اهل شیعه توسط محمد ابن یعقوب کُلینی (۹۳۹ بعد از میلاد) گردآوری شده است.

ابن اسحاق ۳ حدود ۱۲۰ سال بعد از فوت محمد در سال ۷۵۰ بعد از میلاد، زندگی نامه او (سیرت رسول الله) را نگاشت. بعدها در سال ۸۵۰ بعد از میلاد ابن هشام ۴ با انجام سانسور و ویرایش کتاب سیرت رسول الله، موارد ننگ آور و مایه رسوایی زندگانی او را حذف کرد. تمام نوشته‌های بعد از آن همگی سانسور شده، آراسته شده و با اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی توأم بوده است.

سنت اسلامی معتقد است که قرآن کلام تحت الفظی و مستقیم خدای اسلام است. جبرئیل فرشته خدا آن را مستقیماً و بدون دخالت هیچ منبع واقعی دیگری آن را به محمد رساند. اگر این درست باشد چیزی که تعجب برانگیز است این است که چرا خدای اسلام قرآن را به شکل کتاب نوشته شده بر روی لوح‌های سنگی به او نداد به همان روشی که خدای زنده کتاب مقدس، ده فرمان را در کوه سینا به موسی تحویل داد (خروج ۳۱: ۱۸؛ باب ۳۲ آیات ۱۵-۱۶). قرآن شامل ۱۱۴ فصل که سوره نامیده می‌شود بوده و هر کدام از سوره‌ها با یک شماره و یک عنوان مثلاً سوره ۲، سوره البقره (گاو) شناخته می‌شود. اسلام تعلیم می‌دهد که اولین سوره‌ای که به محمد داده شد سوره ۹۶ العلق (خون بسته - مراحل تکمیل جنین م) بوده و آخرین سوره‌هایی که دریافت کرد سوره‌های پنجم و نهم یعنی مائده و توبه بودند. درست همان جاییکه با تقابل و تضادی، این سوره‌ها تمام سوره‌های مسالمت آمیز و مدارا کننده قبلی قرآن را باطل می‌کنند. جاییکه جنگ مقدس یا جهاد همیشگی علیه همه غیرمسلمانان، شامل کشتن، به بردگی درآوردن، غارت و تجاوز به آنها را در نام خدای اسلام، تقاضا می‌کند.

سوره‌ها متناسب با بزرگی شان (تعداد آیه‌های شان) مرتب می‌شوند به این صورت که بلندترین شان در ابتدای قرآن و کوتاه ترین آن در انتها می‌باشد. یک استثنا وجود دارد و آن هم سوره افتتاحیه قرآن یعنی سوره

فاتحه است که مشتمل بر هفت آیه می باشد. همچنین سوره ها بر اساس مگگی یا مدّنی (مدینه ای)^۴ مشخص می شود. بدین صورت که آیا محمد آنها را قبل از هجرت از مکه به مدینه یعنی سال ۶۲۲ بعد از میلاد داده است یا بعد از آن، کار بر روی شرح قرآن که تفسیر نامیده می شود فراوان است یکی از قدیمی ترین و مشهورترین آنها تفسیر طبری است که بین سالهای ۸۳۹ تا ۹۲۳ بعد از میلاد نوشته شده است.

اندیشمندان اسلامی (علما)، دستورالعمل ها و قوانین اسلامی را تحت عنوان شریعت گسترش دادند. این قوانین اسلامی بر پایه چهار منبع می باشند: قرآن، حدیث، إجماع (توافق محققین اسلامی بر روی یک موضوع) و قیاس (استدلال بر مبنای مقایسه). به جای قیاس، دانشمندان شیعه، اجتهاد (استدلال انفرادی) را دارند. ۴ مکتب مشروع یا سنتها، در ۸ و ۹ کشور پدیدار شد: حنفی که در آسیای مرکزی و شبه قاره هند نفوذ دارد، مالکی در شمال آفریقا، شافعی در مصر، اندونزی و مالزی و حنبلی در شبه جزیره عربستان. همه مکاتب اصلی شریعت در بیش از ۷۰ درصد موضوعات ماهوی (ذاتی و اصلی)^۴ اتفاق نظر دارند. مطالعه شریعت، تحت عنوان فقه شناخته می شود.

قرآن اظهار می کند که محمد برای تازه کردن مذهب ابراهیم آمد (سوره نسا آیه ۱۲۵). آموزه ما از کتاب مقدس این است که مذهب اولیه ابراهیم شامل کدها و دستورالعملهای خاص شرعی نبود بلکه تاسیس آن تنها بر مبنای عهد و وعده ای بود که بین خدا و ابراهیم بسته شد. خدا این عهد را ۴۳۰ سال قبل از دادن شریعت موسی برقرار کرد (غلاطیان ۳: ۱۷). مذهب ابراهیم، مذهب شریعت موسی نبود آن مذهب ایمان در وعده خدا بود. خداوند به ابراهیم وعده داد: «من آنهایی که تو را برکت دهند برکت خواهم داد و آنهایی که تو را نفرین کنند نفرین خواهم کرد و از طریق تو

تمام خانواده‌ها بر روی زمین برکت خواهند گرفت» (پیدایش ۱۲:۳). این وعده با تولد عیسی، وعده نجات دهنده از نسل ابراهیم محقق شده است. ابراهیم، تسلیم محبت خدا و وعده او بر مبنای ایمان محض شد. به همین خاطر است که او دوست خدا نامیده شد، نه یک برده حلقه به گوش او.

در مقابل، اسلام بر مبنای دستورالعملهای شریعت است. این شریعت همچون بردگانی، تسلیم محض خواست خدای اسلام را از روی ترس از مجازات و امید به پاداش، می‌طلبد. آن جایی برای محبت و دوستی با خدا باقی نمی‌گذارد. در نتیجه برخلاف بیانات قرآن، اسلام در تعارض با مذهب ابراهیم است. تمام الهیات اسلام، سنت ابراهیمی را منکر می‌شود.

مکان مقدس مرکزی اسلام، کعبه، در شهر مکه واقع است که ورود آن برای غیرمسلمانان ممنوع می‌باشد. بر اساس سنت اسلام ساختار مکعبی کعبه توسط آدم ساخته شده و توسط ابراهیم و پسرش اسماعیل بازسازی و تطهیر شده است. در مقابل کتاب مقدس به ما می‌گوید که ابراهیم هرگز به عربستان سفر نکرد. از تاریخ می‌آموزیم که کعبه معبد بت‌ها بود و توسط تمام قبیله‌های عربستان ستایش می‌شد. در زمان محمد در آن مکان ۳۶۰ بت وجود داشت که او آنها را از بین برد. مسلمانان هنگام نمازرویشان را به سوی کعبه می‌کنند. و هنگام زیارت حج، هفت بار دور آن می‌گردند. در یک گوشه کعبه یک سنگ سیاه کوچک وجود دارد که شاید یک تکه از شهاب سنگ یا بخشی از صنم بت پرستان باستان باشد که توسط مسلمانان ستایش و تکریم می‌شود.

تقریباً ۸۵ درصد مسلمانان سنی و ۱۲ درصد شیعه هستند. ریشه اشتقاق بین سنی و شیعه به تقابل تاریخی درباره جانشین محمد برمی‌گردد. بعد از محمد، تعداد زیادی از مسلمانان مورد احترام عموم، ابوبکر، پیرو نزدیک

محمد را به عنوان خلیفه اول برگزیدند. دیگران خواستار جانشینی علی ابن ابی طالب، پسر خوانده محمد، به جای او بودند. نهایتاً علی در سال ۶۶۱ پس از میلاد به قتل رسید و جنبش شیعه به طرفداری از علی برخاست. بر مبنای اعتقاد شیعه رهبر یا امام جامعه مسلمانان بایستی از فرزندان علی و همسرش فاطمه، دختر محمد، باشد. شیعه انتظار ظهور دوازدهمین امام را که مهدی خوانده می شود، میکشد و در فاصله بازگشت او تمام قدرت و اقتدار مذهبی و قانونی امام به اندیشمندان اسلامی که علما خوانده می شوند (نائب امام زمان)^۴ ارزانی می شود.

عرفان اسلامی، تصوّف، در قرون نهم و دهم پدیدار شد و کل دنیای اسلام را در سال های بین ۱۲۰۰ و ۱۵۰۰ بعد از میلاد در بر گرفت و آن با دوری جستن از شعائر و قوانین سخت اسلام، احساس روحانی بودن را برای پیروانش فراهم می کند. صوفی گری که به طور گسترده ای از رهبانیت مسیحی متأثر شده است به رابطه شخصی با خدای اسلام تأکید دارد. از لحاظ تاریخی آن نقش عمده ای در گسترش اسلام داشت. اگرچه بخشی از علمای سنتی اسلام برای مثال غزالی، صوفی گری را به عنوان بخشی از اسلام تأیید می کنند ولی در اصل آموزه های تصوّف با دکترین بنیادی اسلام سنتی متضاد است. برای مثال اندیشه تصوّف درباره خدا این است که او در همه چیز و همه چیز در اوست (مکتب همه خدایی هندو). همه موجودات از او جدا نیستند. این یک مفهوم بدعت آمیزی از وحدت وجود خداست. یک عقیده بدعت آمیز دیگر تصوّف این است که انسان میتواند به مقام الوهیت همچون خدا با جذب شدن در خداگونگی که آن را فنا می نامند، برسد (نابودی کامل - عقیده هیچ شدن بودیستی). بعضی از گروه های صوفی خودشان را بالای قانون شریعت اسلام در نظر می گیرند.

اسلام در حجاز، ناحیه ای در شمال شبه جزیره عربستان، با مرکزیت

شهرهای مکه و یثرب که بعدها به نام مدینه شناخته شد، شکل گرفت. مکه یک مرکز کوچک تجاری و یثرب یک جامعه مبتنی بر کشاورزی بود. در آن زمان بیشتر اعراب، چادر نشین گله دار بودند و قبیله، شکل اصلی تشکیلات سیاسی و اجتماعی آنان بوده و برای آنها احساس هویت و امنیت فیزیکی، فراهم می‌کرد.

اسلام همه چیز را زیر چتر مذهب آورده و یکی می‌کند. سکولاریزم را رد می‌کند. مابین مسجد و حکومت در اسلام تمایزی قائل نمی‌شود. محمد اولین حکومت اسلامی را در مدینه تاسیس کرد. او اولین حاکم حکومت اسلامی بود. قبایل یهودی در مدینه او را حمایت نکرده و در نتیجه او دوسوم آنها را اخراج کرد و یک سوم باقی مانده را قتل و عام کرد. او در زمان وفاتش، هشتم جولای ۶۳۲ پس از میلاد، بر بیشتر شبه جزیره عربستان حاکم شد. در مدت صد سال بعد از مرگ او سپاه اعراب اسلامی یک امپراتوری اسلامی وسیع از آسیای مرکزی تا هند شمالی، مدیترانه، شمال آفریقا تاسیس کردند که تا تمام مسیر تا ایریا (ناحیه اسپانیایی کنونی)^۴ گسترش می‌یافت. سپاه فاتح اعراب در شهرهای پادگانی مستقر می‌شد. آنها با لشکرکشی به مناطق مختلف، از یک زندگی مرفه که از مالیات سرزمین‌های فتح شده و تاراج دیگر قبایل فراهم می‌شد برخوردار می‌شدند.

مسیحیان و یهودیان که آنها را اهل کتاب می‌خوانند در سرزمینهای فتح شده، اهل ذمه یا مردمان تحت حفاظت خوانده می‌شدند و جایگاه اجتماعی آنها در برابر مسلمانان پایین تر بود. اهل ذمه از انتشار ایمانشان یا ساختن بناهای جدید برای عبادت، منع می‌شدند. آنها بایستی یک مالیات خاص به نام جزیه را به بهای غیرمسلمان بودن می‌پرداختند. در خیلی از مکان‌ها و زمان‌ها لازم بود آنها لباس متمایز و قابل تشخیصی از دیگران بپوشند و از تشکیل سپاه منع شده بودند. این لکه ننگ متصل به

جایگاه و موقعیت اجتماعی ذمیان یکی از عواملی بود که آنها را مجبور به پذیرش اسلام می‌کرد.

پنج ستون اسلام عبارتند از:

۱- **شهادت (به آیین اسلام)**، اعتراف ایمان به اسلام: «خدایی وجود ندارد جز خدایی (الله) که محمد پیام آور آن است.» گفتن و اعتراف به این ایمان در حضور یک مسلمان، اعتراف کننده را مسلمان می‌کند. وقتی که یک نوزاد به دنیا می‌آید، پدر یا پدربزرگش این جملات را در گوش او زمزمه می‌کند تا نوزاد، یک مسلمان تلقی شود.

۲- **پنج مرتبه رسوم عبادی (نماز) در روز بعد از اجرای آداب تنظیف عبادی (وضو)** که شامل شستشوی همه قسمت‌های بازیدن با آب یا اگر آب در دسترس نبود با خاک می‌باشد (سوره مائده آیه ۶). اگر مسلمانی یک غیر مسلمان را بعد از وضویش لمس کند او نجس شده و و بایستی دوباره تطهیر کند (وضو بگیرد)^۴.

۳- زکات (دادن صدقه به مستمندان)

۴- **گرفتن روزه در ماه رمضان**. در کل ماه رمضان هر مسلمان بالای سن ۱۴ سال، بایستی در این ماه از خوردن، آشامیدن، استعمال دخانیات، نزدیکی جنسی از سپیده دم تا غروب آفتاب خودداری کنند. نگرفتن روزه بدون عذر موجه، گناه نابخشودنی است (سوره بقره آیات ۱۸۳ تا ۱۸۷). اسلام از سال قمری پیروی می‌کند که ۱۱ یا ۱۲ روز کوتاه‌تر از سال شمسی است در نتیجه ماه رمضان در طول فصل‌ها به تدریج، هر ساله جابجا می‌شود.

۵- زیارت مکه (حج) حداقل برای آنهایی که توانایی مالی برای سفر دارند واجب است (سوره آل عمران آیه ۹۷).

بعلاوه اینکه محمد در مدینه، شرکت در جنگ با غیرمسلمانان (جهاد) را برای مسلمانان واجب کرد.

قوانین مذهبی اسلام بیشتر مرتبط با آداب و مناسک خشک و خالی و ظاهری است تا تجربه روحانی درونی شخص و تبدیل روحانی او.

بعضی از علما و الهیات شناسان اسلامی مدرن، شروع به انتقاد درباره اعتبار حدیث کردند در حالیکه بعضی دیگر کل احادیث را کنار گذاشتند. پادشاه عربستان سعودی، شاه سلمان ابن عبدالعزیز، انجمنی از الهیات شناسان اسلامی را تعیین کرد تا همه اظهارات شرم آور در احادیث را حذف کنند.

علما و الهیات شناسان اسلامی همچنین اصلاحیه‌هایی را به اصول اسلام اضافه کردند که در ۱۴ قرن گذشته به خوبی جا افتاده است مانند «نام‌های زیبای خدا». دانشگاه الازهر از این ۹۹ نام، ۲۹ نام زشت را حذف و ۳۰ اسم دیگر زیبا را جایگزین کرد. در مجموع در میان ۱۰۰ نام اصلاح شده خدای اسلام، هیچکدام حتی نزدیک به «خدای محبت» نیست.

ب- مسیحیت

کتاب مقدس حقیقت خدا را در شخصی که صورت جسمانی یافته کلامش، عیسی مسیح، است معرفی می‌کند. او تنها خدای حقیقی زنده است: «و کلمه جسم شد و در میان ما مسکن گزید و ما جلال او را

نگریستیم. جلالی که شایسته تنها فرزند پدر است، پراز فیض و راستی»
(یوحنا ۱: ۱۴؛ ۱۴: ۶).

حیات، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، شالوده مسیحیت است. ایمان مسیحی بر محوریت مسیح است و مسیح مهمترین ظهور خود خدا در تاریخ است. در تاریخ انسان‌ها، خدا خود را نه به وسیله یک کتاب بلکه به شکل انسانی خدایی، نمایان کرد. همگی او خدا، از خدا و با خدا است. خدا آشکار کننده و آشکار شده است - پدر و کلامش پسر. روح القدس خدا، قدرت اوست که در کلیساهای مسیحی کار میکند. خدایی برتر از تصور انسانی است که همچنان در خیریت بشر صمیمانه حاضر و در تاریخ بشریت عمل میکند. در مسیح، ایماندار تولد تازه یافته و با فیض تبدیل می‌شود. تازگی روح و تقدس تدریجی، برای مطابقت با تصویر مسیح، تمهای (موضوعات)^۴ مرکزی، در زندگی پیروان مسیح هستند.

ایمان واقعی مسیحی شامل سه عنصر اساسی می‌شود: عنصر فکر (پذیرش ذهنی دگرترین پایه‌ای مسیحیت)، عنصر مهربانی (پیوند عاشقانه بین خدا و انسان)، و عنصر اراده (تعهد کامل به پیروی از آموزه‌های مسیح). بنابراین ایمان واقعی مسیحی دربرگیرنده جمیع خصوصیات شخص انسان است: خرد، احساس و خواست.

فرقه‌گرایی و تفرقه، همه مذاهب بزرگ از هر شکل و نوعی را مبتلا می‌کند همه مسیحیان گنجینه مسیح را در ضعف ناقص انسانی‌شان دارند (دوم قرنتیان ۴: ۷). سه سنت اصلی مسیحی وجود دارد: ارتدوکس، کاتولیک رم و پروتستان. ایمانی که ۲٫۵ میلیارد طرفدار دارد آنها را مقید به داشتن رسم و رسومات متفاوت می‌کند. عدم توافق از خصوصیات ذاتی و طبیعی انسان افتاده است. در میان این سنت‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد و ما

نمی‌خواهیم تلاش کنیم تا اهمیت این تفاوت‌ها را کوچک جلوه دهیم. هر چند که تاکید بر این حقیقت مهم است که در هسته مرکزی دگرزی همه گروه‌های مسیحی، از جمله پروتستانهای محافظه‌کار، ایمان مسیحی یکسان است. برای مثال: الهام روح القدس، تثلیث، الوهیت مسیح، زاده شدن مسیح از مریم باکره، معجزات مسیح، مصلوب شدن و رستاخیز او، بازگشت قدرتمندانه و پر جلال مسیح، عملکرد روح القدس، رستگاری، رستاخیز مردگان، داوری خدا و غیره. آنچه که باعث اتحاد گروههای مسیحی متفاوت می‌شود بسیار بیشتر از آنی است که آنها را از هم جدا کند.

II. آخرین پیامبر؟

خیلی از مسلمانان بر این اعتقادند که خدمت مسیح به ملت اسرائیل محدود می‌شد (سوره مائده آیات ۴۶ تا ۴۷). آنها جامعیت و شمول مسیحیت را برای تعلیم کلیسای اولیه غیریهودی نسبت می‌دهند. در واقع مسیح بعد از رستاخیزش شاگردانش را به اعلام کردن مسیحیت به همه ملت‌های جهان تعلیم داده است. «و مسیح آمد و به آنها فرمود: همه اقتدار در آسمان‌ها و بر روی زمین به من داده شده است. پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید آنها را در نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸ آیات ۱۸ تا ۱۹؛ اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸).

تاریخ به ما می‌گوید که رسولان از امر او اطاعت کردند، به دور دست‌ها سفر کردند و پیام خوش را به بت پرستان در خارج از فلسطین اعلام کردند. برای مثال پولس رسول در آسیای صغیر و بیشتر در اروپا بشارت داد. متی در هند دور بشارت داد. یوحنا رسول در آسیای صغیر و مرقس در شمال آفریقا مبشر بودند.

عیسای معرفی شده توسط قرآن خیلی متفاوت از کتاب مقدّس است. آموزه اسلام این است که او از باکره‌ای به دنیا آمد و حقیقت را موعظه کرد. کتاب مقدّس می‌آموزاند که او زاده باکره بود و حقیقت (کلام خدا) است: «مسیح به او گفت: من راه، راستی و حیات هستم. هیچکس جز به واسطه من نزد پدر نمی‌آید» (یوحنا باب ۱۴ آیه ۶). او صرفاً یک مثال از پارسایی نبود، او قربانی کفّاره‌ای بود که اجازه داد بشریت پارسا شمرده شود. در مسیحیت، مسیح نجات دهنده، پادشاه پادشاهان است که پادشاهی او انتهایی ندارد (لوقا ۳: ۳۳؛ عبرانیان ۸: ۱؛ نامه دوم پطرس ۱۱: ۱؛ دانیال باب ۷ آیات ۱۴ و ۲۷).

اسلام ادعا می‌کند که مسیح فقط نبی دیگری بود مثل پیامبران دیگر خدا که قبل از او آمده بودند. همچنین ادعا می‌کند که مسیح به صلیب کشیده نشد (سوره النساء آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹). در واقع منابع غیر مسیحی، وقایع تاریخی مصلوب شدن او را گواهی می‌دهند.

پیام مرکزی مسیحیت این است که مسیح کلام جسم پوشیده (پسر) خدا است. او بر روی صلیب مرد، دفن شد و سه روز بعد از مردگان برخاست. این پیام مرکزی اسلام را تکذیب می‌کند که در آن گفته میشود خدا، پسر ابدی ندارد، اینکه مسیح بر روی صلیب نمرد و سه روز بعد از مردگان برخاست و اینکه محمد تمام کننده همه انبیا (خاتم الانبیا) است. هیچ گونه احتیاجی به انبیا که اعلام کننده مذاهب مستقلشان بعد از مسیح باشند نیست زیرا که:

۱- مسیح کلام جسم پوشیده (پسر) خدا بود. در او نبوت‌های گذشته درباره اولین نشانه‌های ظهور نجات دهنده، محقق شدند. او نقطه اوج همه نبوت‌های پیشین است. مسیح کلام جسم پوشیده خدا و آخرین

آشکار شدن خدا بود که در آن همه ظهورات جزعی گذشته خدا در او به تمامی محقق شدند. از طرف دیگر مسیحیت پیش‌بینی می‌کند که نبی دروغین و ضد مسیح می‌آید (۲ تسالونیکیان ۳:۲؛ مکاشفه ۲۰:۱۹ و ۲۰:۲۰) که به دنبال آن ظهور دوم مسیح در جلال، برای داوری زندگان و مردگان در انتهای این عصر اتفاق خواهد افتاد.

۲- بعد از صعود عیسی به آسمان‌ها، مسیح، روح القدس خدای زنده را در درون ایمانداران قرار داد تا کلیسایش را بدین وسیله بر روی زمین هدایت و راهنمایی کند. روح القدس راهنمای ایمانداران در رفاقت با عیسی بر زمین، تقویت کننده آنها در ایمان و به طور پیشرونده تقدیس کننده آنها در زندگی ایمانی ایشان می‌باشد: «و خدا می‌فرماید: در روزهای آخر او می‌آید و من روحم را بر همه انسان‌ها فرو خواهم ریخت؛ پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد؛ جوانان شما رویاها خواهند دید، و نیز پیران شما رویاها در خواب‌ها. و حتی در آن روزها بر غلامان و کنیزانم روحم را فرو خواهم ریخت و آنها نبوت خواهند کرد» (اعمال رسولان باب ۲ آیات ۱۷ تا ۱۸؛ یوئیل باب ۱۲ آیات ۲۸ تا ۲۹)؛ «شما به روشنی، نامه مسیح هستید، ثمره خدمات ما، نوشته شده نه با مرکب بلکه با روح خدای زنده، نه بر لوح‌ها سنگی بلکه لوح‌های گوشتی که همانا قلب شماست» (دوم قرنتیان ۳:۳). در نتیجه نیازی به انبیای الهام شده توسط روح خدا برای فراهم کردن دین جدید بعد از مسیح نیست (متی باب ۲۱ آیات ۳۳ تا ۴۴).

۳- یکی از دلایل اصلی ارسال انبیا اینست که خدا می‌خواهد اخلاقیات در بشریت چنانکه انسانیت رشد و بالغ می‌شود، بهبود یابد و تبدیل به دریافت کننده یا پذیرنده سطح استاندارد بالای اخلاقی شود. همه انبیا اصلی سطح اخلاق بالاتری برای بشریت فراهم کردند برای مثال خدا به موسی شریعت داد و فرمود «... شما بایستی جان در برابر جان،

چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست، پا در برابر پا، سوختگی در مقابل سوختگی، جراحت در برابر جراحت و کبودی در برابر کبودی قرار دهید» (خروج باب ۲۱ آیات ۲۳ تا ۲۵).

رسوم قدیمی، قبل از زمان موسی به این شکل بود که مجازات بایستی بیش از صدمه اولیه باشد. شریعت موسی مجازات را تعدیل کرد و جهت جلوگیری از سلسله اعمال خونین خشن که می توانست باعث حوادث خارج از کنترل شود - به جای یک انتقام ده برابر- یک مجازات برابر را ایجاد کرد. این یک پله به سمت جلو برای اخلاقیات انسانی بود.

سپس ۱۴ قرن بعد عیسی آمد و بشریت را به وسیله تعلیم محبت و بخشش به جای انتقام، به استانداردهای اخلاقی ایده آل رساند: «شنیده اید که گفته شده چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان ولی من به شما می گویم دشمنان خود را محبت کنید. طلب برکت کنید برای کسانی که شما را نفرین می کنند و به کسانی که از شما متنفر هستند نیکویی کنید و برای کسانی که کینه توزانه از شما استفاده می کنند و شما را آزار می دهند دعا کنید تا اینکه پسران پدرتان در آسمان باشید زیرا که او خورشیدش را هم بر شریران و هم بر نیکان می تاباند و باران را هم بر عادلان و هم بر نا پارسایان می باراند» (متی ۵: ۳۸-۴۴؛ ۴۴-۴۵). «ای عزیزان خودتان انتقام نگیرید بلکه آنرا به غضب خدا واگذار کنید زیرا نوشته شده است که خداوند فرمود: انتقام از آن من است من آن را خواهم گرفت. بنابراین اگر دشمنت گرسنه باشد او را سیر کنید و اگر تشنه باشد او را سیراب کن زیرا که با انجام دادن آنها اخگرهای آتشی بر سرش خواهی انباشت. با بدی مغلوب مشو بلکه شرارت را با نیکویی مغلوب کن» (رومیان باب ۱۲ آیات ۱۹ تا ۲۱).

در واقع عیسی این تعلیم را شخصاً در زندگی به کار گرفت تا بالاترین نمونه را در محبت و بخشش فراهم کند. هنگامی که بر صلیب آغشته به خون بود و از محنت فراوان مرگ زجر می کشید نه تنها آنهایی که او را به صلیب کشیده بودند محکوم نکرد بلکه برای بخشش آنها دعا کرد: «و وقتی که آنها به مکانی که مجسمه نامیده می شد رسیدند آنجا او را به همراه جنایتکاران به صلیب کشیدند یکی بر سمت راست و دیگری بر سمت چپ او. سپس عیسی گفت پدر آنها را ببخش زیرا که نمی دانند که چه می کنند» (لوقا ۲۳ آیات ۳۳ تا ۳۴).

به جای تحمل و بخششی که عیسی تعلیم داده است آموزه های اخلاقی اسلامی یک عقب گرد اساسی در اخلاقیات است (سوره بقره آیه ۱۷۸) که در آن کشتن و تحمل ناپذیری را تعلیم می دهد: در مقابل آن کسانی که به آنها کتاب داده شده (مسیحیان و یهودیان) که نه به خدای اسلام و نه روز قیامت ایمان داشته و آنچه را که **خدا و رسولش (محمد)** حرام کرده حرام نمی دارند و **ایمان واقعی** (اسلام) را نمی پذیرند **بجنگید** تا آنگاه که با دست خود جزیه داده و کاملاً مطیع شوند. قرآن ادعا میکند که یهودیان می گویند عزرا پسر خداست در حالی که مسیحیان می گویند مسیح پسر خداست. با داشتن چنین ادعایی آنها کافران پیشین را پیروی میکنند. چقدر آنها در گمراهی هستند (سوره توبه آیات ۲۹ تا ۳۰). وقتی که در میدان جنگ با غیرمسلمانان روبه رومی شوید سرشان را از تن جدا کنید تا هنگامی که از پا درآیند و اسیران را محکم در بند کشید.... (سوره محمد آیه ۴).

به اضافه اینکه در اسلام این موارد رواست: چند همسری (به جای تک همسری مسیحیت)، گرفتن همسر غیر رسمی (ریحانه و مریم از اهالی مصر در میان همسران رسمی محمد نبودند و او آن ها را صیغه کرد)، زنا با محارم (محمد با عروس خود یعنی زینب ابن جحش که همسر مطلقه پسر

خوانده خود، زید بود ازدواج کرد - سوره الاحزاب آیه ۳۷)، بالغ شمردگی کودکان، ازدواج با دختران صغیر (محمد عایشه را وقتی که او شش ساله بود به همسری گرفت و هنگامی که او ۹ ساله و هنوز کودک بود با او هم خوابه شد (سوره طلاق آیه ۴)، کتک زدن همسران (سوره نسا آیه ۳۴)، ازدواج موقت که به نوعی زنا است و غیره. موسی و مسیح هرگز چنین فسادهایی را اجازه ندادند.

مریم، مادر مسیح، یک باکره مقدس خداترس بود. مادر محمد زن بت پرستی بود که بت‌های ساخته شده را پرستش می‌کرد و آداب عجیب و غریب بت پرستی را به جا می‌آورد. مسیح در همه زندگیش انسان الهی بود. محمد تا پیش از چهل سالگی بت‌های ساخته شده را می‌پرستید و فسادهای بسیاری مرتکب شد. مسیح یک مرد با صلح و بخشش خدا گونه بود. محمد، مرد خشن با شمشیر آغشته به خون بود.

در مقایسه با ادعای سوره احزاب آیه ۴۰ که محمد را مَهرِ پیامبری زده و او را آخرین پیامبر میدانند، کتاب مقدس بیان می‌کند که مسیح پایان نبوت و پایان وحی خدا به انسانها می‌باشد: «... خدای پدر مَهر خود را بر او زده است» (یوحنا ۶: ۲۷؛ مرقس ۱۲ آیات ۱ تا ۱۱)؛ «... خدا را پرست زیرا شهادتی که درباره عیسی داده شده، روح نبوت است» (مکاشفه ۱۹: ۱۰؛ لوقا ۲۰ آیات ۹ تا ۱۸). هیچ نبی دیگری از طرف خدای زنده به ثمربخشی مسیح، پسر جسم یافته او، نمی‌تواند باشد. در واقع مسیح می‌فرماید: «من راه، راستی و حیات هستم هیچ کس نزد پدر جز از طریق من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴: ۶). هرچند که مسیح، رسولان و انبیا را بوسیله اقتدار خودش با نام خودش فرستاد تا مکاشفه الهی او به دیگران باشند و خبر خوش انجیل را به ملتها اعلام کنند (افسیان باب ۴ آیه ۷ و آیات ۱۱ تا ۱۶؛ اعمال رسولان ۱۱: ۲۸؛ ۱۵: ۳۲؛ مکاشفه باب ۱ آیات ۱ تا ۳ و باب ۱۱ آیات ۳ تا ۶)

محمّد یک دین متفاوتی را اعلام کرد که با آموزه‌های کلیدی انجیل مسیح در تناقض است.

III. محبّت

یکی از مهمترین تعلیمات محوری مسیحیت محبّت به خدا و محبّت به همسایه است: « زیرا که خداوند آن قدر جهان را محبّت نمود که یگانه پسر خود را داد تا هر کس به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاویدان یابد » (یوحنا ۳: ۱۶؛ ۱۷: ۲۴، ۲۶)؛ « کسی که محبّت ندارد خدا را نمی‌شناسند زیرا که خدا محبّت است » (اول یوحنا ۴: ۸)؛ « مسیح به او گفت بایستی خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبّت کنی. این اولین و بزرگترین حکم است. و دومین حکم این است: همسایه خود را همچون خود محبّت نما » (متی باب ۲۲ آیات ۳۷ تا ۳۹). عیسی در تعلیمات و معجزاتش، آگاهی انسان را بر دو مهمترین حقیقت متمرکز می‌کند: محبّت الهی سرشار خدا به بشریت و اینکه انسان‌ها چنین عشقی را بپذیرند و اجازه بدهند که از طریق آنها به دیگران جاری شود. محبّت در روابط ظهور می‌کند. محبّت به خدا به این معنی است که خود را تماماً وقف او کنیم و هر روز زندگانی‌مان برای خوشنودی او باشد. این بالاترین سطح پرستشی است که ما می‌توانیم به خداوند ارائه کنیم. ما می‌خواهیم به بررسی روابط مهم در اسلام و مسیحیت بپردازیم.

۱- رابطه بین پیامبر و خدای او.

در قرآن و احادیث صحبتی درباره محبت محمد به خدایش نیامده یا اینکه خدایش او را دوست می‌دارد. محمد خود را همچون برده خدایش وصف می‌کند (سوره بقره آیه ۲۳). در واقع درمیان تقریباً یک صد نام خدای اسلام کلمه‌ای که نام او را به محبت ارجاع دهد، وجود ندارد.

در مقابل رابطه عیسی با خدای پدر برپایه محبت الهی دو طرفه است. خدای پدر درباره محبت به پسر جسم یافته‌اش چنین می‌فرماید: «**هنگامی که او (مسیح) هنوز صحبت می‌کرد، هان ابری درخشان بر آنها سایه افکند و ناگهان صدایی از آن بیرون آمد، می‌گفت: این پسر محبوب من است که از او من خوشنودم. او را گوش فرا دهید**» (متی ۵: ۱۷؛ ۱۸: ۱۲؛ ۱۷: ۳). و مسیح بدون واهمه‌ای، بر اطاعت و محبتش به خدای پدر تاکید کرد (یوحنا ۱۴: ۳۱). محبت الهی بالاترین مثال از کمال محبت است که مسیح آموزاند: «**چنان که پدرم مرا دوست می‌دارد من نیز او را دوست می‌دارم در محبت من پایدار باشید. این است فرمان من به شما که یکدیگر را محبت کنید چنانکه من شما را محبت کرده‌ام محبتی بالاتر از این وجود ندارد که کسی جانش را فدای دوستانش کند**» (یوحنا ۱۵: ۹؛ ۱۶: ۳؛ ۱۵: ۱۲ تا ۱۳).

مسیح به مسیحیان آموخت که هم خدا و هم همسایه‌شان را محبت کنند: «**مسیح به او گفت: خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت کنید این اولین و بزرگترین فرمان است و دومین آن این است: همسایه خود را همچون خویشتن محبت نما. در این دو فرمان همه شریعت و نبوت‌ها نهفته است**» (متی باب ۲۲ آیات ۳۷ تا ۴۰؛ مرقس باب دوازده آیات ۲۸ تا ۳۱؛ یوحنا ۱۳ آیات ۳۴ تا ۳۵؛

۹:۱۵، ۱۲؛ رومیان ۱۰:۱۳؛ اول یوحنا ۴ آیات ۷ تا ۱۰، ۱۵ تا ۲۰، ۱۶ تا ۲۱؛ اول پطرس ۳ آیات ۸ تا ۹).

۲- رابطه بین یک پیامبر و مردمش

اگرچه قرآن مرجعی در کتاب برای محبت خدا عنوان می‌کند (سوره هود آیه ۹۰)، ولی بر فرمانبرداری از خدای اسلام بمانند اطاعت یک برده از از اربابیش تأکید دارد (سوره قاف آیه ۸، سوره انفال آیه ۱۳). محمد اعمال تنبیهات غیر انسانی بی رحمانه را استفاده می‌کرد که او مدعی شد خدایش خواستار آنهاست چه تنبیهات بدنی، قطع اعضا، سنگسار کردن و غیره. مضاف بر آن خدای اسلام غیر ایمانداران را دوست ندارد (سوره آل عمران آیه ۳۲). او آنها را سرگردان می‌سازد تا جهنمی که او ساخته است از گمراهان پر شود: «اگر ما می‌خواستیم مطمئناً هر روحی را در راستی هدایت می‌کردیم: ولی وعده من محقق خواهد شد، که من جهنم را از انسان‌ها و آنچه پر خواهم ساخت» (سوره سجده آیه ۱۳).

آموزه مسیحیت از تعلیم اسلام کاملاً متفاوت است. محبت الهی ابدی بین خدای پدر و مسیح، پسر جسم یافته او در رابطه‌شان با انسانها منعکس می‌شود. مسیح شاگردانش را به این موضوع مطمئن ساخت که خدای پدر آنها را دوست می‌دارد: «زیرا پدر خودش شما را دوست دارد چون شما مرا دوست داشته‌اید و ایمان آورده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام» (یوحنا ۲۷:۱۶). همچنین عیسی محبت خود را به پیروانش این گونه بیان می‌کند: «چنانکه پدرم مرا دوست داشته است من نیز شما را دوست داشته‌ام؛ در

محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من باقی خواهید ماند چنانکه من احکام پدر را نگاه داشتم و در محبت او میمانم» (یوحنا ۱۵ آیات ۹ تا ۱۰). در واقع عیسی زندگی جسمانی خود را فدا کرد تا آنها را از لعنت شدگی ابدی نجات دهد (یوحنا ۱۰ آیات ۱۴ تا ۱۵). مسیح شاگردانش را به سطح دوستانش بالا برد: «دیگر شما خدمتگزاران خطاب نمی‌شوید چرا که خدمتگزار از آنچه که ارباب انجام می‌دهد بی‌خبر است لیکن من شما را دوستان خطاب می‌کنم چرا که همه آنچه که از پدر شنیدم برای شما آشکار کرده‌ام» (یوحنا ۱۵: ۱۵). به علاوه اینکه مسیح پیروانش را دوست می‌داشت و غیرایمانداران را نیز محبت کرد و سعی در کمک به آنها نمود (مرقس ۲: ۱۷؛ یوحنا ۴ آیات ۱ تا ۲۶؛ لوقا ۷ آیات ۳۶- تا ۵۰؛ ۱۵ آیات ۱ تا ۲؛ ۲۳ آیات ۳۹ تا ۴۳). همچنین مسیح تعلیم داد که خدای پدر با «... ناپاسان و بدکاران مهربان است» (لوقا ۶: ۳۵؛ متی ۵: ۴۵؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ رومیان ۸: ۵).

۳- رابطه بین ایمانداران و غیرایمانداران و دشمنان

اگرچه محمد مسلمانان را به مراقبت از یکدیگر به مانند برادران فراخواند (سوره آل عمران آیه ۱۰۳؛ سوره حجرات آیه ۱۰)، ولی مسلمانان را از دوستی با غیر مسلمانان برحذر کرد (سوره آل عمران آیه ۲۸؛ سوره مائده آیه ۵۱؛ سوره ممتحنه آیه ۱)، و به شرکت در جنگ مقدس (جهاد) و در صورت نیاز به کشتن کافران به منظور مجبور کردن آنها به پذیرش اسلام فراخواند (سوره توبه آیه ۵ و ۲۹؛ سوره بقره آیه ۱۹۳؛ و غیره). شهیدان مسیحی و یهودی به خاطر اعتقاداتشان کشته می‌شوند. فداییان جهادی مسلمان از روی اعتقاداتشان می‌کشند. محمد پیروانش را با پاداش‌ها و تنبیه‌ها کنترل کرد و

از آنها نیز خواست که چنین باشند یعنی ایمانداران را پاداش و غیرمسلمانان را تنبیه کنند.

تعلیمات خود برترپنداری اسلام (سوره عمران آیه ۱۱۰ و ۸۵؛ سوره توبه آیه ۲۸) خود واقعی اسلام‌گراها را در رفتارشان نمایان می‌کند. غیرمسلمانان تحقیر شده و با آنها به عنوان شهروندان سطح پایین و اقلیت خرده‌پا رفتار شده (سوره انفال آیه ۵۵؛ سوره مائده آیات ۵۹ تا ۶۰؛ سوره بقره آیه ۶۵؛ سوره اعراف آیه ۱۶۶)، و در کشورهای اسلامی آزار می‌بینند. رنج‌های مسلمان به دست مسلمانان دیگر، بهای سنگینی که خود آنها به هم پرداخت می‌کنند.

محبت جوهر مهم زندگیست. آن چیزی است که نوزاد را در گهواره تغذیه می‌کند. آن عامل پیوند جامعه انسانی است. اسلام واقعیت و جوهر دوست داشتن را نفی می‌کند. یک مسلمانی که مادر، خواهر، همسریا دخترش را کتک می‌زند و می‌کشد آنها را دوست نمی‌دارد. مسلمانانی که جزیه تحقیرآمیز را بر همسایگان غیرمسلمان‌شان قرار می‌دهند آنها را دوست نمی‌دارد؛ و غیره.

مسیح، مسیحیان را به محبت به یکدیگر آنگنان که او آنها را محبت کرد فرا می‌خواند «حکم جدیدی به شما میدهم که یکدیگر را دوست بدارید؛ آنگنان که من شما را دوست داشته‌ام شما هم یکدیگر را دوست بدارید. بدین طریق اگر شما به یکدیگر محبت کنید، همگان خواهند دانست که شما شاگردان من هستید» (یوحنا ۱۳ آیات ۳۴ تا ۳۵). این یک عشق خیالی نیست بلکه خود عشق مبهوت کننده است. این یک عشق احساسی نیست بلکه از خودگذشتگی است که در شادی دیگران متجلی می‌شود.

به انضمام اینکه مسیح از آنها خواست که غیر ایمانداران و دشمنانشان را دوست بدارید و برای آنها دعا کرده، خبر خوش انجیل را با آنها موعظه کرده، بیماری‌هاشان را شفا داده و مردگانشان را برخیزانند. «شنیده‌اید که گفته شده، «همسایه‌ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن». اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که از روی کینه به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدن و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است» (متی ۵ آیات ۴۳ تا ۴۵ و ۴۸؛ لوقا ۶ آیات ۲۷ تا ۲۸ و آیات ۳۲ تا ۳۳ و آیه ۳۵؛ رومیان ۱۲: ۱۴). مسیحیت بخشش را تعلیم می‌دهد و از انتقام پرهیز می‌دارد. «ای عزیزان خودتان انتقام نگیرید بلکه آنرا به غضب خدا واگذار کنید زیرا نوشته شده است که خداوند فرمود: انتقام از آن من است من آن را خواهم گرفت. بنابراین اگر دشمن تو گرسنه باشد او را سیر کن و اگر تشنه باشد او را سیراب کن زیرا که با انجام دادن آنها اخگرهای آتشی بر سرش خواهی انباشت. با بدی مغلوب مشو بلکه شرارت را با نیکویی مغلوب کن» (رومیان ۱۲ آیات ۱۹ تا ۲۱؛ متی ۵ آیات ۳۸ تا ۴۲). اسلام انتقام را خواهان است (سوره بقره آیه ۱۷۸ و ۱۹۴؛ سوره اسراء آیه ۳۳ و غیره).

در زمانهای کهن موسی یهودیان را تعلیم داد که «غریبان را محبت کنید زیرا که شما در سرزمین مصر غریبان بودید» (تثنیه ۱۰: ۱۹؛ لاویان ۱۹: ۳۴).

IV. بخشش

مسیحیت می آموزد که بخشش رابطه شکسته شده بین مسیح و گناهکار نادم را ترمیم می کند. تنها یک راه برای بخشش و آشتی با خدا وجود دارد - پذیرش کفاره مسیح، تقدیم شده بر روی صلیب، با عملکرد ایمان شخص نادم: «خداوند محبت خود را این گونه به ما ثابت کرد، در حالی که ما هنوز گناه کار بودیم مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۵: ۸؛ اول پطرس ۳: ۱۸). بدون خونبهای مرگ مسیح در عوض گناهکار نادمی که ایمانش را در او قرار داده است انسان در راههای گناه آلودش و طبیعت فاسدش ناامیدانه گم می شد. «او (مسیح) به خاطر خطاهای ما جراحت را بر بدن خرید. او برای شرارت های ما کوفته شد. تادیب، بخاطر صلح ما بر او آمد. و با زخم هایش شفا یافتیم» (اشعیا ۵۳: ۵).

خدای زنده متعال کتاب مقدس به همه آنهایی که عیسی را به عنوان خداوند و نجات دهنده پذیرفتند فیض بخشید و هدیه مجانی کفاره را پذیرفت. کفاره مسیح بخشش را برای همه گناهکاران توبه کار ضمانت کرد: «... اگر کسی گناه می کند ما مدافعی نزد پدر داریم عیسی مسیح پارسا. و او خود جبران خشم ناشی از گناهان ما است» (اول یوحنا ۲ آیات ۱ تا ۲؛ رومیان ۵ آیات ۱ تا ۲؛ اول پطرس ۲ آیات ۲۴ تا ۲۵؛ افسسیان ۱ آیات ۷ تا ۸)؛ «چقدر بیشتر، خون مسیح که به واسطه آن روح جاودانی، خویشتن را بی عیب به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم؟» (عبرانیان ۹: ۱۴)؛ «در هیچ کس دیگر، نجات نیست، زیرا در زیر آسمان نامی دیگر

به آدمیان داده نشده تا بدان طریق نجات یابیم.» (اعمال ۴: ۱۲). از این طریق مسیحیان از اسارت گناه و مرگ روحانی رهایی می‌یابند (رومیان ۶ آیات ۶ تا ۷؛ غلاطیان ۵: ۱۳؛ ۱ پطرس ۲: ۱۶). لازم است مسیحیان دیگران را ببخشایند تا در نتیجه گسترش بخشنندگی، آنها نیز از دیگران بخشایش دریافت کنند.

اسلام هیچ طریقی که از طریق آن، شخص مسلمان بتواند با خدای اسلام آشتی کند و از گناهش آزاد شود ارائه نمی‌کند. هیچ میانجی برای شخص مسلمان که بتواند پرونده اعمالش را نزد خدای اسلام فرجام خواهی کند، وجود ندارد. یک مسلمان هیچ اطمینانی از این جهت که آیا گناهان توبه شده‌اش مورد بخشایش قرار می‌گیرد یا نه، ندارد (سوره توبه آیه ۱۰۲؛ سوره نحل آیه ۶۱). خدای اسلام به انتخاب خودش، هر که را بخواهد فیض می‌دهد (سوره مائده آیه ۱۸؛ سوره توبه آیه ۲۷؛ سوره عنکبوت آیه ۲۱ و غیره). در واقع یک شخص مسلمان هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که اواز طرف خدای اسلام به انجام کار شروانه هدایت نشود زیرا که خدا سبب می‌شود که انسانها گناه کنند یا کار بد انجام دهند: «... هر که را خدا بخواهد گمراه میکند و هر که را بخواهد در مسیر راست قرار می‌دهد» (سوره انعام آیه ۳۹؛ سوره ابراهیم آیه ۴).

V. نجات

قرآن به ما می‌گوید که خدای اسلام آدم را آفرید و روحش را در درون او دمید (سوره حجر آیه ۲۶؛ سوره سجده آیه ۹). در قرآن چیزی درباره زمان و

روند آفرینش حوا اشاره‌ای نشده است. اسلام سنتی براین باور است که آدم شباهت خداگونه ندارد. دمیدن نفس خدا در درون آدم به سهم کردن انسان توسط خدا در قوای آگاهی و اراده او تفسیر می‌شود.

کتاب مقدس آگاه می‌کند که خدا آدم را از خاک سرشت و بعد از آن حوا را از یکی از دنده‌های آدم آفرید (پیدایش ۱ آیات ۲۶ تا ۲۷ و ۱۸ تا ۲۳؛ ۷:۲)، که او را با آدم برابر می‌سازد. آفرینش انسان در تصویر خدا بیانگر اعطاهایی از جانب خدا به انسان است که شامل قوا، قدرت‌ها و شخصیتی که او نیاز دارد تا با به کار گرفتن آنها و گسترش کمالات اخلاقی و قدوسی که خدا برای او می‌طلبد، به شباهت او درآید.

اسلام تعلیم می‌دهد که اطاعت از خدای اسلام، راهنمایی‌های لازم برای طریق نجات را آشکار می‌کند. آن شامل هم کردار نیکو و هم اصلاح اعتقادات منطبق بر خدای اسلام، کُتب او، انبیای او، روز داوری و همچنین انجام پنج ستون عبادی اسلام می‌باشد (سوره مائده آیه ۱۰). نجات اسلامی، رهایی از مجازات ابدی بخاطر گناهان است. آن شامل آزادیِ حال حاضر از گناهی که فکر و قلب و زندگی یک مسلمان را گرفتار کرده است نشده و از درون زایش دوباره روحانی را باعث نمی‌شود.

خدای اسلام همزمان رحمت و عدالت را در یک زمان ارائه می‌کند ولی ناتوان از آشتی دادن بین رحمت و عدالتش است زیرا که اسلام رضایتمندی و پاسخی، برای طلبِ خشمِ داوریِ خدایش در مقابل گناه به منظور اجازه جاری شدن رحمت و بخشایش به خاطر گناهکاران شخص را فراهم نمی‌کند. یک خدای عادل، دلبخواهانه و بدون دلیل برای بخشایش که بر مبنای عدالت واقعی باشد، عمل نمی‌کند. اسلام دلایل

واقعی برای بخشایش ارائه نمی‌کند و یک برنامه برای رستگاری و نجات عرضه نمی‌کند. برای اینکه بهای قربانی کفّاره را که مسیح، داوود ابدی، بر روی صلیب به جهت برآوردن عدالت خدا پرداخت کرد، رد می‌کند. خدا می‌تواند بر مبنای کفّاره گناهان، عادلانه، توبه کارانی را که بهای قربانی مسیح در عوض آنها را پذیرفته اند عادل بشمارد. مسیح مجازات آنها را بر خود گرفت.

ولی برخلاف انکار اسلامی از اصل اعتقادی کفّاره جایگزین (سوره انعام آیه ۴۶)، قرآن خود یک مثال از آن درباره قربانی موسی یعنی گاو (سوره بقره آیات ۷۶ تا ۱۷)، و یک مثال دیگر از قربانی ابراهیم یعنی پسرش برکوه موریا (سوره صافات آیات ۲۰۱ تا ۷۰۱) ارائه می‌کند. کتاب مقدس بر این تاکید می‌کند که همانطور که خدا پسر ابراهیم را با قربانی یک قوچ که او فراهم کرده بود باز خرید کرد. او جهان را از طریق خون عیسی مسیح باز خرید، «... بره خدا که گناهان جهان را می‌برد» (یوحنا ۱:۹۲). مسیح بره خدا است که یکبار برای همگان قربانی شد تا آن توبه کارانی که در او ایمان دارند از اسارت گناه نجات یابند.

در مراسم اسلامی به نام عید قربان به جهت یاد بود خواست ابراهیم برای قربانی پسر خودش، یک حیوان قربانی می‌شود (سوره صافات آیات ۹۹ تا ۱۱۱). مسلمانان این واقعه را به پیشکش قربانی (سوره حج آیات ۶۳ تا ۷۳) همانند آنچه که تورات، یهودیان را در عهد عتیق به انجام آن دستور داده بود، ربط می‌دهند (اعداد ۹۲ آیات ۷ تا ۱۱). همه این پیشکش‌های گناه در تورات، سمبل، نشانه و پیش تصویری از کفّاره تماماً کافی است که مسیح بر روی صلیب پیشکش کرد.

کتاب مقدس می‌آموزد که گناه هر انسانی اهانت نامحدود در مقابل خدای نامحدود است و بایستی با مجازات نامحدود داوری شود. اعمال نیکو (فرمانبرداری از خدا) محدود و زمینی هستند. اعمالی نیستند که یک انسان نیکو به خداوند تقدیم کند چرا که آنها به اندازه کافی برای پرداخت گناهان انسان کافی نیستند و رضایت خداوند را در برقراری عدالت برآورده نمی‌کنند. در نتیجه مفهوم ترازوی داوری که اندازه‌گیری کردار خوب شخص در مقابل اعمال بد اوست بی معنی و غیر معتبر می‌شود. اگر داوری خدا بر مبنای عدالت او به تنهایی باشد هیچ کس را یارای نجات ابدی نبود (رومیان ۳:۱). هرچه عمل نیکو باشد نمی‌تواند گناه ناشی از یک قتل را پوشش و جبران کند. ترکیب کارهای خوب و بد به مثابه املتی از تخم مرغ‌های خوب و بد با هم است. هیچ کس را یارای خوردن چنین املتی نیست. کسی یک لیوان آب را که در آن قطره‌ای جوهر ریخته شده باشد نمی‌پذیرد. اعمال نیکو جبران اعمال بد نیست. نه در قوانین انسان و نه قوانین خدا، اعمال نیکو اعمال بد را پاک نمی‌کند. انسان نمی‌تواند گناهان گذشته خود را بی اثر کند.

قانون آنچه که خوب و بد است را تعیین می‌کند ولی نمی‌تواند انسان را از درون پاک و تبدیل کرده، او را درستکار و منزه کند. این به طور ساده معیاری است که براساس آن انسان بایستی مورد داوری قرار گیرد (غلاطیان ۴:۵). خداوند تماماً قدوس، حیات آغشته با گناه را نمی‌پذیرد. اعمال نیکو نجات به ارمغان نمی‌آورد آنها شخصی که به واسطه گناه بیمار شده است را درمان نمی‌کنند. آنها باعث تبدیل و تطهیر طبیعت سقوط کرده انسان نمی‌شوند. کردار نیکو، حتی در ارزشمندی خود، از ایجاد پل در اقیانوس عظیمی که بین انسانیت افتاده و خدای الهی جدایی افکنده، ناتوان

است: « فیض خداوند را کنار نمی گذارم زیرا که اگر پارسایی به واسطه شریعت آمد مسیح بیهوده مرد» (غلاطیان ۲: ۲۱). «همه ما همچون چیزی ناپاک هستیم، و پارسایی های ما همچون کهنه ای چرکین است! همگی ما مانند برگ پژمرده ایم، و شرارتهای ما همچون باد، ما را با خود می برد» (اشعیا ۶۴: ۶). «... با اعمال شریعت هیچ انسانی عادل شمرده نمی شود» (غلاطیان ۲: ۱۶). «هر کسی که تمامی شریعت را نگاه دارد ولی همچنان در یک نقطه بلغزد او تماما گناهکار است» (یعقوب ۲: ۱۰). اگر گناهکار توبه کرده و کفار مسیح را با ایمان کامل و خالص بپذیرد گنااهش به حساب مسیح گذاشته شده و او مجازات عادلانه گنااهش را بر صلیب می گیرد.

اگر طبیعت انسان می توانست با راهنمایی به تنهایی اصلاح و تازه شود در این صورت چرا خدا بجای یک نبی تعداد زیادی انبیا در قرون مختلف فرستاد؟ چرا انسان ها همچنان به نافرمانی و گناه کردن ادامه داده اند؟ این نشان می دهد که طبیعت انسان که به واسطه سقوط آدم و حوا آلوده شده است. با هدایت به تنهایی نمی تواند تجدید یابد. آن نیاز به باز خرید دارد نه صرفا مکاشفه محض (الهام نبی). اسلام راهکاری برای گناه ارائه نمی کند. راهی برای تبدیل طبیعت سقوط کرده انسان و تبدیل شخصیت فرد فراهم نمی کند. شخص را از درون تغییر نمی دهد و به او یک شخصیت تازه نمی دهد. اما مسیح این کار را می کند.

بعضی از اسلام گراها با مصلوب شدن مسیح مخالفت می کنند و می اندیشند که خدا اجازه نمی دهد که خدمتگزارش رنج بکشد. این توجیه عقل انسانی است. ما درباره فکر خدا چیزی نمی دانیم خدا از طریق

اشعیای نبی گفت: «خداوند گفت: زیرا که نه فکرهای من فکرهای تو است و نه راههای تو راههای من می باشد» (اشعیا ۵۵: ۸). بسیاری از انبیای خدا شکنجه ها تحمل کردند. به اضافه اینکه براساس گفته قرآن این اعتراض معتبر نیست زیرا که خیلی از انبیا و رسولان در گذشته کشته شدند (سوره بقره ۲: ۸۷ و ۹۱؛ سوره آل عمران ۳: ۲۱ و ۱۱۲ و ۱۸۱ و ۱۸۳؛ سوره النساء ۱۵۵؛ سوره المائده آیه ۷۰). در واقع مسیح هنگامی که خدا او را از مردگان در روز سوم برخیزانید بر دشمنان غالب آمد و برگناه، شیطان و مرگ، پیروزی یافت. «او (داوود نبی)، آینده را پیشاپیش دیده، درباره رستاخیز مسیح گفت که جان او در هاویه وانهاده نشود و بیکرش نیز فساد نیبند. خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. او به دست راست خدا بالا برده شد...» (اعمال رسولان باب ۲ آیات ۳۱ تا ۳۳). به وسیله مرگ مسیح و رستاخیزش، «... مرگ در پیروزی فرو بلعیده شد» (اول قرنطیان ۵۴: ۱۵). رستاخیز مسیح ثابت کرده است که خدا قربانی کفاره را پذیرفته است. به اضافه اینکه رستاخیز او ادعای الوهیتش را تایید می کند. مرگ و رستاخیز مسیح، رحمت و عدالت خدا بر انسانیت افتاده را آشکار می کند: «ولی خداوند محبت خودش را به ما اینگونه ثابت کرد که ما در حالی که هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۵: ۸). مسیح گفت: «محبتی بالاتر از این وجود ندارد که کسی جانش را برای دوستانش بدهد» (یوحنا ۱۵: ۱۳). صلیب مسیح به محبت خدا به گناهکار، همچنین نفرت او از گناه اشاره دارد. عظمت خدا به طور بی نظیری در محبت رنج آور او که در مسیح متبلور شد، ثابت می شود.

عیسی به طور بی همتایی شایسته شفاعت در مقابل تخت پادشاهی خدا است. نه فقط به خاطر اینکه او نبی بی گناه بود بلکه به خاطر کفاره مرگی که او بر روی صلیب پرداخت کرد. مسیحیان، دیگر ترسی برای تصوّر

ایستادن در مقابل تخت پادشاهی ندارند. چرا که عیسی مسیح پسر جسم یافته خدا جبران و خوشنودی نامحدود را با مردن بر روی صلیب در عوض ایمانداران تقدیم کرده و خشم بیکران خدای تماماً قدوس را در برابر گناه به خود گرفت. عیسی مسیح پسر ابدی خدا- مصلوب شده، برخاسته و سلطنت کننده- تنها راه کافی و وافی برای ایمانداران برای همیشه و در همه جای دنیا است. رفاقت محبت آمیز نزدیک ما با خدا، در مسیحی که برای ما در مقابل تخت پادشاهی الهی شفاعت میکند، به ما اطمینان خاطر داده و ترس و واهمه ما را درباره سرنوشت ابدی مان از بین می برد (رومیان ۸ آیات ۲۶، ۲۷، ۳۴؛ اول تیموتائوس ۲ آیات ۵ و ۶؛ عبرانیان ۷: ۲۵؛ ۹: ۲۴؛ ۱ یوحنا ۲: ۱). «هرکه به پسر ایمان دارد حیات جاودان دارد و هرکه به پسر ایمان ندارد حیات نباید بلکه خشم خدا در او برقرار می شود» (یوحنا ۳ آیات ۳۶ و ۱۶؛ ۵: ۲۴؛ ۱۴ آیات ۱ تا ۳ و باب ۱ آیات ۱۰ تا ۱۳)؛ «در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات عذاب سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است» (اول یوحنا ۴ آیه ۱۸؛ باب ۵ آیات ۹ تا ۱۲؛ لوقا ۱۲: ۳۲؛ عبرانیان ۷: ۲۵؛ ۱ تسالونیکیان ۵ آیات ۹ تا ۱۰). او خداییست که با ماست و تا ابد برای ماست. مسیح ایمانداران را از صلح و آرامش اطمینان خاطر داد: «آرامش برای شما بجا می گذارم، من آرامش خود را به شما می دهم. جهان نمی تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می دهم، بدهد. دلهای شما مضطرب و ترسان نشود.» (یوحنا ۱۴: ۲۷). «پس چونکه از راه ایمان پارسا شمرده شده ایم، به واسطه خداوندان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم» (رومیان ۵: ۱)

مفهوم محبت فداکارانه در اسلام غائب است. اسلام تعلیم می دهد که اگر شخص مسلمان گناه بزرگی انجام دهد (عبادت دیگر خدایان، نفی اعتقادات پایه اسلام، توهین به محمد، کشتن مسلمانان و غیره)، خدای اسلام او را در صورت توبه، ممکن است ببخشد یا نبخشد. خدا هر که را بخواهد بخشایش عطا می کند (سوره مائده آیه ۱۸ و غیره). شخص در روز داوری کشف خواهد کرد که آیا بخشیده خواهد شد یا خیر. از طرف دیگر اگر گناه کوچکی مرتکب شود (به جا آوردن نماز، دروغ، روزه نگرفتن در ماه رمضان و غیره) می تواند آنها را با انجام کار نیکو یا رفتن به زیارت (حج) جبران کرده و بخشایش او را به دست آورد.

امید وجود دارد که شخص مسلمان نجاتش را با انجام کار نیکو به دست آورد (سوره آل عمران آیه ۳۱). تنها امیدی که یک مسلمان دارد این است که سنگینی اعمال خوب او بر اعمال بد در کفه ترازو به نفع او داوری شود: «در آن روز اعمال همگان با عدالت وزن می شوند. آنهایی که سنگینی اعمال نیکوی آنها در ترازو وزن باشد رستگار شوند ولی آنهایی که اعمال خویشان سبک باشد جانیشان را می بازند زیرا که آیات ما را انکار کرده اند» (سوره اعراف آیات ۸ و ۹؛ سوره بقره آیه ۲۷۷). همان طور که قبلاً بحث شد اعمال خوب باطل کننده اعمال بد نیست. محمد بعدها در زمان زمامداریش هنگام اعزام سپاه اسلام برای جنگ از مدینه، مدعی شد که مکاشفه ای درباره یک راه مطمئن برای کسب محبوبیت و بخشایش خدا دریافت کرده است که آن جنگ و مردن در راه اسلام و از طریق جهاد است (سوره آل عمران آیه ۱۹۵ و آیات ۱۵۷ تا ۱۵۸؛ سوره از صف آیات ۱۰ تا ۱۳؛ سوره نسا آیه ۷۴؛ کتاب صحیح بخاری ۴۶.۵۲۰.۴ و ۴۸). شخص مسلمانی که در جهاد کشته شود براین اعتقاد است که بدون انتظار در قبرش برای روز

داوری، مستقیم به بهشت اسلام می‌رود. کسی که بهشت اسلام را بدون گذراندن داوری پاداش خواهد گرفت، انجام دهنده کارهای نیکو نیست، بلکه مسلمان جهادیست که به خاطر اسلام، دیگران را می‌کشد.

برای مسلمانان اطمینان خاطر از رستگاری برای کسانی که در جهاد شرکت نکرده و کشته نمی‌شوند وجود ندارد. محمد برای رفتن به بهشت، در کنار امید به بخشایش خدایش، وابسته بر اعمال خودش بود. هرچند که خدای اسلام بلندمرتبه است و هرکه را بخواهد به دوزخ می‌فرستد (سوره ابراهیم آیه ۴) و هرکه را بخواهد شامل بخشایش می‌کند (سوره بقره آیه ۲۸۴؛ سوره مائده آیه ۱۸). او به این منظور قابل اطمینان نیست. بنابراین محمد درباره سرنوشت ابدی خودش هم نامطمئن بود و شک و تردیدها و نگرانی‌هایش را درباره پذیرش خدایش این گونه بیان می‌کند: «... نمی‌دانم که با من و شما عاقبت چه می‌کنند؟...» (سوره احقاف آیه ۹؛ صحیح بخاری ۵۸.۵؛ ۲۶۶.۲؛ ۳۳۴.۲۳.۲؛ ۱۴۵.۸۷.۹). درباره محمد برای رستگاریش از مسلمانان درخواست دعا میکند (سوره احزاب آیه ۵۶). در نوبت نماز روزانه مسلمانان یکی از دعاهای انتهایی معمولاً این است که «خدایا بر محمد و خاندانش رحمت عطا فرما چنانکه بر ابراهیم و خاندانش رحمت کردی.» اگر محمد خیالش از رفتن به بهشت راحت بود به چنین دعاهایی نیازی نداشت.

عمریکی از خلیفه‌های اولیه مسلمانان قبل از مرگش چنین گفت: «... اگر همه شرق تا غرب را در اختیار داشتم همه آنها را برای نجات یافتن از این وحشت عظیم که جان مرا در بر گرفته است می‌دادم» (Cited in Jens Christensen, *The Practical Approach to Muslims*, London: North

Africa Mission, ۱۹۷۷, p. ۳۸۰). ابوبکر نیز رنج و اندوه مشابهی را در بستر مرگ تجربه کرد. عمرو عاص ۵، گریان در بستر مرگ نگرانی خود را درباره سرنوشت ابدی اش ابراز کرد. در واقع به غیر از شهدای اسلام که در جهاد کشته می شوند (سوره توبه آیه ۱۱۱؛ سوره صف آیه ۴ و آیات ۱۰ تا ۱۳)، همه مسلمانان، زمانی را در دوزخ سپری خواهند کرد (سوره مریم آیه ۷۱). هر چند دوزخ (جهنم) براستی جایی با منظره وحشتناک است ولی در این زندگی آتش جهنم گناه که به خاطر عدم اطمینان از بخشایش گناهان در زمان حاضر دامنگیر شخص می شود نیز عذاب کمی نیست. و این مبین این گفته رایج است که «اسلام همانند محل بوجود آمدنش خشک و بی ثمر است». پیام نهایی اسلام پیام نجات و زندگی تازه نیست بلکه ناامیدی است.

کتاب مقدس به عذاب در جهنم تاکید نمی کند و به ندرت به آن اشاره می کند هر چند که در قرآن که از لحاظ حجم با عهد جدید (انجیل) قابل قیاس است کلمه دوزخ (جهنم) ۹۷ بار بیشتر اشاره می شود. به علاوه اینکه با در نظر گرفتن شرح جهنم در آن بدون استفاده از کلمه خاص «جهنم» به مراتب از این عدد بیشتر است. علما تخمین می زنند که قرآن، تهدید جهنم را به طور متوسط هر ۷.۹ آیه تکرار می کند (۷۸۳ آیه از ۶۱۵۱ آیات کل قرآن).

ترس ها و عدم اطمینان محمد از نجات ابدی اش در بهترین حالت، ادعاهای نبوت او را مشکوک و شک برانگیز می کند. تنها ضمانت مطمینی که محمد از خدایش داشت این بود که او خواهد مُرد (سوره زمر آیات ۳۰ تا ۳۱). و از جهنم گذر خواهد کرد (سوره مریم آیات ۶۸ تا ۷۲). امنیتی برای مسلمانان وجود ندارد. اگر نبی اسلام و بزرگان اسلام مانند ابوبکر و عمر

درباره رستگاریشان مشکوک و نامطمئن بوده‌اند چقدر بیشتر مسلمانان دیگر می‌توانند اینگونه باشند!

یک آیه در کتاب مقدس یا قرآن یافت نمی‌شود که ایمانداران را برای دعا کردن درباره آرامش و نجات انبیا و رسولان راستین بعد از فوتشان ترغیب کرده باشد. همه انبیا و رسولان راستین خدای زنده هرگز به رستگاری‌شان شک نکردند. در حالیکه مسیح بر روی صلیب در حال مرگ بود جنایتکار پیشیمانی را که در سمت راست او به صلیب کشیده شده بود بخشید و گفت: «آری مطمئناً به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳: ۴۳). مسیح به طور قطع می‌دانست که او به بهشت می‌رود به همین دلیل بود که او از مرگ نمی‌ترسید. این آخرین کلماتی است که او بر روی صلیب قبل از از جدا شدن روح اظهار داشت: «... پدر، روح خود را به دستان تو می‌سپارم...» (لوقا ۲۳: ۴۶). کتاب مقدس این اطمینان را می‌دهد که تمام ایمانداران از جمله رسولان و انبیای راستین خدا بلافاصله بعد از از مرگشان وارد حضور ملکوتی خدا در فردوس خواهند شد (دوم قرن‌تیا ۵ آیات ۱ تا ۱۰؛ فیلیپیان ۱ آیات ۲۱ و ۲۳؛ دوم تیموتائوس ۴ آیات ۶ تا ۸؛ عبرانیان ۱۲ آیات ۲۲ تا ۲۴؛ مکاشفه ۶ آیات ۹ تا ۱۱ و باب ۷ آیات ۹ تا ۱۷ و غیره). مسیح به مسیحیان با این گفته، اطمینان خاطر داد: «دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم. و آنجا که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید. جایی که من می‌روم و راه آنرا می‌دانید... من راه، راستی و حیات هستم هیچکس جز از طریق من نزد پدر نمی‌آید» (یوحنا باب ۱۴ آیات ۱ تا ۶ و ۶).

VI. سرنوشت مقدر (جبر)

اسلام تعلیم می‌دهد که خدایش سرمنشأ خوب و بد باهم است. این مقاله به بحث درباره اصول الاهیات شناسی (دکترین) در ارتباط با سرنوشت مقدر و نقطه نظر مسیحیت در این موضوع اساسی می‌پردازد.

خدای اسلام هر که را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه می‌کند. یکی از اهدافش پرکردن دوزخ از بدکاران است.

VII. داوری و سرنوشت ابدی

الف- تعلیم اسلام

اسلام، اصل تعلیمی «عذاب قبر» را بیان می‌کند. اعتقاد بر این است که روح مسلمان فوت شده هنگامی که جسد در قبر قرار داده می‌شود به جسد او برمی‌گردد. ادعا می‌شود که شخص مرده حس فیزیکی را تجربه می‌کند. هنگامی که شخص دفن شد روح، توسط دو فرشته داوری می‌شود. بعد از آن دو حالت ممکن است. یا روح بهشتی است یا مشمول عذاب قبر می‌شود. این عذاب شامل کوبیدن و پودر کردن جسد با یک چکش آهنی بزرگ است تا اینکه جسد کلاً به پودر تبدیل شود. ولی خدای اسلام دوباره جسد را به حالت اولیه برای تکرار عذاب تبدیل می‌کند. سپس قبر در اطراف جسد تنگ می‌شود تا استخوان‌ها خورد شود. عذاب دیگر مار قبر، (یا ۷۰-۹۹ اژدها)، گوشت جسد را

میخورند ولی گوشت مجدداً بازسازی شده و بارها و بارها خورده می شود. محمد تعلیم داد که یکی از بزرگترین گناهان که منجر به عذاب قبر می شود، درست تطهیر نکردن بعد از ادرار است. یک راه مطمئن برای فرار و جلوگیری از عذاب قبر شهادت در جهاد است (صحیح بخاری ۷۳۰۷۲۰۵۲۰۴). محمد از عذاب قبر می ترسید و برای نجات از این عذاب مرتب دعا می کرد (صحیح بخاری ۴۵۴۰۲۳۰۲؛ ۱۶۴۰۱۸۰۲).

اسلام آموزه ای درباره جسدی که توسط حیوانات وحشی خشکی یا دریا یا توسط آتش، نابود شده اند ابراز نمی کند. شواهد فیزیکی ثابت می کند که عذاب قبر جز یک خیال محض چیز دیگری نیست چرا که اجساد از خاک درآورده شده ای، دست نخورده، پیدا شده است که استخوان هایشان نشکسته یا پودر نشده و اندازه قبر هم تغییری نکرده است.

اسلام تعلیم می دهد که مسیح در روز داوری زندگان و مردگان بازخواهد گشت (بخاری ۶۵۷۰۵۵۰۴). همچنین هر مسلمانی چه خوب چه بد، در ابتدا بعد از مرگش به جهنم وارد می شود (سوره مریم آیات ۷۰ تا ۷۲). راه فردوس اسلامی از دروازه های دوزخ است! در روز داوری نهایی، اسلام دو تصویر را فراهم می کند- قضاوت بر مبنای ترازو و پل (پل صراط).

۱-ترازوی داوری اعمال خوب شخص را در برابر اعمال بدش وزن می کند. کسانی که اعمال نیکوی آنها بر اعمال بدشان سنگینی می کند به بهشت خواهند رفت و بقیه به جهنم خواهند رفت. « در آن روز همگان با)

ترازوی) عدالت وزن خواهند شد. آنهایی که اعمال نیکوی آنها در ترازوی داوری، وزین است پیروز و رستگار شوند ولی آنهایی که اعمال نیکویشان سبک است، روحشان را از دست بدهند زیرا که آنها وحی (آیات) ما را انکار کرده اند» (سوره عارف آیات ۸ و ۹؛ سوره بقره آیه ۲۷۷؛ سوره هود آیه ۱۱۴؛ سوره انبیا آیه ۴۷؛ سوره قارعه آیات ۶ تا ۱۱؛ سوره مومنین آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳). چه اتفاقی می افتد اگر کسی اعمال خوب او دقیقاً اندازه اعمال بدش باشد؟ اسلام جوابی برای این سوال ندارد. خدای اسلام هرگز دستورالعمل روشنی درباره نحوه کارکرد سیستم اندازه گیری اعمال خوب و بدش ارائه نمی کند! در نتیجه هیچکس نمی داند چه وقتی اعمال خوب به اندازه کافی انجام داده است! شخصی ممکن است عمل شرورانه مرتکب شود و سپس یک عمل نیکو برای جبران عمل بد قبلی، انجام دهد. حتی جنایتکاران و مادران آنها فکر می کنند که اعمال نیکوی فرزندشان بر اعمال شرورانه آنها سنگینی دارد. و در نهایت شرارت (در زندگی) جاری شده و اعمال نیکونادر می شود.

عقیده ترازوی داوری بی معنی و نامعتبر است زیرا که اعمال نیکو، جدا از رستگاری، بر مبنای قانون و شریعت بوده و صورت سطحی و ظاهری دارند و باعث تبدیل و تطهیر درونی طبیعت افتاده انسان نمی شوند. هرچه عمل نیکو باشد نمی تواند گناه ناشی از یک قتل را پوشش و جبران کند. ترکیب کارهای خوب و بد به مثابه املتی از تخم مرغ های خوب و بد با هم است. هیچ کسی نمی تواند چنین املتی را بخورد. کسی، یک لیوان آب را که در آن قطره ای جوهر ریخته شده باشد، نمی پذیرد. اعمال نیکو جبران کننده اعمال بعد نیست. نه در قوانین انسان و نه قوانین خدا، اعمال نیکو، اعمال بد را پاک نمی کند. انسان نمی تواند گناهان گذشته خود را بی اثر کند. اعمال نیکو، حتی در ارزشمندی خود، از ایجاد پل در اقیانوس عظیمی که بین

انسانیت افتاده و خدای الهی جدایی افکنده، ناتوان است. بنابراین اعمال خوب، ناتوان از ایجاد ارتباط بین انسان و خدا هستند. «همه ما همچون چیزی ناپاک هستیم، و پارسایی‌های ما همچون کهنه ای چرکین است...» (اشعیا ۶۴:۶). «براستی فیض خدا را کنار نمی گذارم زیرا اگر پارسایی به واسطه شریعت می آمد در این صورت مسیح بیهوده مرد» (غلاطیان ۲:۲۱).

ردپای عقیده ترازوی داوری را در دو کتاب بدعت آمیز میتوان پیدا کرد، کتاب «شهادت ابراهیم» نوشته شده در هشتصد سال قبل از زمان محمد و دیگری «کتاب مردگان» که در مقبره ای متعلق به فرعون در مصر باستان پیدا شد.

۲- ایده پل صراط براساس سوره صافات آیات ۲۳ تا ۲۴ و سوره یاسین آیه ۶۶ (صحیح بخاری ۷۷۰.۱۲.۱؛ ۵۳۲.۹۳.۹) می باشد. این آخرین مرحله روند داوری است که همه مسلمانان نهایتاً به پل بسیار باریک برای عبور از آتش جهنم می رسند. شخص پارسا، سریع و درانیت از آن عبور خواهد کرد، ولی آنهایی که اعمالشان براساس معیارهای خدای اسلام به اندازه کافی خوب نباشد، پاهایشان خواهد لغزید و در داخل شعله های جهنم زیرشان خواهند افتاد. این عقیده از زرتشتیان ایران سرچشمه می گیرد که آن را «Chinavad» گویند به معنی «پیوند ارتباطی» که زمین و فردوس را به هم پیوند می دهد.

کتاب مقدس به عذاب در جهنم موارد زیادی اشاره کرده است اما هرچند قرآن از لحاظ حجم با عهد جدید (انجیل) قابل قیاس است، در آن کلمه دوزخ (جهنم) ۹۷ بار بیشتر اشاره می شود. به علاوه اینکه با در نظر

گرفتن شرح جهنم در قرآن بدون استفاده از کلمه خاص «جهنم» این عدد به مراتب بیش از این است. علما تخمین می‌زنند که قرآن تهدیدِ جهنم را به طور متوسط هر ۷۰۹ آیه تکرار می‌کند (یعنی ۷۸۳ آیه از ۶۱۵۱ آیات کل قرآن).

اگرچه بعضی پاداش‌های روحانی به طور خلاصه اشاره شده است، (برای مثال: آرامش (در سوره‌های یاسین آیه ۵۸؛ سوره مریم آیه ۶۲)، سعادت (سوره توبه آیه ۷۲))، اما فردوس اسلام اساساً یک جای نفسانی و مادی است (سوره نسا آیه ۵۷؛ سوره حج آیه ۲۳؛ سوره مریم آیه ۲۲؛ سوره زخرف آیه ۷۱؛ سوره دخان آیه ۵۱ تا ۵۶؛ سوره مطففین آیه ۲۵). یک همچنین مکانی برای انسان با غرایز جسمانی، جذاب و رضایت‌آور است. در واقع خوشی‌های لذت جویانه انسانی، شکم پرستی و چند همسری را شرعی می‌کند. جایی است که حوری‌های بهشتی را خدای اسلام به عنوان وسیله ارضای لذتهای شهوانیِ مردهای مسلمان ترسنده از او، خلق کرده است (سوره دخان آیات ۵۱ تا ۵۴؛ سوره رحمان آیه ۷۲؛ سوره واقعه آیات ۳۵ تا ۳۷؛ سوره بقره آیه ۲۵؛ سوره نسا آیه ۵۷). حوری‌های باکره مانند مرواریدهای ظریف هستند (سوره صفات آیه ۴۹؛ سوره رحمان آیات ۵۶ تا ۵۸) که بعد از همخوابگی بکارت خود را مجدداً به دست می‌آورند. بهشت اسلامی همچنین کوائب را که دختران جوان دلربا هستند برای اهل بهشت فراهم می‌کند (سوره نبا آیه ۳۳؛ سوره واقعه آیه ۲۳؛ سوره رحمان آیه ۵۸). به اضافه اینکه اسلام، برای همراهی بانوان بهشتی، پسران جوان با طراوت همیشگی و عطای جوانیِ جاودانی را خواهد داشت (سوره طور آیه ۲۴؛ سوره واقعه آیه ۱۷؛ سوره انسان آیه ۱۹). بهشت قرآن، آنجایی است که رابطه جنسی غیراخلاقی و منحرفِ لواط، افراط در روابط جنسی شهوت‌آلود، شراب زیاد (محمد آیه ۱۵)، خدمتگزاران و غیره، جایز و در دسترس است.

جالب است که چیزهایی که اسلامگراها به عنوان گناهان شیطانی دنیای غرب، تقیح می‌کنند در فردوس و بهشت خود دارند. **بهشت اسلامی یک دنیای مردانه است** که فقط مردها را پاداش می‌دهد. آیا زن‌های مسلمان نادیده گرفته می‌شوند؟ با زن‌های مسلمان نا عادلانه رفتار می‌شود. آنها حتی مطمئن نیستند که حتی یک مرد هم در بهشت نصیب آنها خواهد شد. یک بار دیگر او (زن) به طور پیوسته برای منفعت، خوشنودی و رضایت مرد استفاده می‌شود. زنهای باکره ای که اشاره شد فقط در زمینه ارضای نیازهای جنسی مردهای مسلمان هستند (سوره بقره آیه ۲۵؛ سوره صافات آیات ۳۹ تا ۴۹؛ سوره دخان آیات ۵۱ تا ۵۹؛ سوره محمد آیه ۱۵؛ سوره طور آیات ۱۷ تا ۲۴؛ سوره واقعه آیات ۱۲ تا ۳۹؛ سوره رحمان آیات ۵۴ تا ۵۹ و آیات ۷۰ تا ۷۷؛ سوره نبا آیات ۳۱ تا ۳۴). محمد ادعا کرد که به هر مرد مسلمانی در بهشت ۷۲ حوری و قدرت مردانگی برابر با یکصد مرد داده می‌شود. در بهشت یک بازار جنسی دایراست که به نظرشیه فاحشه خانه‌های اسلامی در بهشت اسلامی است. در بهشت اسلامی تجربه آزادی وجود ندارد. در آن مردان مسلمانان در اسارت شکم پرستی و شهوت‌های جنسی زندگی می‌کنند منبع و سرآغاز این تعالیم اسلامی در منابع هندویسم و زرتشتی یافت می‌شود در واقع کلمه حوری از منبع فارسی گرفته شده است.

واضح است که بهشت نفسانی خیالی اسلام چیزی جز سرابی در صحرا نیست که توسط محمد و پیروانش به منظور ایجاد انگیزه در عرب بادیه نشین بی سواد، برای جنگیدن و مردن و گسترش امپراطوری اعراب اختراع شده است. آن دلیل و انگیزه ای برای مردن آنهاست.

مسیح تعلیم داده می‌گوید: «مطمئنأً به شما می‌گویم که هر که گناه می‌کند غلام گناه است غلام برای همیشه در خانه باقی نمی‌ماند، اما پسر را جایگاهی همیشگی است. پس اگر پسر شما را آزاد کند، برآستی آزاد خواهید بود» (یوحنا ۸ آیات ۳۴ تا ۳۶).

نبوت کتاب مقدس درباره آخرالزمان این نکته را موکداً بیان می‌کند که «ابلیس، که آنان را فریب داد، به دریاچه آتش و گوگرد افکنده شد، جایی که آن حیوان و نبی دروغین افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید» (مکاشفه ۱۰:۲۰).

ب- آموزه مسیحیت

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که روح انسان با فیض خدا فنا ناپذیر است (متی ۲۲:۳۲؛ ۲۰:۳۸). مرگ فیزیکی، جدا شدن روح از بدن است (دوم قرن بیان آیات ۱ تا ۴؛ دوم پطرس ۱:۱۴؛ فیلیپیان ۱:۲۳؛ دوم تیموتائوس ۴:۶). کتاب مقدس برای روح انسان بعد از مرگ فیزیکی دو حالت متمایز قائل است: یک حالت که بلافاصله بعد از مرگ می‌آید و آنی که در روز داوری عمومی و نهایی است. بلافاصله بعد از مرگ یک داوری ویژه بر هر شخص واقع می‌شود. بعد از جدا شدن روح از بدن، انسان وارد یک حالت موقت می‌شود یا شامل حالت خوشی (برکت) روحانی در حضور مسیح با فرشتگان و مقدسین است (لوقا ۲۳ آیه ۴۳ و باب ۱۶ آیات ۲۲ تا ۲۳) و یا حالت عذاب و تاریکی جدایی از خدا (لوقا ۱۶ آیات ۱۹ تا ۳۱). هر چند که شخص پاداش یا تنبیه ابدی کامل را تا زمان داوری عمومی دریافت نمی‌کند.

دومین آمدن مسیح، خداوند ما، در جلال و قدرت خواهد بود (متی ۲۴:۳۰؛ ۲۱:۲۷) و آن عظیم ترین واقعه ایست که در آینده در تاریخ بشریت اتفاق خواهد افتاد. آن پیروزی نهایی عدالت و حیات را بر شرارت و مرگ تمام می‌کند. در واقع الهیات‌شناسان اسلامی، مَتَّقُ القول براین باور هستند که مسیح به صورت فیزیکی در حال حاضر در آسمان زنده است و در انتهای این عصر به زمین باز خواهد گشت.

تقریباً هفتاد حدیث اسلامی این اصل اعتقادی را درباره بازگشت مسیح به جهان در روزهای آخر، پشتیبانی می‌کنند. فقط خداوند زمان بازگشت دوباره او را می‌داند (متی ۲۴:۳۶؛ اعمال رسولان ۱:۷). و این واقعه به دنبال ظهور حیات بسیاری است که توسط صلیب مسیح با درخشندگی پر شده در آسمان، داده میشود (متی ۲۴:۲۷؛ ۳۱-۳۰؛ مرقس ۱۳ آیات ۲۶ تا ۲۷؛ لوقا ۲۱:۲۷). اولین ظهور مسیح در سادگی و فروتنی برای بازخرید، نجات، درمان و بازتولید روح انسان بود (یوحنا باب ۳ آیه ۱۷؛ متی باب ۲۰ آیه ۲۸). دومین ظهور او برای داوری عمومی نهایی، در قدرت و جلال به همراه کثیری از فرشتگان و مقدّسین برای داوری زندگان و مردگان برخاسته از مرگ، از جمله محمد پیامبر اسلام، خواهد بود (متی ۱۳ آیات ۴۱ تا ۴۳؛ باب ۱۶ آیه ۱۷؛ باب ۲۵ آیات ۳۱ تا ۴۶؛ یوحنا ۵ آیات ۲۲ و ۲۸ تا ۲۹؛ اعمال رسولان ۱۰ آیه ۴۲ و ۱۷ آیه ۳۱؛ مکاشفه ۱۹ آیات ۱۱ تا ۱۶ و باب ۲۲ آیه ۱۲). روز داوری نهایی درست بعد از رستاخیز همه مردگان واقع خواهد شد (یوحنا ۵ آیات ۲۸ تا ۲۹) که در آن روز، روح شخص به بدن برخاسته از مردگان به طور ابدی خواهد پیوست.

سطوح متمایزی از مجازات‌ها و پاداش‌ها متناسب با حالت معنوی هر شخص در لحظه مرگش خواهد بود. آن‌هایی که در مسیح مرده‌اند و آن‌هایی که در حیاتشان در ایمان به مسیح به سر می‌برند در بازگشت دوباره

او بدن‌های روحانی نامیرای فاسدنشده‌ی دریافت می‌کنند که «... مانند خورشید می‌درخشند...» (متی ۱۳: ۴۳؛ اول قرنتیان ۱۵ آیات ۳۵ تا ۵۰؛ فیلیپیان ۳ آیات ۲۰ تا ۲۱؛ اول یوحنا ۳ آیات ۱ تا ۳). آنها در برکت روحانی ابدی زندگانی خواهند کرد (مکاشفه ۲۱ آیات ۱ تا ۴؛ دوم پطرس ۳ آیه ۱۳). «... آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به‌خاطر انسانی خطور نکرده است، خدا برای دوستداران خود مهیا نموده است» (اول قرنتیان ۹: ۲ - ترجمه هزاره نو). آنها در یک حالت خداگونه و الوهیتی و با رفاقت نزدیک ناگسستنی با خدا در پادشاهی ابدی او ظاهر خواهند شد (دانیال باب ۲ آیه ۴۴ باب ۷ آیات ۱۳ تا ۱۴؛ اول تسالونیکیان باب ۴ آیه ۱۷). رشد روحانی آنها به سمت خدای ابدی جهان هرگز پایان نخواهد پذیرفت. «برکت ابدی یک خوشی روحانی در بالاترین حالت وجود در حضور بلافاصله خدا است. آن به رهایی از رنج و اندوه و فساد و غیره مربوط می‌شود؛ آن تجربه رویارویی سعادت آمیز و فرخنده با خدا و پیوستن به روح‌های پارسای دیگر است. آن یک وجود نفسانی مادی بر محور شکم پرستی، چند همسری و لذات جنسی نخواهد بود. خدای کتاب مقدس این افراط‌ها را محکوم کرده و از آنها بیزاری می‌جوید «زیرا که پادشاهی خدا خوردن و آشامیدن نیست بلکه پارسایی و آرامش و لذت، در روح القدوس می‌باشد» (رومیان ۱۴ آیه ۱۷؛ حبقوق ۱ آیه ۱۳).

مسیح تعلیم داد که در بهشت کتاب مقدس ازدواجی وجود ندارد: «زیرا در رستاخیز نه کسی زن می‌گیرد و نه شوهر اختیار می‌کند بلکه همچون فرشتگان خدا در آسمان هستند» (متی ۲۲ آیه ۳۰؛ لوقا ۲۰ آیات ۳۵ تا ۳۶). این بدین معناست که جنسیت انسانها با حضور در ابدیت پایان می‌یابد.

دوزخ ابدی، یک حالت عذاب برای شخص شرور و روح‌های پلید است. آن به صورت نمادین با آتش و کرم‌هایی که هرگز نمی‌میرند نمایش داده شده است (مرقس ۹ آیات ۴۳ تا ۴۸؛ اول تسالونیکیان ۱ آیه ۸؛ مکاشفه ۲۱ آیه ۸) جایی که آنها شیون و زاری کرده و دندان قروچه می‌کنند (دندان‌هایشان را بهم می‌سایند). (متی ۱۲:۸). آن دریاچه آتش خوانده می‌شود (مکاشفه ۱۹:۲۰). آن بی رحمانه ترین رنج و عذاب ناشی از محرومیت ابدی از جلال خدا و پادشاهی ابدی او است. آن حضور در تاریکی و جدایی همیشگی از دیدن خدا است. روح انسان فقط در خالقش، خدا، آرامش ابدی و روشنایی‌اش را پیدا می‌کند. بنابراین دوزخ ابدی، مرگ دوم خوانده می‌شود (مکاشفه ۲۰ آیه ۱۴).

VIII. خشونت

اسلام دین صلح نیست. قرآن تنها دین عمده در جهان امروزی است که خشونت علیه غیرمسلمانان را سازماندهی می‌کند و آنرا را جهاد می‌نامد (معمولاً به «جنگ مقدس» ترجمه شده و در همین زمینه هم به کار گرفته می‌شود. ترجمه تحت اللفظی آن ستیزه یا جدّ و جهد است). صدها آیه در قرآن مسلمانان را برای برپا کردن جهاد، علیه کسانی که اسلام را رد میکنند یا مسلمانانی که قوانین اسلام را در کاملیت خود به انجام نمی‌رسانند، ترغیب می‌کند. سابقه تاریخی پیامبر اسلام و پیروانش شکی باقی نمی‌گذارد که مقصود محمد از این آیه‌ها در معنی لغوی خود بوده است. فقط ۵۶ آیه در کل قرآن به صلح اشاره دارد و بیشتر آنها در زمینه نوع درود و احوال پرسی اسلامی به معنی «صلح و سلام بر شما باد» به کار رفته است. بقیه موارد به صلح بعد از پیکار اشاره دارد. کل سوره انفال، به نام «غنائم جنگی» است

و هیچ سوره‌ای در قرآن با نام صلح وجود ندارد. مضمون یا موضوع واضح و تکراری در قرآن، جهاد و مجازات جهنم می‌باشد.

کلمه جهاد در شکل‌های مختلفش تقریباً ۳۵ بار در قرآن ظاهر می‌شود. کلمه قتال که به معنی کشتن است (آن به معنی ستیزه با فساد درونی نیست)، در شکل‌های مختلف تقریباً یکصد و بیست و سه بار در قرآن به کار برده می‌شود: ۳۴ مرتبه در بخش سوره‌های مکی و ۸۹ مرتبه در سوره‌های مدنی. رشد استفاده از این تعداد کلمه در سوره‌های مدنی قرآن انعکاس دهنده افزایش قدرت نظامی پیامبر اسلام بعد از مهاجرتش به مدینه است گرچه تعدادی از این کلمات به کار رفته، در مضمون نظامی نیست. در واقع در یک آیه از سوره ۹ آیه ۱۱۱ سه بار این کلمه به کار رفته است و در کلمه عربی قتال (به معنی کشتن) ریشه دارد: «خدا از ایمانداران حیات و اموالشان را خریداری کرده (گرفته) و در عوض، وعده بهشت به آنها می‌دهد تا آن‌ها راه خدا بکنند (قتال) و بکشند (قتال) و کشته شوند (قتال) ...!»

در مقابل آن کتاب مقدس (KJV) ۴۲۰ آیه با موضوع صلح و آرامش دارد. انسان برای صلح از زمان‌های کهن کوشش کرد (اشعیا ۵۲ آیه ۷). صلح و آرامش عمیق درونی، عطیه خدای زنده است انسان نمی‌تواند صلح خودش را ایجاد کند. «صلح خدا که از هر فهمی فراتر است دل‌ها و فکرهای شما را به واسطه مسیح عیسی محافظت خواهد کرد» (فیلیپیان ۴ آیه ۷)؛ «باشد که خداوند صلح خودش همواره در همه راه‌ها به شما صلح و سلامتی عطا کند» (دوم تسالونیکیان ۳ آیه ۱۶؛ یعقوب ۳ آیه ۱۷ تا ۱۸). «خداوند می‌فرماید صلحی برای شریان وجود ندارد» (اشعیا ۴۸ آیه ۲۲؛ ۵۷ آیات ۲۰ تا ۲۱؛ ۵۹ آیات ۱ تا ۴ و ۷ تا ۱۱ و غیره).

مسلمانان فراخوانده شده‌اند تا با مغلوب کردن و به اطاعت درآوردن

غیرمسلمانان اسلام را بشارت دهند. اعمال خشونت آمیز متعصبان مسلمان به طور کامل توسط تعلیمات اسلامی تشویق و پشتیبانی می شود. محمد گفت: «من به جنگ با مردم امر کرده شده ام تا زمانی که آنها بگویند کسی جز الله شایسته ستایش نیست...» (مجموعه صحیح بخاری ۵۲۰۴، ۱۹۶، ۴۹۶؛ ۲۵، ۲۰۱؛ ۳۹۲، ۸۰۱ و غیره). جهاد وظیفه و تکلیف مذهبی همانند زیارت (حج) برای یک مسلمان است. نپذیرفتن جهاد برابر با رد کردن نص صریح قرآن و انکار شالوده آن است. تعدادی مراجع قرآنی برای جهاد و کشتن کافرانی که اسلام را نپذیرفته و مرتدینی که اسلام را ترک می کنند عبارتند از: سوره بقره آیه ۱۹۳ و ۲۱۶ و ۲۴۴؛ سوره نسا آیه ۴۷ و ۷۶؛ سوره مدینه آیه ۳۳ تا ۵۱؛ سوره انفال آیات ۱۲ تا ۱۷ و ۳۹ و ۵۹ تا ۶۰ و ۶۵ و ۶۷؛ سوره توبه آیات ۵ و ۱۲ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۹ و ۳۶ و ۴۱ و ۷۳ و ۸۱ و ۸۶ و ۸۸ و ۱۱۱ و ۱۲۳؛ سوره محمد آیات ۴ تا ۶؛ سوره فتح آیه ۱۶؛ سوره ممتحنه آیه ۱ و غیره. در قرآن بیش از یکصد بخش درباره جهاد وجود دارد. فرمان جهاد، عمومی و نامحدود است.

اسلام انسانیت را به دو گروه تقسیم بندی می کند: یکی طبقه برتر مسلمانان (سوره آل عمران آیه ۱۱۰؛ سوره توبه آیه ۳۳) و یک طبقه پست غیرمسلمانان (کافران). قرآن غیرمسلمانان را کافر می نامد «... فرومایه ترین حیوانات...» (سوره انفال آیه ۵۵) و فرومایه ترین همه موجودات (سوره بینه آیه ۶). آن ادعا می کند که یهودیان به شکل بوزینه (سوره بقره آیه ۶۵؛ سوره عارف آیه ۱۶۶) و یهودیان و مسیحیان به شکل خوک تبدیل شدند (سوره مائده آیات ۵۹ تا ۶۰)! خدای اسلام آنها را نابود خواهد کرد (سوره توبه آیه ۳۰). یهودیان را به الاغ مانند می کند (سوره مائده آیه ۷۸ و ۶۴). محمد مدعی می شود که یهودیان بخاطر بی ایمانیشان ملعون هستند (سوره المایده ۶۴ و ۷۸) مسلمانان در نهایت یهودیان را در یک کشتار عمومی معدوم خواهند کرد (صحیح بخاری ۵۲۰۴، ۱۷۷۰).

قرآن پا را از این فراتر گذاشته و به مسلمانان فرمان می‌دهد که از دوستی با کافران همچین یهودیان و مسیحیان پرهیز کنند (سوره آل عمران آیه ۲۸ و ۱۱۸؛ سوره نسا آیه ۸۹؛ سوره مدینه آیات ۵۱ و ۸۲) حتی اگر آنها پدران، پسران، برادران، یا خویشانان باشند (سوره توبه آیه ۲۳ و سوره مجادله آیه ۲۲). ابو عبیده پسر جراح پیامبر اسلام را به جهت کشتن پدرش به دلیل نپذیرفتن اسلام ستایش کرد. مُصعب ابن عمیر از صحابه پیامبر اسلام هرگز به فریادها و شیون‌های مددجویانه مادرش گوش فرامداد و به خاطر این که او اسلام را نپذیرفت او را رها کرد تا بمیرد. ابوبکر اولین خلیفه مسلمانان به پدرش گفت که تو را می‌کشم اگر اسلام را نمی‌پذیرفتی و سعی کرد تا پسر غیر مسلمانش را به قتل برساند. عُمر ابن الخطاب خلیفه دوم مسلمانان خویشاوندان غیر مسلمان خودش را قتل و عام کرد.

در حالیکه در تاریخ هر تمدنی جنگ‌ها، ناهنجاری محسوب می‌شوند در تمدن اسلامی، دأء الحرب^۶ یا محل جنگ، یک قاعده معمول محسوب می‌شود و آن جنگ با سرزمین‌های در قلمروی غیر مسلمانان است. جهاد نه فقط یک اتفاق در تاریخ اسلامی بلکه یک نهاد و سازمان اسلامی است. تاریخ طولانی خونین اسلام، منعکس کننده این تعالیم بوده و پراز تجاوز و آزار و شکنجه و سرکوب و کشتار کافران غیر مسلمان است. محمد در تمام جنگ‌هایش به غیر از جنگ احد (۶۲۵ سال بعد از میلاد) و جنگ خندق (۶۲۷ سال بعد از میلاد) که در آن‌ها دفاع کننده بوده است در مابقی جنگ‌ها حمله کننده و مهاجم بوده است. او مسئول قتل و عام قبیله بنی قریظه آخرین قبیله یهودیان ساکن در مدینه در سال ۶۲۷ بعد از میلاد بود. همه مردهای قبیله (۸۰۰ تا ۹۰۰ مرد) با خونسردی و بی رحمی کامل سر بریده شدند (سوره احزاب آیه ۲۶). در زمانی که محمد در مدینه زندگی میکرد پیروانش ۷۵ یورش و لشکرکشی به مناطق مختلف را اداره کردند.

اسلام سنتی به مجاهدین این وعده را می‌دهد که اگر در جنگ در راه خدای محمد و در جهاد اسلامی کشته شوند پاداش بهشت اسلامی که شامل بی‌بند و باری جنسی و شکم‌پرستی است تضمین شده و از رنج و عذاب دهشتناک قبر، رهایی خواهند یافت. (سوره صف آیه ۱۰ تا ۱۳؛ سوره دُخان آیات ۵۱ تا ۵۶؛ سوره طور آیات ۱۷ تا ۲۹؛ سوره الرحمن آیات ۴۶ تا ۷۸؛ سوره توبه آیه ۱۱۱؛ سوره آل عمران آیه ۱۶۹؛ سوره نسا آیه ۷۴) محمد گفت: «بدانید که فردوس در زیر سایه‌های شمشیرها است» (صحیح بخاری ۷۲، ۷۳، ۵۲۰۴). پیامبر این پاداش‌های موهوم و جعلی را به منظور ایجاد انگیزه در جنگ‌هایش وعده داده و ناتوان از دادن دلیلی برای زندگی به آنها، دلیلی برای مردن می‌داد.

از طرف دیگر اگر مجاهدین در جنگ کشته نشده و زنده می‌ماندند محمد غنایم جنگی شامل دارایی و زنان را بین آنها تقسیم می‌کرد (سوره انفال آیات ۴۱ و ۶۰) به اضافه اینکه او بخشایش گناهان‌شان (سوره صف آیات ۱۱ تا ۱۲) و محبت خدای اسلام (سوره نسا آیه ۹۵؛ سوره انفال آیه ۱۶) را برایشان فراهم می‌کرد. مطابق عقیده اسلام سنتی، شهادت در جهاد اسلامی تنها راه مطمئن برای یک مسلمان است که می‌تواند آنرا برگزیند تا از عذاب و حشتناک قبر و جهنم دوری جسته و مستقیماً به فردوس اسلامی وارد شود. در واقع وقتی مسلمانی که در جهاد کشته می‌شود، جسدش غسل نشده یا کفن پوش نمی‌شود. تابوت و قبر او همان جاییست که کشته شده است. لکه‌های خون بر بدنش، شهادتی در پیشگاه خدای اسلام است. آن نشان افتخاری است که به فرشتگان اعلام می‌کند که با او به روش متمایز خاص، رفتار کنند.

محمد موفق در بی‌حس کردن وجدان پیروانش بوده است با ادعای یک اقتدار الهی خیالی، قساوتی که آنها مرتکب شدند را تایید و تشویق

کرده و بهشت جسمانی موهومی به عنوان پاداش به آنها وعده میدهد. در نتیجه آنها بی توجه به فریادهای قربانی‌هایشان آنها را کشته، ضرب و جرح کرده، تجاوز کرده و غارت می‌کنند بدون اینکه احساس ندامت و پشیمانی یا احساس شرم و گناهی درباره آن بکنند. پاسکو فیلسوف و ریاضیدان فرانسوی نوشت: «انسان‌ها هرگز شرارتی به کمال و باشادمانی انجام نمی‌دهند و وقتی آن را انجام می‌دهند که عقاید عمیق مذهبی داشته باشند» (Sina, Ali, Understanding Muhammad, ۲۰۰۷-۲۰۰۸, p. ۲۰۸). لرد آگتین، تاریخ دان مشهور قرن نوزدهم می‌گوید: «قدرت، فساد می‌آورد و قدرت مطلق، مطلقاً فساد آور است».

اگرچه محمد در سوره بقره آیه ۲۵۶ اعلام می‌کند که هیچ اجباری در دین نیست اما او این مفهوم را در سوره بقره آیه ۱۹۳ آل عمران آیه ۸۳ سوره نسا آیه ۸۹ و ۱۰۱ تا ۱۰۲؛ سوره انفال آیه ۹ و آیات ۱۲ تا ۱۳؛ سوره توبه آیه ۵ و ۲۹؛ سوره محمد آیه ۴ سوره حشر آیه ۷ منسوخ می‌کند. در واقع آیه شمشیر (سوره توبه آیه ۵) مسلمانان را به جنگ علیه هر کسی که به اسلام نمی‌گروید چه در داخل و چه خارج اعراب باشند امر می‌کند و اینها حداقل ۱۲۴ آیه قرآن را که در آنها درباره محبت، صلح و سلامتی و بخشش صحبت شده، منسوخ می‌کند. او به شکنجه، فتح نظامی، قهورو مطیع کردن، تحمیل کردن و کشتن غیر مسلمانان تعلیم و ممارست ورزید. در حالی که اسلام مسلمانان را از پرداخت سود و بهره باز می‌دارد اما به آنها اجازه می‌دهد که از کافران اخاذی کرده و آنها را با ربا، برای داشتن دست بالا بر آنها و کنترلشان، منکوب کنند.

محمد در روزهای پایان عمرش می‌گفت: «... من با ایجاد رعب و وحشت ظفر به دست آوردم و هنگامی که می‌خواهیدم کلیدهای گنجینه‌های دنیا برای من خریداری می‌شد و در دست‌انتم قرار داده می‌شد...» (صحیح

بخاری ۲۲۰.۵۲.۴). او در بستر مرگش به پیروانش دستور داد که سرزمین عربها را از غیر مسلمانان پاک کنند (صحیح بخاری ۲۸۸.۵۲.۴؛ ۷۱۶.۵۹.۵؛ ۳۸۰.۳۹۲.۵۳.۴). او این پروسه و روند را آغاز و پیروانش آن را تکمیل کردند. در واقع تا به امروز ساختن یک کلیسا در عربستان سعودی غیرقانونی است به اضافه اینکه پلیس مذهبی آن به هر خانه‌ایی که مسیحیان در آنجا برای عبادت جمع شوند (کلیسای خانگی) حمله کرده و رهبران کلیسای خانگی را بازداشت و در زندان شکنجه می‌کند.

در مقابل دکترین و اصل اعتقادی جهاد اسلامی، خدای کتاب مقدس خشونت ناعادلانه را محکوم می‌کند می‌فرماید: «وقتی دستانتان را به سوی من برای دعا باز می‌کنید چشمانم را از شما خواهم پوشانید. حتی اگر چه دعا‌های بسیار کنید نخواهم شنید زیرا که دستانتان پر از خون است» (اشعیا ۱ آیه ۱۵ مزامیر ۵ آیه ۶). عیسی شاگردانش را به اعلام صلح جوینا به پیام خوش انجیل رهنمون کرد: «هنگامی که می‌روید، موعظه کنید بگویند پادشاهی آسمان نزدیک است. بیماران را شفا داده جذامی‌ها را پاک کرده مردگان را برخیزانده و دیوها را اخراج کنید. چنانکه رایگان به دست آوردید رایگان هم بدهید» (متی ۱۰ آیات ۷ و ۸ باب ۲۸ آیات ۱۸ تا ۲۰؛ مرقس ۱۶ آیه ۲۰). به عنوان بخشی از خدمت بشارت انجیل مسیح، مسیحیان بایستی اعمال سخاوتمندانه و دلسوزانه چنانکه او انجام داده بود به جا آورند. برای به اشتراک گذاشتن انجیل، محبت مسیحیان به خدا و همسایه، عامل ایجاد انگیزه در آنان است.

مهم است که بر تفاوت بزرگ بین گسترش مسیحیت در سه قرن اول آغاز دوران مسیحیت و روند اسلامی‌کردن تحت فشار و زور در کل تاریخ اسلام تاکید شود. برخلاف اسلام، مسیحیت اولیه برای انتشار انجیل به حکومت زمینی و گسترش نظامی وابسته نبود. مسیح نپذیرفت که به عنوان پادشاه

زمینی تاج پادشاهی بر او نهاده شود (یوحنا ۶ آیه ۱۵ و باب ۱۸ آیه ۳۶). او برای تاسیس امپراتوری زمینی جسم نپوشید بلکه برای افتتاح پادشاهی روحانی خدا و آغاز خلقت جدید جسم پوشید. مردم به مسیحیت با اعتقاد راسخ عمیق، تعهد و محبت به مسیح می پیوستند. مسیح و رسولانش بعد از او سپاه مهاجم را برای فتح، حکمرانی و تحت فشار گذاشتن مردم برای پیوستن به مسیحیت، گسیل نداشت. در عوض، بی سلاح، مبشرین صلح طلب را برای موعظه خبر خوشش روانه کرد.

در ابتدای سه قرن اول، مسیحیت با بشارت انجیل و تجهیز معجزه‌ها و بدنبال آن تعلیم‌ها و نمونه بودن زندگی مسیح گسترش یافت. بعضی از اسلامگراها مدعی هستند که متی ۱۰ آیات ۳۴ تا ۳۵ و لوقا ۲۲ آیات ۳۶ و ۳۸ به نظر به جنگ مقدس اشاره می‌کنند. این درک درستی از این آیه‌ها نیست. متی ۱۰ آیات ۳۴ تا ۳۵ بصورت تمثیلی درباره تفرقه‌ها و مباحثات ناشی از عدم توافق بر پیام مسیح اشاره دارد. این مباحثات و اختلافات ممکن است حمله به آنهایی که پیروی از مسیح را برمی‌گزینند منجر شود. لوقا ۲۲ آیات ۳۶ و ۳۸ به خنجر یا شمشیر کوتاهی که مسافران برای حفاظت در برابر سارقان مسلح و حیوانات وحشی استفاده می‌کردند اشاره دارد. در واقع در شب دستگیری مسیح وقتی که پطرس به خدمتگزار کاهن اعظم حمله کرد و گوش او را برید مسیح با گفتن این جمله اینگونه پاسخ داد: «شمشیر خود در غلاف کن؛ زیرا هر که شمشیر کشد، به شمشیر نیز معدوم شود. آیا گمان می‌کنی نمی‌توانم هم‌اکنون از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده لشکر از فرشتگان به یاری‌ام فرستد؟ اما در آن صورت پیشگوییهایی کتب مقدس چگونه تحقق خواهد یافت که می‌گوید این وقایع باید رخ دهد؟» (متی ۲۶ آیات ۵۲ تا ۵۴).

وقتی که مسیح تهدید شد او به صورت فیزیکی پاسخ نداد. او خیلی

ساده از تهدید دور شد (یوحنا ۷ آیه ۱؛ ۸ آیه ۵۹؛ متی ۱۲ آیات ۱۴ تا ۱۵؛ لوقا ۴ آیات ۲۸ تا ۳۰). او انجام همین رویه و دستورالعمل را به شاگردانش تعلیم داد (متی ۱۰ آیه ۲۳) و آنها دستورالعمل او را پیروی کردند (اعمال رسولان ۸ آیه ۱ و ۴؛ باب ۹ آیات ۲۸ تا ۳۰؛ باب ۱۳ آیات ۵۰ تا ۵۱؛ باب ۱۴ آیات ۵ تا ۷). مسیح از مجازات کسانی که او را رد می‌کردند اجتناب می‌کرد (لوقا ۹ آیات ۵۵ تا ۵۶). درباره شکنجه و آزار مسیحیان پیشگویی کرده و فرمود: «شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند کرد؛ بلکه زمانی می‌آید که هرکه شما را بکشد، گمان می‌کند که خدا را خدمت می‌نماید» (یوحنا ۱۶ باب ۲؛ مکاشفه ۱۲ آیات ۷ و ۸ و ۱۷).

مسیحیت زندگی در صلح و آشتی را با همه تعلیم داده (رومیان ۱۲ آیه ۱۸؛ اول پطرس ۳ آیات ۸ تا ۱۲)، خشونت را ممنوع می‌کند مگر آنکه برای دفاع از خود کاملاً ضروری باشد. در واقع مسیح آموزاند که خشم یک گناه است: «شنیده‌اید که در قدیم گفته شد: «قتل نکن و هرکس بی دلیل مرتکب قتل شود محکوم خواهد شد.» اما من به شما می‌گویم: هرکس نسبت به برادر خود عصبانی شود، محکوم خواهد شد و هرکه برادر خود را ابله بخواند، به دادگاه برده خواهد شد. ولی اگر او را «احمق» بخواند او در خطر آتش جهنم خواهد بود» (متی ۵ آیات ۲۱ تا ۲۲). به اضافه اینکه مسیحیت از انتقام منع می‌کند: «ای عزیزان خودتان انتقام نگیرید بلکه آنرا به غضب خدا واگذار کنید زیرا نوشته شده است که خداوند فرمود: انتقام از آن من است من آن را خواهم گرفت. بنابراین اگر دشمن تو گرسنه باشد او را سیر کن و اگر تشنه باشد او را سیراب کن زیرا که با انجام دادن آنها اخگرهای آتشی بر سرش خواهی انباشت. با بدی مغلوب مشو بلکه شرارت را با نیکویی مغلوب کن» (رومیان ۱۲ آیات ۱۹ تا ۲۱).

مسیح همچنین امر کرد، فرمود: «شنیده‌اید که گفته شده، "همسایه‌ات

را محبت نما و با دشمنیت دشمنی کن. ” اَمَا مِنْ بَهِ شَمَا مِی گویم دشمنان خود را محبت نمایند و برای آنان که از روی کینه به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بردان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی اقوام بت پرست چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است» (متی ۵ آیات ۴۳ تا ۴۸).

از لحاظ تاریخی فرازونشیب روابط مسیحیان و مسلمانان در میدان جنگ با قدرت نظامی تعیین شد: اعراب مسلمان، فاتح اورشلیم در سال ۶۳۸ و مصر در سال ۶۴۰ بعد از میلاد؛ عثمانی‌های مسلمان فاتح قسطنطنیه را در سال ۱۴۵۳؛ اروپاییان پیروز بر مسلمانان عرب در نبرد پواتیه^۷ (شهری در نزدیک ناحیه تور در جنوب فرانسه) در سال ۷۳۲؛ پیروزی روس‌ها بر تارتارهای مسلمانان در نبرد کولیکوف^۸ در سال ۱۳۸۰؛ و پیروزی اروپاییان بر عثمانیان مسلمان در نبرد وین^۹ در سال ۱۶۸۳.

IX. قانون اسلام (شریعت)

بعضی اسلام‌گراها شریعت را ستایش کرده و مدعی می‌شوند که آن بیانگر والاترین و بهترین اهداف برای همه جوامع است. تحلیل کوتاه زیر نشان می‌دهد که چرا این ادعا اشتباه است و آن شریعت مانعی بر پیشرفت ملل اسلامی است. شریعت نسخه کامل راه زندگی یک مسلمان

را می‌پیچد (اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، نظامی و سیاسی). آن از گهواره تا گور بر زندگی مسلمان حاکم است. مسلمانان در اسارت شریعت زندگی می‌کنند. آن یک دستورالعمل قانونی مطلقه با سرکوبگری وحشیانه است که در نام خدای اسلام بر مردم تحمیل می‌شود. با آغاز قرن دهم بعد از میلاد، شریعت به صورت خشک و غیر قابل انعطاف درآمد و شکل غایی خود را یافته و به صورت مطلق تغییرناپذیر و ایستا درآمد. آن را نمیتوان برای مطابقت با تغییر ارزش‌ها، معیارها و نیازهای انسانی، اصلاح کرد برای اینکه اسلام‌گراها معتقدند که آن وحی الهی است که برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها معتبر است. فقهای اسلامی این نگاه کلاسیک را همراه داشته‌اند که حکومتی که بر طبق قوانین شریعت نبوده و تسلیم آن نباشد، نامعتبر است. به همین دلیل است که در قانون اساسی بسیاری از ملل اسلامی نام شریعت را به عنوان منبع همه قوانین آمده در آن ذکر می‌کنند.

چهار مکتب اصلی فقه اسلامی اهل سنت عبارتند از: مالکی، حنبلی، حنفی، شافعی. تفاوت‌های ذاتی میان این چهار مکتب شریعت جزئی بوده و بیشتر در آیین و آداب عبادی است. همانند آنچه که در چهار مکتب اصلی فقه اسلامی اهل تشیع می‌توان یافت که عبارت‌اند از: زیدیه، دوازده امامی (اثنی عشری)، جعفری (اسماعیلیه)، ظاهریه (توضیح مترجم: این گروه امروزه تقریباً منقرض شده است) م. در حالیکه اسلام اهل سنت اجازه تفسیر مجدد شریعت را نمیدهد، امامان اهل تشیع می‌توانند قانون اسلامی شیعه را تفسیر مجدد کنند. اگر هیچ کدام یک از دوازده امام در دسترس نباشند (زنده نباشند) م در این صورت متخصصان قانونی شایسته و تایید شده شیعه که آنها را مجتهدین می‌نامند می‌توانند شریعت شیعه را تفسیر کنند.

سه نابرابری اصلی بین ارباب و رعیت، زن و مرد، ایمان دار و غیر ایمان دار توسط قوانین شریعت اسلامی تعیین و تنظیم می‌شود. توسط

قوانین وحشیانه شریعت اسلام، رفتارهای منزجرکننده حکم یا اغماض شده است: ازدواج کودکان (سوره طلاق آیه ۴)، ازدواج موقت، قتل ناموسی (Reliance of the Traveler, Sec. ۵۱, ۲)، ختنه زنان، چند همسری (سوره نسا آیه ۳)، و خشونت در خانواده (سوره نسا آیه ۳۴)، همچنین تجاوز به همسر (سوره بقره آیه ۲۲۳). شریعت مکتب شافعی، ختنه زنان را اجباری می‌کند. اگر خانواده یک دختر مسلمان پیرو شریعت شافعی باشد شریعت حکم می‌کند که دختر بایستی به ختنه شدن در سنین جوانی تن دردهد و قسمت‌های حساس اندام تناسلی او را جدا کنند (ابوداود ۵۲۵۱، ۴۱؛ Reliance of the Traveler, e ۴, ۳). این جرم قطع اندام جنسی زنانه به طور گسترده‌ای در نواحی که مکتب شافعی شریعت سلطه دارد رایج است مانند نواحی در اندونزی، مصر، در قسمت‌های جنوبی عربستان، کردستان، سومالی، مالزی و غیره. والدین و پدر بزرگ و مادر بزرگ‌های یک شخص در معرض مجازات یا تلافی برای کشتن اولادشان نخواهند بود که قتل ناموسی را تشویق می‌کند.

اسلام سلسله مراتب با حق امتیاز ویژه را در قوانین شریعتش بنیاد می‌گذارد. قوانین ناعادلانه شریعت تبعیض علیه زنان و غیرمسلمانان (کافران) و گروه‌های اجتماعی سطح پایین را گسترش می‌دهد. شهادت‌های یک غلام، خواننده زن، شخصی با طبقه پایین اجتماعی (رفتگر خیابان، بکارگر حمام و غیره) و شهادت یک غیرمسلمان علیه یک مسلمان در دادگاه‌ها بر اساس شریعت غیرقابل پذیرش نیست. تاوان کشتن کسی (پول خون) م بر اساس جنس و مذهب قربانی کشته شده می‌باشد. غرامت پرداختی برای مرگ یا صدمه برای یک زن نصف یک مرد و برای یک یهودی یا مسیحی یک سوم یک مسلمان و برای یک فرد زرتشتی یک پانزدهم یک فرد مسلمان است. قانون شریعت قاتلان معینی را از مجازات اعدام

محافظت می‌کند: مسلمانی که یک غیرمسلمان را کشته باشد؛ یهودی یا مسیحی که مرتد از دین اسلام برگشته را کشته باشد (صحیح بخاری ۵۰۸۳.۹؛ ۱۱۱.۳.۱). شریعت مسلمانان را با محافظت آنها از مجازات، به بدرفتاری تشویق می‌کند (Umdat al-Salik, Reliance of the Traveler: A Classic Manual of Islamic Sacred Law, Ahmed ibn Nagib al-Misri, .(sec. o1, o4.9, o11, etc).

شریعت، مجازات غیرمعمول و بیرحمانه ای را، بدون به جا گذاشتن جایی برای بخشش، بازایی و ترمیم، تجویز می‌کند. مجازات مرگ را برای مرتدین تعیین می‌کند؛ کشتن مسلمان و غیرمسلمانی که محمد، قرآن و شریعت را نکوهش کنند؛ سنگسار زناکاران؛ شلاق زدن همخوابگان خارج از ازدواج، مشروب خوران و قماربازان؛ کشتن همجنس بازان؛ مصلوب کردن یا قطع عضو راهزنان، قطع دست دزد، مجازات فیزیکی چشم در برابر چشم برای انتقام (سوره بقره آیه ۱۷۸)؛ کتک زدن همسران و غیره.

شریعت اسلام گروه‌های اجرای عدالت شریعت مستقل از حکومت را در شرایط خاص تشویق می‌کند زیرا که نه تنها یک مسلمان نیاز است که قوانین خدای اسلام را پیروی کند بلکه بر عهده اوست که آن قوانین را بر روی زمین بدون نیاز به تایید حکومت یا دولت مرکزی به اجرا درآورد. نمونه‌های آن فراوان است: تلاش یک اسلام‌گرای مصری در سال ۱۹۹۴ برای ترور دکتر نقیب محفوظ، اسلام‌گرای میانه رو، برنده جایزه ۱۹۸۸ نوبل برجسته در ادبیات؛ کشتن دکتر فراق فدا، مسلمان آزادیخواه، در سال ۱۹۹۹ در مصر توسط بنیادگراها، فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی تبار، توسط آیت الله خمینی از ایران به خاطر رُمانش با نام آیات شیطانی قرآن؛ ترور تئو ونگوگ، سازنده فیلم هلندی در آمستردام توسط یک متعصب اسلام گرا به خاطر تولید یک فیلم ۱۲ دقیقه ای با نام تسلیم که درباره تقبیح

بدرفتاری زنان مسلمان است؛ و غیره

هر مسلمانی لازم به اصلاح سیره دیگر مسلمانان هم قطارش است. قاتل یک مرتد که اسلام را ترک کرده، قاتل یک دزد یا زناکار بخشیده شده و از مجازات قتل در زیر قانون همان شریعت، مستثنا می شود. مسلمانانی که مرتکب قتل عام شده اند اگر توبه کنند از مجازات تبرئه می شوند. فتواهای فردی برای کشتن مرتدین توسط رهبران اسلامی، هنگامیکه آنها خود را ملزم و مقید به حکومت اسلامی ندانند، می تواند توسط هر اسلام گرایی بدون مجازاتی برای جرمش اجرا شود. اسلامگراها همه کسانی که با آنها مخالف باشند به عنوان دشمنان اسلام و مرتدین نشان میکنند. تجاوز کنندگان از شریعت از گروههای اجرای عدالت شریعت اسلام (گروه های فدایی اسلام) م که می توانند هر کسی در جامعه اسلامی مانند دوست، همسایه، خویشاوند، والدین، برادر یا خواهر باشند می ترسند.

گروههای اجرای شریعت هیچ گونه منع و محدودیتی برای سوء استفاده کردن ندارند. این باعث شده است که روابط بین مسلمانان بر پایه ترس و گستاخی باشد و جامعه به سمت هرج و مرج برود. جوخه های مرگ و اوباش خیابان، عدالت را خود بردستانشان بگیرند. اوباش زنان را به جرم زنا، سنگسار کنند. پسران بر روی دختران به خاطر اینکه نوع لباس پوشیدنشان را نمی پسندند اسید بپاشند و غیره. مسلمانان بر علیه یکدیگر قرار می گیرند. مجبور می شوند همواره مواظب پشت سرشان باشد. خیلی از اتهامات مربوط به ارتداد و شرک در نتیجه مشکلات و کینه توزیهای شخصی که متهم کننده بر علیه متهم دارد، به جهت تسویه حساب شخصی برپا شده یا ابزاری در دست حکومت های اسلامی برای سرکوب و ساکت نگاه داشتن مخالفان می شود. بی اعتمادی و سوء ظن عمیق جامعه اسلامی را دچار آفت می کند. گروههای اجرای عدالت شریعت در هر جایی که اسلام، قدرت را در دست

بگیرد هستند. این قدرتِ عقیده را سخِ اسلام نیست بلکه قدرتِ ترس و وحشت است.

مفهوم غربی حقوق بشر بر پایه این اصل است که «همه افراد بشر آزاد آفریده شده و در شأن و حقوق یکسان هستند» (بند یکم سال ۱۹۸۴ اعلامیه عمومی حقوق بشر) این اعلامیه در تضاد با اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام است (پنجم آگوست ۱۹۹۰)، که منوط به قوانین شریعت بوده و در نتیجه آن، نابرابری جنسی و مذهبی دامن زده می شود.

شریعت می تواند استبداد و دیکتاتوری ها را تولید کند. به خاطر طبیعت بی رحمانه و سرکوبگر آن، شریعت نمی تواند همزیستی مسالمت آمیز با فرهنگهای جوامع آزاد داشته باشد. ترس مخلوط شدن با دیگر فرهنگ ها (کافر ها) پیش زمینه نابود کردن تمدنهای باستانی بزرگ احاطه کننده اعراب یعنی مصر و فارس بود (سوره توبه آیه ۱۴).

شریعت توسط مردان قدرتمند جهت خدمت به خودشان ساخته شد- از محمد در قرن هفتم که اولین برگزینده زنان از میان اسرا در جنگ بود تا خلفای اسلام و تا پادشاهان عرب و دیکتاتورهای مسلمان. شریعت حافظ منافع و مدافع مردان قدرتمند و ثروتمندی است که توانایی داشتن چهار همسر و تعداد نامحدود از زنان به غلامی گرفته شده را دارند. یک مرد مسلمان فقیر حتی توانایی داشتن یک همسر و یک آپارتمان را ندارد. یازده قرن قوانین فسیل شده شریعت محافظ ظالمان و مجازات کننده مظلومان است. آن زنان و غیر مسلمانان را از حقوق خدادادی بشریت بی بهره می کند.

شریعت نهایتاً جامعه را به سطح پایینی تنزل داده و آزادی را تقلیل می دهد. به همین دلیل است که خیلی از مسلمانان بر علیه وسوسه های فساد آلود شریعت اسلام برخاسته و آنچه که خدای اسلام و شیوه زندگی

محمّد برای آنها مجاز میدانند را رد کرده و آنچه که نجابت اولیه انسانی به درستی آن حکم می‌کند را، نه از جهت اسلام بلکه برخلاف آن، انتخاب می‌کنند. از طرف دیگر مردان مسلمان بسیاری، بدون داشتن قوانین شریعت اسلام که به آنها نوع روابط ارباب - رعیتی در خانه‌شان اعطا می‌کند احساس ضعف می‌کنند. در نتیجه آنها حتی شریعت را در غرب طلب می‌کنند. به خاطر ذات زننده قوانین خجالت آور شریعت اسلام آنها تا جایی که می‌توانند آن را مخفی نگاه داشته و آن را ابراز نمی‌کنند. حقیقتشان در غرب مخفی، پوشیده و نادرست معرفی شده است.

مسیح به دنبال تاسیس شریعت نبود بلکه به جای آن در صدد زدودن ریشه‌های شرارت در هر جایی که یافت می‌شود بود (لوقا ۱۲ آیات ۱۳ تا ۱۵). انجیل مسیح دستورالعمل‌های قانونی را تاسیس نکرد. اخلاقیات مسیحی نه همانند اسلام که برپایه موازین و قوانین صلب است، بلکه بر اساس اصول و ارزش‌ها می‌باشد. در حالیکه انجیل، قوانین کیفری خاصی را بنا نمی‌کند ولی بر اهمیت رعایت عدالت و مجازات مجرمین که بردوش دولت‌ها و حکومت‌ها است تاکید می‌ورزد (رومان ۱۳ آیات ۱ تا ۴). مسیح محبت و بخشش را تعلیم داده و به آن اصرار ورزید ولی آنهایی که حقیقت و راستی خدا را نادیده گرفته و ایمان به او را نمی‌پذیرند هشدار می‌دهد (لوقا ۱۱ آیات ۳۷ تا ۵۲). در انجیل، فیض و رحمت خدا بدون فروگذاری از عدالتش تاکید می‌شود. کفار گناه مسیح بر روی صلیب، عدالت خدا را با رحمتش آشتی می‌دهد. مسیح نیامد که تورات را منسوخ، بلکه آن را محقق کند (متی ۵ آیات ۱۷ تا ۲۰). بنابراین قوانین مدنی و اخلاقی تورات به ما راهنمایی حیاتی درباره ارزش و اولویتهای خدا درباره جامعه می‌دهد. به یاد داشته باشید که جوامع مدرن با آنچه که جامعه کهن اسرائیل اشاره شده در تورات بود متفاوت بوده و کاربردهای تحت الفظی و مستقیم قوانین

شریعت موسی ممکن و مطلوب نیست.

قوانین می‌تواند در واقع در طی زمان بایستی مطابق با موقعیت‌های ویژه که به کار می‌رود رشد کند. واجب است که همواره آنها عادلانه بوده و از حقوق بیشتر محرومان محافظت کند. مزیت انجیلی که شامل قوانین شریعت نیست، اینست که بطور دقیق اجازه می‌دهد که هر نسل و هر ملتی، آزادانه و مسولانه عدالت برگرفته از تعلیمات انجیل را، با در نظر گرفتن شرایط تاریخی و معاصر خود، به کار گیرد. قوانین غرب بر اساس اصول کتاب مقدس، خرد و وقار پایه‌ای انسان است. بدین دلیل که قوانین غرب مدعی نمی‌شود که وحی تحت اللفظی و مستقیم خداست، قوانین حک شده بر روی لوح نمی‌باشد و خود را هم‌زمان با توسعه انسانیت و بلوغ انسان رشد داده و اصلاح می‌کند. در مقابل شریعت اسلامی از تغییر بیزار بوده و ایستا است. به منظور اصلاح آن بایستی بسیاری از آیات قرآنی و احادیث را کنار گذاشت که در این صورت شرک محسوب می‌شود زیرا که اسلام مدعی است، قرآن کلام تحت اللفظی و مستقیم خدای اسلام است.

X. آزادی انتخاب مذهب

پیامبر اسلام گفت، اگر فردی (مسلمانی) از اسلام برگردد او را بکشید (صحیح بخاری ۲۶۰.۵۲.۴؛ ۶۳۹.۵۲.۵؛ ۱۷.۸۳.۹؛ ۵۷.۸۴.۹). اسلام آزادی مذهب را بر نمی‌تابد (سوره توبه آیه ۵ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۹؛ سوره بقره آیه ۲۱۷؛ سوره نسا آیه ۸۹؛ سوره مدینه آیه ۳۳). این موضوع با آزادی ضمیر بر اساس آنچه که در مسیحیت اعلام می‌شود متناقض است (لوقا ۱۰ آیات ۱ تا ۱۲). در اسلام شخصی که در یک خانواده مسلمان به دنیا

آمده دینش را انتخاب نمی‌کند. اگر والدینش مسلمان باشند مسلمان به دنیا می‌آید. **اسلام از کمونیست و نازیسم** که در هر دوی آنها اگر شخصی از آنها کناره‌گیری کند همچنان می‌تواند زنده باقی بماند، **بسیار خشن تر است**. مسلمانان برای ترک اسلام آزادی عمل ندارند اسلام همانند زندانی برای همه آن کسانی است که آرزوی ترک آن را دارند. اگر مرد مسلمانی اسلام را بخواهد ترک کند به عنوان مرتد در نظر گرفته شده و به مرگ و سلب مالکیت از اموالش محکوم می‌شود. اسلام همانند یوغی برگردن مسلمانان از تولد تا مرگ است و به دلیل ادعای داشتن برتری و اقتدار الهی، بسیار بیشتر از کمونیسم و نازیسم به مدت حدود ۱۴۰۰ سال همچنان ادامه دارد.

همه چهار مکتب اصلی فقه اسلامی سنت (مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی) به همراه فقه‌های شیعه بر این موضوع متفق هستند که مردی که به سن بلوغ رسیده است اگر از توبه برای ترک اسلام در مدت زمانی کوتاهی، معمولاً سه روز، خودداری کند بایستی به مرگ محکوم شود (سوره نسا آیه ۸۹؛ سوره نحل آیه ۱۰۶؛ صحیح بخاری ۱۷.۸۳.۹؛ ۵۷.۸۴.۹؛ Reliance of the Traveler, Sec. ۰۸). در مورد زنانی که اسلام را ترک می‌کنند نظرات مختلفی وجود دارد که آیا باید کشته شوند یا صرفاً زندانی شوند. شیخ یوسف القرضاوی یکی از مشهورترین و برجسته‌ترین رهبران مسلمان در دنیای اسلام زمانی عنوان کرده است که «اگر مجازات ارتداد کنار گذاشته شده بود، امروزه اسلامی دیگر وجود نداشت.»

اسلام تنها مذهب جهان است که طرفدارانش را در صورت تلاش برای ترک آن به مرگ تهدید می‌کند. از این موضع بسیاری از حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی، ارتداد را تجاوز از قانون اعلام کرده و برای آن مجازات اعدام را در نظر می‌گیرند. هر چند که این مشکلی فراتر از یک دولت اسلامی است زیرا که مکاتب سنی و شیعه به طور وسیعی توافق دارند که قانون

اسلام یعنی شریعت، به تک تک افراد مسلمان این قدرت را می‌دهد که امور را در دستان خود داشته، عدالت شریعت را اجرا، مرتدین را به قتل برسانند و با این کار پاداش بهشت، توسط شریعت با آنها داده می‌شود. بنابراین بزرگترین تهدید یک مسلمانِ مرتد، دوستان و خویشان خشمگین خودش می‌باشد. مسئولین حکومت اسلامی معمولاً حملات بر مرتدین را نادیده گرفته زیرا که آنها هم با مهاجمین و مجریان شریعت احساس همدردی می‌کنند. متأسفانه این سنت توسط مسلمانانی که به دنیای غرب رفته‌اند نیز پیروی می‌شود.

تعریف ارتداد توسط بنیاد گراهای اسلامی گسترش داده شده و آن هر کسی را که درکی متفاوت از فهم آنها از اسلام سنتی دارد شامل می‌کند. و این درب را برای محکوم کردن دیگر مسلمانان به ارتدادِ مستحق مجازات مرگ باز می‌گذارد. در نتیجه بی‌اعتمادی عمیق و عدم امنیت جامعه اسلامی را مصیبت زده می‌کند. ابو عبیده پسر قراه که توسط پیامبر اسلام ستایش شده، پدر خودش را به خاطر عدم پذیرش اسلام به قتل رساند. مُصعب پسر عُمیر، هرگز به فریاد و شیون‌های مادرش برای کمک گوش فرا نداد و اجازه داد که او به خاطر رد اسلام کشته شود. ابوبکر خلیفه اول به پدرش گفت که اگر او اسلام را نمی‌پذیرفت او را می‌کشت و سعی کرد که پسر غیر مسلمان خودش را ذبح کند. عمر ابن الخطاب، خلیفه دوم، خویشاوندان غیر مسلمان خودش را قتل و عام کرد.

چهار مکتب اصلی اهل سنت توافق دارند که نبایستی کنیسه یا کلیسای جدیدی در شهرها و روستاهای حکومت‌های اسلامی ساخته شود. تنها حنفی‌ها اجازه چنین کاری را با فاصله بیش از یک مایل خارج

شهر میدهند.

بسیاری از کشورهای اسلامی در سازمان ملل از امضای اعلامیه بین المللی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ خودداری کردند زیرا که این بیانیه بر آزادی مذهب که نص صریح بند ۱۸ آن می باشد تاکید دارد :

«هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود. این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، از راه تعلیم، عبادت ها و اجرای آیین ها و مراسم دینی، خواه به تنهایی خواه جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.»

«هر کس دارای حق آزادی فکر و ضمیر و دین است. لازمه این حق آن است که هر کس خواه به تنهایی یا با دیگران، علنی یا خصوصی از راه تعلیم و پیگیری و ممارست، یا از طریق شعائر و انجام مراسم دینی، بتواند آزادانه، دین و یقینیات خود را ابراز کند.»

سازمان کنفرانس اسلامی در پیکاربا «بی اعتباری و بدنامی مذهب (خصوصاً اسلام)»، برای خاموش کردن و خواباندن انتقادات واقعی علیه اسلام، به جای سرسپردگی به حقیقت و تحمل پذیری و صلح، به ارتداد هراسی متوسل می شود که نیروی محرکه دیکتاتورها در جهان اسلام است. ارتداد هراسی خوراک خود را از ترس از دست دادن طرفداران می گیرد که توسط ظلم و ستم خشن سازش ناپذیر متعصبان مذهبی ابراز می شود.

در مسیحیت اگر یک مسیحی دیدگاه ایمان مسیحیان را تکفیر کند، او به سادگی برای ارتکاب چنین گناه بزرگی از کلیسا طرد می شود (اخراج

می‌شود) (اول تیموتائوس باب ۱ آیات ۱۳ و ۱۴ و ۲۰). اگر نظرش را تغییر داده و توبه کند او برای بازگشت به کلیسا مورد پذیرش واقع می‌شود. درب توبه تا هر زمانی که او زنده است همیشه برایش باز است.

انبیای خدای زنده و واقعی کتاب مقدس هرگز مردمانی که پیامشان را رد کرده و با آن موافق نبوده اند شکنجه، سرکوب یا به قتل نرسانده‌اند. مسیحیت آزادی وجدان و ضمیر را اعلام می‌کند: «ای برادران، شما به آزادی فراخوانده شده‌اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید» (غلاطیان ۵ آیه ۱۳؛ اول پطرس ۲ آیه ۱۶). «در واقع مسیح شاهزاده صلح خوانده می‌شود» (اشعیا ۹ آیه ۶). عیسی چنین تعلیم داد: «خوشا بحال صلح دهندگان زیرا که آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد» (متی ۵ آیه ۹ یوحنا ۱۴ آیه ۲۸) عیسی برای پیروی از او فشار یا تهدیدی بر کسی اعمال نکرد. او شمشیری نداشت، کسی را به قتل نرسانده و فرمان قتل کسی را صادر نکرد. زندگی هیچ کسی را تهدید نکرد. کتاب مقدس طبیعت محبت آمیز عیسی را این گونه شرح می‌دهد «نی خُرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد...» (متی ۱۲ آیه ۲۰؛ اشعیا ۴۲ آیه ۳ - ترجمه هزاره نو). عیسی و شاگردانش صلح را موعظه کرده و خود الگوهای صلح بودند (فیلیپیان ۴ آیه ۷ افسسیان ۲ آیه ۱۷). مسیح قبل از مصلوب شدن شاگردانش را اطمینان خاطر بخشید فرمود: «برای شما آرامش به جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم. آنچه من به شما می‌دهم، نه چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.» (یوحنا ۱۴ آیه ۲۷).

XI. آزادی بیان

در غیاب حقوق آزادی وجدان و ضمیر در اسلام حقوق دیگر مثل حق آزادی اندیشه و بیان معنی خود را از دست داده اند.

قرآن مسلمانان را از پرسش سوالات دلسرد میکند: «ای اهل ایمان، هرگز از چیزهایی پرسید که اگر فاش گردد شما را در زحمت اندازد ولی اگر پرسش آن را به هنگام نزول آیات قرآن واگذارید برای شما آشکار می‌گردد. خدا از عقاب سوالات بی‌جای شما درگذشت، و خدا بخشنده و بردبار است» (سوره مائده آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲؛ صحیح بخاری ۵۵۵.۲۴.۲؛ ۵۹۱.۴۱.۳ و غیره). محمد به منظور ساکت کردن منتقدین، به پیروانش در کشتن آنها اصرار ورزید و از آنها برای انجام چنین کاری ستایش کرد. این موضوع منجر به قتل اسامه ابن مروان (مادر ۵ فرزند) در هنگامی که از خردسالی در خانه پرستاری می‌کرد (A. Guilaune، زندگی محمد صفحات ۶۷۵-۶۷۶)، کعب ابن اشرف ۲۲ (صحیح بخاری ۳۶۹.۵۹.۵؛ صحیح مسلم ۴۴۳۶.۱۹)، ابوریعی سلام (صحیح بخاری ۳۷۱.۵۹.۵) و غیره شد. آنها به خاطر گفتن حقایق رقت‌انگیزی درباره محمد کشته شدند. این عرف و رویه در شریعت تدوین شده است. کفرگویی، انتقاد واقعی یا بدنام کردن اسلام، پیامبران، خدای اسلام، قرآن، حدیث یا شریعت در تمام مکاتب شریعت با مرگ مجازات می‌شود. این تعبیر، آزادی بیان را در نطفه خفه کرده و آترا محدود و تمامی درها را برای انتقاد حقیقی و سازنده اسلام مسدود می‌کند. این فاصله عظیمی بین آنچه که نسخ اسلام (اسلام واقعی) می‌گوید و آنچه که مسلمانان از مذهبشان متصور می‌شوند ایجاد می‌کند.

قبل از فتح مکه محمد به امیرانش دستور داد که فقط با آن‌هایی که

مقاومت می‌کنند بچنگند مگر تعداد اندکی که در هر جایی حتی اگر زیر پرده کعبه نیز یافت شوند بایستی کشته شود. عبدالله ابن سعد یکی از این افراد بود (حدیث طبری جلد هشتم: ۱۷۸) او کسی بود که الهامات قرآنی ادعایی محمد را می‌نگاشت. او دریافت که محمد در داخل وحی قرآنی خود، بسیاری از کلمات و حتی جملات کامل را که او برای بهبود شیوایی به محمد پیشنهاد داده بود، وارد و آنها را اضافه کرده است. و این با منع و ممانعت از تغییر محتوا و آیات قرآن متناقض است (سوره یونس آیه ۱۵؛ سوره حاقه آیات ۴۰ تا ۴۶ و غیره). این موضوع عبدالله ابن سعد را به این نتیجه رساند که وحی قرآنی ادعایی محمد، جعلی و خود ساخته است چرا که اگر از طرف خدای حقیقی بود هیچکس از کلمات پیشنهادی او نمی‌توانست در کتابت آیات گنجانده شده و تغییری در آن ایجاد کند. به همین خاطر بود که او اسلام را ترک گفت. او زیاد می‌دانست. محمد او را در آیه ۹۳ از سوره انعام نفرین کرد. با وساطت عثمان ابن عفان ۱۳، برادر شیری او، جاننش نجات یافت (ابوداود ۴۳۴۵.۳۸؛ تفسیر طبری؛ تفسیر قرطبی ۱۴؛ و غیره). تا به امروز این انحراف در قرآن همچنان وجود دارد.

انتقادات واقعی بر اساس اسناد تاریخی معتبر بر علیه محمد و قرآن اسلام‌گراها را می‌رنجانند. سازمان‌های اسلام‌گرا هر گونه انتقاد علیه اسلام را به دلیل توهین آمیز بودن آن سانسور می‌کنند (Reliance of the Traveler, Sec. ۵۱۱/۱۰). این حيله مشترک جنبش‌ها و حکومت‌های اسلامی است. آنها هرگونه انتقاد درست حقیقی را به عنوان توهین حذف کرده و سعی در مجازات و ساکت کردن منبع آن می‌کنند. آنها این واقعیت را نمی‌توانند بپذیرند که تعلیمات اسلامی بایستی جرم‌های مجاهدین اسلام‌گرا را سرزنش کند و تقصیر را را برگردن دلایل موهومی دیگری نیاندازند. برای آنها مهم نیست که چقدر مدارک روشن بر علیه اسلام وجود دارد، آنها معتقدند

که همواره اسلام، از خطا مبرا است. آنها می‌خواهند که فقط آنچه که برای اسلام افتخارآفرین است آشکار شده ولی آنچه که شرم‌آور است پوشیده شود. این باعث می‌شود که تا زمانی که تمامی درها و پنجره‌ها به دور ذهن مسلمان بسته باشد نور حقیقت به آن راه نیابد. درزندان وسیع اسلام، اسلام با کشتن مرتدین و منتقدینش، پیروان وحشت زده، به جای ایماندارن معتقد تولید می‌کند. لازمه مسلمان بودن داشتن رابطه، نه با خدای اسلام بلکه با شریعتی است که حکومت اسلامی بانی آن است.

هرزمان که از قرآن و پیامبران انتقاد شود امامان شروع به انتشار فتوای مرگ کرده و کشتن منبع انتقاد را برای مسلمانان قانونی می‌کنند. آشوبهای مخرب شدیدی در ملل اسلامی راه می‌افتد که صدای فریاد آن محدودیت انتشار آزادی بیان است تا از انتقاد اسلام جلوگیری و همچنان غرب نا آشنا را در تاریکی نگاه دارند. تقریباً دو سوم زندانیان سیاسی جهان در کشورهای اسلامی نگاه داشته شده که ۸۰ درصد تمام اعدام‌های هر ساله را در بر می‌گیرد.

آزادی بیان توسط خدای متعال به انسان داده شده است در نتیجه ممکن نیست بتوان آن را بدون تخطی از حکم الهی ساقط کرد. پدران مؤسس کشورایالت متحده آمریکا همانا حامی قوی آزادی بیان بوده‌اند. رئیس‌جمهور، جورج واشنگتن گفت: «اگر آزادی بیان از ما گرفته شود در این صورت همچون گوسفندانی بی زبان و خاموش به سمت قربانگاه خواهیم رفت.» بنجامین فرانکلین این موضوع را درک کرد که «کشورهای بیچاره ای که در آنجا شخص نمی‌تواند زبانش را مال خود بداند او ندرتاً چیزی را مال خود می‌تواند خطاب کند. هرکس که قصد براندازی آزادی یک ملت را دارد بایستی با منکوب و سرکوب آزادی بیان آغاز کند.»

تحمل ناپذیری آزادی اندیشه و پرسش، به فلج شدن مغز کشورهای اسلامی و نابودی ابتکار و نوآوری منجر شده است. پیروان محض و کور، در فضای کنترل شدید عقلانیت که هرگونه سوالی در آن ممنوع است بیشتر نگران بقا هستند تا اکتشاف و نوآوری. از آنجا که اسلامگراهای مضطرب تربیت می‌شوند تا هرگز شک، پرسش یا انتقادی در قرآن و شریعت نداشته باشند آنها بسیاری از وجوه ناکارآمد جامعه مسلمانان را برگردن عوامل بیرونی نظیر دخالت خارجی و غیره می‌اندازند.

در غرب ما میتوانیم به صورت انتقادی مسیحیت و یهودیت را مطالعه کنیم. هرچند که در کشورهای اسلامی نویسنده اسلامگرا به مسیحیت می‌تازد ولی مسیحیان اجازه انتقاد و نقد بی‌طرفانه اسلام را ندارد. ارباب و سانسور، عدم اعتماد به نفس و ضعف را در مذهب و آموزه‌های اسلام بیان میکند. آن نمیتواند از خود با دلایل عقلانی دفاع کند. در نتیجه اسلامگراها برای حفاظت از آن به خشونت متوسل می‌شوند. احترام بایستی کسب شود نه اینکه با ارباب تحمیل شود.

XII. دموکراسی

مسلمانان به طور مداوم از حکمرانی دیکتاتورها رنج می‌کشند. اسلام بر اینکه یک طرز فکر و ایدئولوژی حکومتی است تاکید دارد. ارتباط اسلام با حقوق بشر و حقوق سیاسی ناچیز است. قانون اسلامی شریعت، طی هزاره گذشته به صورت ضد دموکراسی توسعه پیدا کرده است. آن بر قدرت مستبدانه و سرکوبگر خدای اسلام که توسط اسلامگراها به برتری آن نسبت به حاکمیت مردمی، تفسیر می‌شود تاکید کرده و جهاد خشونت بار را به منظور تحمیل

اسلام و گسترش مرزهای آن تشویق می‌کند. آن مسلمانان را بر غیرمسلمانان، مردان را بر زنان و اشخاص آزاد را بر غلامان برتر می‌داند. برای کفرگویی (انتقاد از اسلام) و اوتداد ترک اسلام مجازات مرگ را تعیین می‌کند. اینها ایده‌های بنیادی نابرابری هستند که در فرهنگ اسلامی ریشه دارند. برتری متصور جامعه اسلامی در کنار دموکراسی دو اصل ناسازگار با هم بوده و نمی‌توان تصور کرد که برای مدت طولانی در یک کشور همزیستی کنند. دموکراسی آزادی‌های بنیادی اندیشه، ضمیر، مذهب و بیان را می‌طلبد دموکراسی فقط با مباحثه انتقادی، مصالحه دیدگاه‌های مخالف و با توافق اجرا می‌شود. این مفاهیم برای حکومت اسلام دینی مستبد بیگانه هستند.

هدف اصلی اسلام برپا کردن حکومت تمامیت‌خواه دینی است که توسط شریعت سرکوبگر، برپایه ایدئولوژی خاصش حکم براند. سکولاریزم و اسلام متقابلاً منحصر به فرد هستند. دموکراسی و شریعت اسلام ضد هم هستند. قانون شریعت، سران حکومتش را از اتهام به جرم‌های جدی نظیر قتل، زنا، دزدی، تجاوز و غیره محافظت می‌کند. دموکراسی طبیعت حاکم مسلمان و شریعت وحشیانه‌اش را آشکار می‌کند. شریعت برای شورش علیه خلیفه حاکم اسلامی حتی اگر هم او عادل نباشد، جرم سنگینی را تعیین می‌کند. فقط محافظتش را وقتی از حاکم مسلمان باطل می‌کند که او اسلام را ترک گفته یا اینکه قوانین شریعت را به جا نیاورد. در این حالت مسلمانان زیر سلطه او بایستی به پا خاسته و او را برانداخته یا به قتل برسانند.

جنبش‌های اسلام‌گرای قوی در جستجوی ساختن رژیم مذهبی تمامیت‌خواه، کاملاً بر ضد دموکراسی هستند و اولین نوع تاریخی آن، در مدینه در قرن سوم توسط محمد، پیامبر اسلام، به عنوان رئیس حکومت

اسلامی، تأسیس شد و این همان مُدلی از حکومت اسلامی است که اسلام‌گراها سعی در برقرار کردن آن دارند. در اسلام تمایزی بین مسجد و حکومت وجود ندارد. به همین دلیل است که اقلیت‌ها، معترضین، طالبان آزادی وجدان و غیره در حکومت اسلامی محافظت نمی‌شوند. در حکومت اسلامی خدای اسلام حاکم مطلقه‌ای است که نمی‌تواند مورد سوال قرار گیرد. او از طریق خلیفه مسلمانان که سایه خدا بر زمین است حکم می‌راند. در نتیجه خلیفه بایستی به طور کامل و مطلق به عنوان وظیفه مذهبی یک مسلمان، اطاعت شود هر کسی که علیه او قیام کند، علیه خداوند قیام کرده است (سوره نسا آیات ۵۹ و ۸۳). خلافت اسلامی یک خودکامگی با اعمال قدرت مستبدانه بود و آن در خاندان امویان و عباسیان به صورت موروثی درآمد و آداب و رسوم بیعت که سمبل انتخابات ساختگی بود را نگاه می‌داشت. در حکومت اسلامی عملکرد قانونی وجود ندارد در نتیجه احتیاجی به مجموعه مدوّن قانونی دموکراتیک نیست.

شریعت یک نسخه کامل زندگی (اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، نظامی و سیاسی) برای یک مسلمان را تجویز کرده و بر سرتاسر زندگی مسلمان، از گهواره تا گور سلطه دارد. آن به صورت وحشیانه‌ای دستورالعمل‌های قانونی تمامیت خواه را در نام خدای اسلام بر مردم تحمیل می‌کند. آن مطلق و ایستا است. نمی‌تواند برای مطابقت با تغییر ارزش‌های انسانی، معیارها و نیازها اصلاح شود زیرا اسلام‌گراها معتقدند که آن وحی الهی بوده و برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها معتبر است. دموکراسی حکومت مردم بر مردم است، شریعت حکومت ادعا شده خدای اسلام است.

اسلام‌گراها دموکراسی را به خاطر غیراسلامی بودن آن محکوم می‌کنند.

مؤسسِ اخوان المسلمین^۱، حسن البنا، دموکراسی را خیانت به ارزش‌های اسلامی دانست. تئوریسینِ اخوان المسلمین، سید قُطُب^۲، حکومت مردم سالار را رد کرد. یوسف قرضاوی^۳، امام تلویزیون الجزیره مدعی شد که انتخابات، بدعت است. هرچند که اسلامگراها خود، از انتخابات برای به دست آوردن قدرت استفاده می‌کنند. برای مثال، سازمان اسلامگرای حماس در انتخابات غزه پیروز شد. همانند کمونیستها وقتی اسلامگراها قدرت را توسط انتخابات دموکراتیک به دست بگیرند، دموکراسی پایان می‌یابد. اسلام‌گرایی، نیروی ضدِ دموکراسی پیشرو در جهان است.

برخلاف اسلام مسیحیت یک سیستم سیاسی - مذهبی نیست. مسیح از اینکه بر سر او تاج پادشاهی زمینی گذارده شود سرباز زد.

«هنگامیکه مسیح در یافت که آنها می‌آیند که او را به زور پادشاه کنند او دوباره به تنهایی به کوهستان عزیمت کرد» (یوحنا ۶ آیه ۱۵). او گفت: «پادشاهی من از این دنیا نیست اگر پادشاهیم از این دنیا بود خادمانم می‌جنگیدند و در این صورت من به یهودیان تسلیم کرده نمی‌شدم. ولی اکنون پادشاهی من از این دنیا نیست» (یوحنا ۱۸ آیه ۳۶). «... مال قیصر را به قیصر و مال خدا را به خدا بدهید» (متی ۲۲ آیه ۲۱). مسیحیت جدایی کلیسا از حکومت را تعلیم می‌دهد.

XIII. ستم بر زنان

اگرچه محمد در زمان خودش شرایط زنان را بهبود داده و به بیوه زنان اهمیت می‌داد. آن پیشرفت‌ها بسیار کم و ناکافی بودند زیرا که اسلام زنان

را از سوء استفاده در جوامع اسلامی محافظه‌کار حفظ نمی‌کند. زنان در اسلام همچون اموال شخصی مردان محسوب می‌شوند. **آنها رتبه درجه دوم نسبت به مردان دارند** (سوره البقره آیه ۲۲۸؛ سوره نسا آیه ۳۴).

۱- زنان تحت سلطه خویشاوندان مذکریا همسران، به عنوان ولی‌شان، قرار می‌گیرند. آنها به عنوان اموال مطلق ذکور، مانند پدران، برادران، شوهران و غیره در نظر گرفته می‌شوند (سوره آل عمران آیه ۱۴). بنابراین در اسلام استقلال مالی و آزادی جنسی تماماً برای زنان غیرممکن است. ولی و سرپرست زن، این حق را دارد که زن مسلمان را از تحصیل، کار، مسافرت، ترک خانه و غیره بازدارد (کتاب تکیه گاه مسافر m۱۰/۴). یک زن مسلمان اجازه ندارد بدون شوهر یا یکی از اقوام محرمش سفر کند مگر اینکه این سفر ضروری باشد، مانند سفر حج (کتاب تکیه گاه مسافر m۱۰/۳).

۲- خدای اسلام اجازه کتک زدن زن به دلایل مختلف را می‌دهد: «... زنانی را که از نافرمانی آنان بی‌مناک هستید، باید نخست آنان را موعظه کنید، از خوابیدن در کنار آنان دوری گزینید و آنها را بزنید...» (سوره نسا آیه ۳۴ ب). محمد خودش عروس خردسالش، عایشه را می‌زد (مسلم ۲۱۲۷.۴). او گفت: «از یک مرد پرسیده نخواهد شد که چرا زنش را می‌زند» (ابوداود ۲۱۴۱.۵، ۲۱۴۲). این خشونت خانگی شکلی از سوء استفاده از زن است که در غرب جرم قابل پیگیری است. به اضافه اینکه قرآن به شوهر مسلمان اجازه تنبیه همسرش با دوری جستن از رابطه نکاحی (همخوابگی) با او را برای مدت چهار ماه می‌دهد (سوره نسا آیه ۳۴؛ سوره بقره آیه ۲۲۶). با این همه زن مسلمان لازم است که مناقشات ازدواجش را از طریق مذاکره

با همسرِ متمرّدش حل کند (سوره نسا آیه ۱۲۸). تبعیض و استاندارد محکم کاری شده به طرفداری مرد، در این آیات کاملاً بارز است.

۳- رسم اسلامی عقیقه، رسمی است که در هنگام تولد نوزاد انجام می‌شود و در آن دو گوسفند، بزیَا بره برای تولد نوزاد پسر، قربانی می‌شود اما برای تولدِ نوزاد دختر، یک گوسفند، بزیَا برّه، کافی است (صحیح بخاری ۳۸۰۶۶۰۷؛ ابوداود ۲۸۳۶۰۱۵؛ تکیه گاه مسافر ج ۱۵).

۴- یک زن فقط می‌تواند نصف ارثیه برادر، شوهر یا پسرش را به ارث برد (سوره نسا آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶). از تقسیم غنائم جنگی زن را چیزی نصیب نمی‌شود.

۵- شهادت یک زن در دادگاه نصف ارزش و اعتبارِ شهادت یک مرد را دارد (سوره بقره آیه ۲۸۲ و صحیح بخاری ۸۲۶۰۴۸۰۳). به اضافه اینکه دادگاه، شهادت زنان را در موضوعات مستوجب جزا در شریعت را، نمی‌پذیرد (تکیه گاه زایر ۵۲۴/۸).

۶- پول دیه یک زن مقتول نصف پول دیه یک مرد است (تکیه گاه زایر ۵۴/۹).

۷- اگر خویشاوندان یک دختر مسلمان پیروی شریعت شافعی

باشد آنها می‌توانند دختر را مجبور به ختنه شدن کنند و در سنین جوانی قسمت‌های حساس زنانگی که در واقع عضو حساس جنسی اوست را قطع کنند (ابوداود ۵۲۵۱.۴۱؛ تکیه گاه زایر ۳، ۴۴). در کمترین حالت ۲۰ درصد افزایش در آمار مرگ و میر زنان به علت انجام ختنه و در بیشترین شکل ۵۰ درصد افزایش در میزان مرگ و میر به علت ختنه زنانگی را شاهد هستیم که منجر به تغییر شکل آلت تناسلی زنانگی و اطراف آن به شکل ترسناکی می‌شود. این حتی زایمان آنها را نیز دچار مشکل خواهد کرد.

۸- ازدواج دختران خردسال در اسلام مجاز است. اسلام مجوز سوء استفاده جنسی از دختران با دستاویز ازدواج با آنها را می‌دهد (سوره طلاق آیه ۴). ابوبکر دوست محمد، دخترش عایشه را وقتی که او ۶ ساله بود، به همسری محمد، اسوه همه مسلمانان، درآورد. او وقتی که عایشه نه ساله شد با او هم خوابگی کرد (مسلم ۳۳۰۹.۸ - ۳۳۱۱؛ ۵۹۸۱.۳۱؛ صحیح بخاری ۲۳۴.۵۸.۵). محمد در آن موقع ۵۴ ساله بود یعنی ۴۵ سال از عایشه بزرگتر و سن پدر بزرگ او را داشت. یک مرد مسلمان این حق را دارد که دخترش را به ازدواج، بدون رضایت او مجبور کند. سوء استفاده جنسی یک کودک جرم شنیع قابل مجازات توسط قانون در غرب است.

۹- یک زن مسلمان به عنوان اموال شوهرش و ابزار جنسی محسوب می‌شود (سوره بقره آیه ۲۲۳). اگر زن مسلمانی از در اختیار گذاشتن خودش به شوهرش خودداری کند او ملعون و برای هم‌خوابگی مطرود می‌شود (صحیح بخاری ۴۶۰.۵۴.۴؛ ۱۲۱.۶۲.۷)، و شوهرش دیگر مجبور به پشتیبانی از او نیست (تکیه گاه یک زایر ۹، ۱۱). به اضافه اینکه قرآن

چهار همسر قانونی (سوره احزاب آیه ۵۰ و سوره نسا آیات ۳ و ۲۴) و تعداد زیادی زنان هراندازه که او بخواهد (اسرای جنگی، غلامان و همسران صیغه ای) برای یک مرد مسلمان جایز می‌داند. مرد مسلمان در عمل میتواند با طلاق دادن یکی از همسران و جایگزین کردن او با بیش از چهار زن ازدواج کند (سوره نسا آیه ۲۰). چند همسری کاملاً احساسات زنان را نادیده و بی حرمت می‌کند. خرمسرا در واقع یک سیستم برده‌داری خانگی است.

۱۰- در اسلام مرد می‌تواند زنانش را به هر دلیلی طلاق دهد (سوره تحریم آیه ۵). یک مرد تنها با سه بار گفتن این جمله «من تو را طلاق میدهم» حق طلاق دادن همسرش را دارد (سوره بقره آیات ۲۲۶ تا ۲۳۲) در حالی که یک زن چنین حقی را ندارد. طلاق و مصالحه همواره بسته به شرایط و ضوابط مرد دارد (صحیح بخاری ۱۳۴۰۶۲۰۷؛ ۱۳۴۰۴۹۰۳؛ ۸۵۹۰۴۹۰۳).

۱۱- محمد زنان را با اجازه به ازدواج برای لذت موقت که می‌تواند در هر جایی یک ساعت تا سه روز باشد، پست و خوار نماید. (صحیح بخاری ۱۳۹۰۶۰۶؛ ۱۳۰۶۲۰۷ و غیره). تنها چیزی که زنان از این تحقیر نصیب می‌برند پرداخت پول است که از طرف مرد پرداخت میشود (صحیح بخاری ۱۳۰۶۲۰۷؛ مسلم ۳۲۴۳۰۸). این یک شکل از فحشای مجوزدار مذهبی است که اعتبار قانونی به آن داده شده است.

۱۲- اسلام به یک مرد مسلمان این اجازه را می‌دهد که غلام مؤنثش را مجبور به تن فروشی برای منفعت مالی خودش بکند (سوره نور آیه ۳۳).

۱۳- محمد پیامبر اسلام تعلیم داد که بیشتر ساکنان جهنم زنان هستند (صحیح بخاری ۳۰۱۶۰۱ و غیره؛ مسلم ۶۵۹۶۰۳۶ و ۶۵۹۷ و ۶۶۰۰).

۱۴- محمد تعلیم داد که زنان در فهم و خرد و مذهب ناقص هستند (صحیح بخاری ۵۴۱۰۲۴۰۲ و غیره ۱/۶، ۳۰۱؛ ۳/۴۸، ۸۲۶).

۱۵- دسته‌ای از قوانین ظالمانه در ارتباط با زنان وجود دارد که زنان را وادار به پیروی کامل از شریعت اسلامی زن‌گزیز میکند (برای مثال پوشیدن بُرقع یا نقاب، زل نزدن و نگاه را پایین دوختن) (الاحزاب آیه ۵۹ و ۳۳ سوره نور آیه ۳۱ و ۵۸)، ممنوعیت تحصیل برای زنان و غیره). درک اسلام از زن به عنوان عورت (بخش‌های خصوصی بدن انسان) است. پوشاندن تمام بدن زن مسلمان به جز چشمان، مچ دست و پا، پوشش نقاب بر تنهایی و گوشه نشینی او می‌افزاید. این موارد زنان را به انزوا برده و مظهر منکوب و ستم علیه آنان هستند. اسلام زنان مسلمان را تبدیل به اشباح یا مردگان متحرک کرده و مقام پست آنان را در جامعه اعلام می‌کند.

۱۶- شریعت اسلام با قربانیان تجاوز، به صورت ناعادلانه‌ای برخورد می‌کند. به منظور اثبات تجاوز یا باید متجاوز اعتراف کند یا چهار شاهد مرد بر تجاوز، شهادت دهند (سوره نور آیه ۴). شهادت قربانی جایز نیست و این منجر می‌شود به اینکه شهادت هیچ زنی برای تجاوز قابل اثبات نباشد. سپس اگر او متاهل باشد خود ممکن است تبدیل به قربانی قتل ناموسی از طرف خویشان شده یا توسط دادگاه اسلامی به جرم ارتکاب زنا

و رابطه جنسی خارج ازدواج به شلاق یا سنگسار محکوم شود. حتی اگر تجاوز اثبات شود متجاوز می‌تواند با پرداخت مهریه و بدون ازدواج با او، از مجازات فرار کند.

۱۷- قرآن تعلیم می‌دهد که زنان براساس طبیعتشان ناپاک هستند. یک مرد وقتی ناپاک در نظر گرفته می‌شود که او یک زن را (حتی زن خودش) قبل از نماز لمس کند (سوره نساء آیه ۴۳؛ سوره مائده آیه ۶). اگر یک سگ، الاغ یا یک زن هنگام نماز خواندن مردی از جلوی او رد شود نماز مرد باطل است و او بایستی نمازش را دوباره از ابتدا بخواند (صحیح بخاری ۴۹۰۹۰۱ و غیره). زمانی عایشه جوانترین همسر محمد به این موضوع اعتراض کرد که این حکم، زنان را در برابر سگان و الاغان یکسان می‌کند (مسلم ۱۰۳۹۰۴ و غیره). زن هنگام عادت ماهیانه ناپاک است و نمی‌تواند نماز یا روزه در آن روزها بگیرد (صحیح بخاری ۳۰۱۰۶۰۱؛ ۳۱۰۳۰۳). زنان بدشگون هستند (صحیح بخاری ۳۳۰۶۲۰۷؛ ۱۱۰۵۲۰۴). معمولاً زنان هنگام ورود به مسجد نمی‌توانند از درب ورودی جلو وارد شوند و اگر برای نماز جمعه زنی در مسجد حاضر شوند بایستی در تالاری مجزا پشت مردان برای عبادت قرار گیرد.

اگر زنی در میان اهل بیت خانه‌اش محترم و احترام می‌شود این به علت تعلیمات اسلامی نیست بلکه برخلاف آن است.

تعلیمات مسیحیت به شدت در مقابل تعلیمات اسلام درباره زنان مخالفت می‌کند. آموزه‌های مسیحیت می‌گوید که زنان و مردان در پیشگاه خدا یکسان هستند. «دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید» (غلاطیان ۳ آیه ۲۸ و کولسیان ۳ آیه ۱۱- ترجمه هزاره نو). مردان و زنان هر دو به شباهت خدا آفریده شده‌اند «خداوند انسان را در تصویر خودش خلق کرد. ایشان را در تصویر خدا آفرید. او آنها را مرد و زن آفرید» (پیدایش ۱ آیه ۲۷). مسیح با زنان و مردان به مساوات رفتار کرد او زنان را برای ایمانشان ستایش کرد (لوقا ۲۱ آیات ۱ تا ۴ و متی ۱۵ آیه ۲۸) زنان را شفا داد (مرقس ۵ آیات ۲۱ تا ۳۴) و دیوها را اخراج کرد (لوقا ۸ آیات ۱ تا ۳؛ باب ۱۳ آیات ۱۰ تا ۱۳). او همچنین گناهانشان را بخشید (یوحنا ۴ آیات ۱ تا ۴۲؛ باب ۸ آیات ۳ تا ۱۱؛ لوقا ۷ آیات ۳۶ تا ۵۰) و آنها را برکت داد (لوقا ۷ آیه ۵۰).

در مسیحیت یک زن است که به عنوان بالاترین و با حرمت‌ترین مقدسین محسوب می‌شود و آن مریم، مادر مسیح است. اولین مبشر مسیحی یک زن سامری بود (یوحنا ۴ آیات ۵ تا ۴۳). اولین شخصی که مسیح را برخاسته از مردگان دید و با او صحبت کرد یک زن به نام مریم مجدلیه بود (یوحنا باب ۲۰ آیات ۱۱ تا ۱۸). مسیح هرگز تعلیم نداد که لمس یک زن باعث ناپاکی و نجاست است.

XIV. چند همسری، ازدواج و طلاق

قرآن سوره (نسا آیه ۳) به مردان اجازه داشتن بیش از چهار همسر را در یک زمان نمی‌دهد محمد از این قانون مستثنی شد و ۱۳ همسر به اضافه

صیغه‌ها، غلامان، اسیران جنگی و زنان مسلمان دینداری که خود را در اختیار او می‌گذاشتند، داشت (سوره احزاب آیه ۵۰). محمّد مدعی شد که وحی‌ایی دریافت کرد که خدایش او را از این موضوع مستثنی کرد (سوره الاحزاب آیه ۵۰). او با هر تعداد از زنان می‌توانست ازدواج کند به علاوه اینکه غلامان دختران و صیغه‌های دیگری که می‌توانست داشته باشد. به اضافه چهار همسر قانونی (سوره احزاب آیه ۵۳ سوره نسا آیه ۳۳ و ۲۴ و سوره مومنین آیات ۵ تا ۶)، قرآن اجازه می‌داد که مرد مسلمان هر تعداد همسری که بخواهد، شامل زنان اسیرشده در جنگ، غلامان و صیغه‌ها داشته باشد. یک مرد مسلمان می‌تواند بیش از چهار زن اختیار کند به این شکل که خیلی ساده یکی از آنها را طلاق داده و با زن دیگری جایگزین کند (سوره نسا آیه ۲۰). چند همسری کاملاً بی‌حرمتی به احساسات زن و بی‌احترامی به اوست. حرماً یک سیستم برده داری خانگی است که در اسلام وجود دارد.

شوهر مسلمان برای نگه داشتن مساوات میان همسرانش لازم است که زمان و پشتیبانی مالی یکسان را برای هریک از آنها فراهم کند (سوره نسا آیه ۳). هر چند که مساوات به معنی مهربانی و ابراز علاقه مساوی شوهر نسبت به زنان نیست (سوره نساء آیه ۱۲۹). خود محمّد در عاطفه و مهربانی نسبت به زنانش بی‌طرف نبود او عایشه را بیش از زنان دیگرش دوست می‌داشت.

به دنبال مثالهای از محمّد و آموزه‌هایش، عمر ابن الخطاب خلیفه دوم، دارای ۷ همسر و دو غلام جنسی؛ عثمان ابن افان، خلیفه سوم دارای ۸ همسر بودند. بعد از مرگ فاطمه، دختر محمّد، شوهرش علی ابن ابیطالب با ۱۰ زن

ازدواج کرد ۱۹ صیغه‌ای و برده جنسی در مجموع ۲۹ زن حاصل کرد. پسرش، حسن ابن علی، نوه محمد، با ۷۰ زن ازدواج کرد و ۳۱ فرزند به جا گذاشت. گاهی او در یک روز دوزن را طلاق می‌داد.

خدای محمد چند همسری را تشویق می‌کند (سوره تحریم آیات ۱ و ۵). زن نمی‌تواند مانع همسرش در اختیارکردن دیگر همسران او شود و اجازه گفتن کلمه ای در این زمینه را ندارد. اسلام ضوابط ازدواج را از نگاه استعمارگرانه و رباخوارانه مرد می‌بیند. چند همسری منجر به عدم ثبات و اختلاف در خانه و خانواده، افزایش سطح جرم و جنایت و نابرابری جنسی میشود. آن باعث فروپاشی هسته مرکزی خانواده، که اساس جامعه است، می‌شود. همچنین آن منجر به افزایش نرخ باروری زنان و فقر می‌شود. ابزاری در دست اسلام برای افزایش جمعیت مسلمانان است، نه فقط برای اینکه مرد فرزندان از زنان بسیاری داشته باشد بلکه زنی که در موقعیت ازدواج متزلزل قرار دارد با آوردن فرزندان بسیار برای شوهرش، سعی می‌کند باری بردوش او بیافزاید تا او توانایی داشتن همسران متعدد را نداشته باشد. محمد تعدّد زوجه را تشویق کرده می‌گوید: «... آیا ارزش یک مسلمان براساس تعداد زنانش نیست؟...»

بیشتر علت بیماری‌ها و ورنجش‌ها در خانواده مسلمان، ایجاد فضای چند همسری است. خانواده قطبی شده چنانکه هر زن به صورت یک مرکز قدرت جداگانه در خانواده درآمده که منجر به مسابقه خشن، نفرت و رقابت در خانواده می‌شود. فرزندان در این فضای مسموم ستیزه و اهانت بزرگ می‌شوند که منجر می‌شود به اینکه آنها نگاهی منفی برزندگی داشته باشند. آنها از نامادری هایشان و پدرشان که منجر به این آشفتگی شده‌اند

بیزار می‌شوند. روابطِ مادر که وابسته به پسرانش برای حفاظت از او است، با دخترانش که احساس تبعیض به دلیل وجود روابطِ خاصِ مادر با پسرانش میکنند، پیچیده می‌شود که اغلب هم منجر به تربیت پسران لوس و متکبر و روابطِ چالش برانگیز بین مادر و دختر خوانده هایش می‌شود. زن مسلمان ترس عمیق از تاسیس فضای چند همسری دارد و این ترس حتی در میان آنهایی که ازدواجِ شادِ تک همسری دارند وجود دارد.

خدای کتاب مقدس تک همسری را توصیه می‌کند. در ابتدا او فقط یک زن، حوا را برای آدم خلق کرده بود (پیدایش ۲ آیه ۲۴؛ متی ۱۹ آیات ۵ تا ۶؛ مرقس ۱۰ آیات ۷ و ۸). اگرچه چند همسری در ایام قدیم مجاز بود عهد عتیق آن را تشویق نمی‌کرد (ملاکی ۲ آیات ۱۳ تا ۱۵). بیشتر انبیای بزرگ خدا (موسی، ارمیا، حزقیال و غیره) یک همسر داشتند و بعضی از آنها بی همسر بودند (ایلیا، الیشع و غیره). مسیح هرگز ازدواج نکرد. مسیحیت بر تک همسری اصرار دارد (متی ۱۹ آیات ۴ تا ۵؛ اول قرنتیان ۷ آیه ۲). مسیحیت ازدواج با یک نفر را تعلیم داده (تیماتائوس ۳ آیات ۲ تا ۳ و آیه ۱۲ تیتوس ۱ آیه ۶) و بیان می‌کند که زن شریکِ برابر مرد است.

مسیحیت برای ازدواج جایگاه بالایی روحانی قائل شده و طلاق را محدود می‌کند خدای کتاب مقدس از طلاق بیزار است (ملاکی ۲ آیه ۱۶). مسیحیت اظهار می‌کند که شوهر هرگز نباید از همسرش در هیچ طریقی سوء استفاده کند. آنها در نقش مکمل هم هستند و مرد لازم است که زنش را محبت کند چنانکه مسیح کلیسایش را محبت کرده است و جانانش را برای او فدا کند. زن لازم است همسرش را همچون سرش محترم شمارد. »

زنان تسلیم شوهران خود باشید چنانکه خداوند.... شوهران زنان خود را محبت کنید چنانکه مسیح کلیسا را محبت کرد و جانش را برای آن داد.... پس همسران بایستی زنان خویش را همچون اعضای بدنشان محبت کنند او که زنش را محبت میکند خویشتن را محبت میکند.... باری، هریک از شما نیز باید زن خود را همچون خویشتن محبت کند، و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد» (افسیان ۵ آیات ۲۲ تا ۳۳؛ اول پطرس ۳ آیه ۷؛ اول قرنتیان ۷ آیه ۱۴ و ۲۳؛ کولسیان ۳ آیه ۱۹).

مسیحیت تعلیم می‌دهد که ازدواج یک نهاد پسندیده و محترم است. آن یک پیوند مادام‌العمر، مقدس شده بین زن و مرد است که توسط خدا برکت یافته است. ازدواج دو فرد را در یک خانواده واحد متحد می‌کند (افسیان ۵ آیه ۳۱؛ پیدایش ۲ آیه ۲۴) مراسم ازدواج یک رویداد مقدس است که توسط کشیش در کلیسا رسمیت می‌یابد. داماد و عروس ازدواج مقدس‌شان را با دادن قول به یکدیگر و پیمان وفاداری، محبت و احترام، عهد مقدس خود را توسط خدا برکت می‌دهند. آن یک آغاز تازه برای زوجی است که آنها را در یک پیوند زناشویی مادام‌العمر یکی کرده و فقط مرگ، زنا یا چیزهای مشابه، می‌تواند آنها را از هم جدا کند.

ازدواج اسلامی کاملاً متفاوت است. آن یک گام بزرگ به عقب است. مطابق شریعت، ازدواج اسلامی یک قرارداد مالی و قانونی بین خانواده‌ها است آن یک عهد مادام‌العمر بین یک مرد و یک زن که توسط خدا برکت یافته باشد، نیست. آن در مسجد اجرا نمی‌شود به صورت سنتی، پیمان ازدواج مسلمانان، «عقد نکاح» نامیده می‌شود که به معنی «قرارداد مقاربت

جنسی» است. بعضی کشورهای عربی آن را به عقد «زواج» که به معنی «پیمان ازدواج» است تغییر دادند چرا که آنها کلمه «نکاح» را در قرآن و حدیث یافتند که این کلمه برای بیان ازدواج در آنها به صورت اهانت آوری به کار رفته است.

عقدنامه، سندی است که مجوز آمیزش جنسی را به مرد می‌دهد. آن اختیار زن و تمایلات جنسی او را از محارم مردش به شوهرش منتقل می‌کند. از عروس درباره حالت باکرگی او سوال می‌کند و مقدار مهریه ای که داماد بایستی بپردازد تعیین می‌کند از داماد می‌خواهد که اگر همسران دیگری دارد فهرست ۳ همسر دیگرش را در عقدنامه بیاورد. پرداخت مهریه عروس رابطه ارباب - رعیتی بین شوهر و همسرش ایجاد می‌کند. قرآن اغلب مهریه را أُجور می‌خواند که به معنی أُجرت است (سوره نسا آیه ۲۴ سوره احزاب آیه ۵۰ و غیره). مرد مسلمان حقوق بهره برداری جنسی را با پرداخت مهریه به همسرش پرداخت می‌کند. زن حق خودداری از آمیزش جنسی با شوهرش را تا زمان پرداخت مهریه به طور کامل دارد. واضح است که پیمان ازدواج مسلمان درباره تمایلات جنسی است. ازدواج در آن به سطح معامله تجاری تنزل داده می‌شود. در واقع امام غزالی (۱۰۵۸ تا ۱۱۱۱)، ازدواج مسلمان را به عنوان «شکلی از برده داری تعریف می‌کند زن غلام مرد است. وظیفه او اطاعت بی چون و چرا از شوهر در همه موارد و برآوردن خواسته‌های او می‌باشد» (غزالی کتاب آداب معاشرت در ازدواج).

شادمانی زندگی حاصل از ازدواج در بعضی مسلمان‌ها به خاطر عقدنامه نیست بلکه برخلاف آن و محتوای پیمان قید شده در عقدنامه است.

عقدنامه یک مسلمان بنیاد ازدواج را کم ارزش و معیوب کرده و بایستی تغییرکند خواستگاه آن این است که زنان را به سطح دارایی کاهش دهد. آن فقط می‌تواند یک رابطه مردسالارانه برپایه خودخواهی، تشویش و ناچاری تولید کند.

مطابق با شریعت مالکی، حنبلی و شافعی، ولی یک زن باکره مسلمان در هر گروه سنی که باشد می‌تواند بدون موافقت زن، او را به عقد هر که بخواهد در آورد. شریعت حنفی به زن اجازه می‌دهد که فقط در برابر شخصی که توسط ولی او برایش انتخاب شده است جواب مثبت یا منفی دهد.

هر چند که شریعت اسلام از ازدواج زنان مسلمان با مردان غیرمسلمان جلوگیری میکند (سوره بقره آیه ۲۲۱؛ تکیه گاه ج ۶ و ۷)، اما اجازه ازدواج مردان مسلمان با زنان غیرمسلمان را می‌دهد (سوره مدینه آیه ۵) و فرزندان چنین ازدواجی لازم است که مسلمان باشند. این معیارهای سفت و سخت شریعت اسلامی است که منظر دیگری از تبعیض علیه زنان است.

قرآن می‌گوید که زن قابل جایگزینی است (سوره تحریم آیه ۵ و سوره نسا آیه ۲۰). چند همسری در اسلام ازدواج را ناپایدار و نامطمئن می‌کند. بعضی زنان مسلمان سعی می‌کنند با به دنیا آوردن تعداد زیادی فرزندان از ازدواج شوهرشان با دیگر زنان جلوگیری کنند چرا که در این صورت آنها ناتوان از پشتیبانی دیگر همسرانشان خواهند شد.

در اسلام مردان می‌توانند زنانشان را به هر دلیلی طلاق دهند (سوره

تحریم آیه ۵). در واقع مرد ممکن است زنش را طلاق دهد تا دوستش بتواند با او ازدواج کند. (صحیح بخاری ۱۰۶۲۰۷) مرد به سادگی فقط با گفتن این جمله «من تو را طلاق می‌دهم» حق طلاق زنش را دارا می‌شود (سوره بقره آیات ۲۲۶ تا ۲۳۲) و او حتی می‌تواند این کار را به سادگی با یک نوشته کوتاه با گذاشتن پیام صوتی بر روی تلفن، ایمیل یا با ارسال پیامک انجام دهند. طلاق و مصالحه همواره برضوابط مرد استوار است (صحیح بخاری ۱۳۴۰۶۲۰۷؛ ۸۵۹۰۴۹۰۳). به اضافه اینکه طلاق بر روی زوجین می‌تواند توسط دادگاه شریعت به دلایل متنوعی چون ترک یکی از زوجین از اسلام یا تعلق یکی از زوجین به سطح اجتماعی متفاوت و غیره جاری شود. زن حق طلاق را ندارد مگر اینکه که توسط شوهر او به او اعطا شود. در بعضی از کشورهای اسلامی تنها راه گرفتن طلاق توسط زن این است که دادگاه شریعت را با پرداخت مبلغ قابل توجهی که از مهریه او بیشتر باشد قانع کند. زن درباره زمانی انتظار برای طلاق، مسکن و حمایت مالی به مدت حداکثر سه ماه و آن هم در صورتی که سه طلاقه نباشد دریافت می‌کند و ممکن است حق نگهداری از فرزندانش را نیز از دست بدهد. حتی اگر حامله باشد تا هنگام به دنیا آمدن فرزند از او حمایت می‌شود و قطعاً حضانت فرزندانش را در صورت ازدواج مجدد از دست خواهد داد.

یک مرد مسلمان می‌تواند همسرش را سه بار طلاق دهد حتی می‌تواند زنش را با گفتن این جمله سه طلاقه کند: «تو سه بار طلاق داده می‌شوی» (تکیه گاه مسافر ۳/۲). در این صورت مرد نمی‌تواند با او مجدداً ازدواج کند مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کرده و از او طلاق بگیرد (سوره بقره آیات ۲۲۹ تا ۲۳۰ و مسلم ۳۳۵۴۰۸؛ ۳۳۵۹؛ صحیح بخاری ۱۰۷۰۷۳۰۸؛ تکیه گاه

مسافر ۷/۷). این پدیده‌ای به نام **شوهران موقت** را دامن می‌زند. مردی ممکن است با یک مطلقه برای یک شب ازدواج کرده و با او همبستر شود و سپس او را به منظور اجازه شرعی ازدواج مجدد با همسر سابقش طلاق دهد. خدای کتاب مقدس این آیین را محکوم کرده و آن را «کراهت» می‌نامد (تثنیه ۲۴ آیات ۱ تا ۴). شوهر اول که او را طلاق داده است از ازدواج مجدد با زنش ممنوع است مگر اینکه شوهر دوم او را طلاق دهد یا فوت کند.

انواع ازدواج‌های اسلامی برای مرد مسلمان در دسترس است. ازدواج رسمی در ملاعماً وثبت شده در دادگاه ازدواج عرفی که در دادگاه ثبت شده و معمولاً با شاهدی در نهان انجام می‌شود و ازدواج مُتَّع (لذت) که بیشتر در شیعه رایج است و آن جاری شدن صیغه ازدواج موقتی است که اجازه رابطه جنسی کوتاه‌مدت در هر جایی از یک ساعت تا چند روز را می‌دهد (صحیح بخاری ۱۳۹۰۶۰۶؛ ۱۳۰۶۲۰۷؛ مسلم ۳۲۴۳۰۸؛ ۳۲۴۸) و مهریه در قبال آمیزش جنسی پرداخت می‌شود. این یک مجوز برای فحشا در لباس مذهب است. زنان مسلمانی که از سرتا پا بایستی پوشیده باشند در ازدواج موقت، برای ارضای شهوات مردان، همچون روسپی با مجوز مذهبی با آنان برخورد و رفتار می‌شود. محمد فتوای این نوع ازدواج را در در زمان‌های جنگ، وقتی که مردان دور از خانه و همسرانشان بودند صادر کرد. عمرابن الخطاب، دومین خلیفه بعدها آن را منسوخ کرد. اگرچه اهل تشیع و بعضی از اهل سنت آن را هنوز اعمال می‌کنند. کتاب مقدس، روسپیگری را در هر شکلی محکوم می‌کند (لاویان ۱۹ آیه ۲۹ تثنیه ۲۳ آیه ۱۸).

مطابق ۴ مکتب شریعت یک زن مسلمان فقط هنگامی از طرف شوهرش حمایت می‌شود که او خود را از لحاظ جنسی در اختیار شوهرش قرار دهد. پرداخت در مقابل رابطه جنسی از یک شکل به شکل دیگر براساس ازدواج اسلامی تغییر می‌کند. هنگامیکه قرآن به شوهر مسلمان این حق را می‌دهد که زن متمرّد از ارتباط نکاحی را از خود طرد کرده و او را کتک بزند (سوره نسا آیه ۳۴) زن مسلمان تبدیل به ابزاری برای لذت شوهرش می‌شود. برای زن مسلمان لازم است که اختلافات با همسر متمرّدش را از طریق مذاکرات حل کند (سوره نسا آیه ۱۲۸). تبعیض کاملاً واضح است. حتی در بهشت شهوانی اسلام، زنان مسلمان برای شوهرشان به طور دائم با حوریان بهشتی رقابت خواهند داشت در حالیکه مرد میتواند ۷۲ حوری داشته باشد.

برای تعداد بسیاری از زنان مسلمان شوهر منبع ترس است. در کشورهای اسلامی پلیس به یاری زن مسلمانی که توسط شوهرش مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد نخواهد شتافت. در صورتیکه شوهرش بخواهد همسر دیگری داشته باشد چاره‌ای جز پذیرش تحقیر به اشتراک گذاشتن شوهرش با دیگر زنان را ندارد. او نمی‌تواند به رسانه‌های محلی یا خارجی شکایت کند زیرا که این به عنوان سرکشی در برابر خود اسلام در نظر گرفته شده که مجازات شدید با شمشیر شریعت را به دنبال دارد.

چند همسری چیزی در گذشته دور که به گورستان تاریخ پیوسته باشد نیست آن در بیشتر کشورهای عمده اسلامی تا به امروز اجرا می‌شود. چند همسری و آسان سازی طلاق، ازدواج اسلامی را بسیار ناپایدار می‌کند. شکی نیست که زن مسیحی از زندگی زناشویی بسیار ایمن‌تر خود، لذت بیشتری از یک زن مسلمان می‌برد زیرا که او یک شبه از خبر زن دوم یا طلاق دادن

او توسط شوهرش غافلگیر نمی شود.

XV. مناسک مذهبی

الف- نماز

شخص مسلمان لازم است که بعد از انجام آیین تطهیر (وضو) با استفاده از آب یا خاک، در صورت در دسترس نبودن آب، روزانه ۵ بار برای بیان دعا و عبادت آیینی که به نماز واجب بایستد (سوره نساء آیه ۴۳؛ سوره مائده آیه ۶؛ صحیح بخاری ۳۴۵.۸.۱). اگر مسلمانی، غیر مسلمانی را بعد از وضویش لمس کند، نجس شده و بایستی دوباره برای تطهیر، وضو بگیرد. اولین نماز قبل از طلوع آفتاب حدود ۴ صبح و آخرین در هنگام شب حدود ۸:۳۰ بایستی باشد. نماز یک رابطه شخصی درونی بین فرد و خدا نیست بلکه یک وظیفه واجب بیرونی برای شخص، اشباع از شعائر و آداب رسمی است (سوره مائده آیه ۶). مسلمانان ممکن است علاوه بر نمازهای واجب، نمازهای مستحب دیگری در طول روز بخوانند. اگر یک سگ، الاغ یا زنی از کنار شخص نمازگزار عبور کند نماز او باطل شده و بایستی او دوباره آن را از ابتدا بخواند (صحیح بخاری ۴۹۰.۹.۱). زنی که در عادت ماهانه (دوره قاعدگی) به سر میبرد، ناپاک تلقی شده و نمی تواند روزه یا نماز در آن روزها بگیرد (صحیح بخاری ۳۰۱.۶.۱؛ ۱۷۲.۳۱.۳). نمازهای افراد با محتوای ثابت و از پیش تعیین نشده در اسلام تایید نمی شود. فقط گروه کوچکی از صوفیان بر این نوع از عبادت متمرکز می شوند. ۵ بار نماز روزانه شخص مسلمان همانند ۵ نماز از هفت نماز زرتشتیان است. این آیین در صدر اسلام

در مدینه بنا شد. در ضمن محمّد به بت پرستان عرب در صورتیکه مراسم سحر و افسون خود را به نوع اسلامی تغییر شکل می دادند اجازه فعالیت می داد. این آیین یکی از جنبه های جادوی سیاه است (مسلم ۵۴۵۷.۲۶).

نماز در اسلام واجب است آن برای عبادت کننده، یک عمل برونی و خارجی بوده و پرستش درونی که موجب تعالی روح انسان شود نمی باشد. آن یک ارتباط و گفتگو با خدای اسلام نیست. محمّد تعلیم داد که اگر شخصی از انجام نمازهای واجب سرباززند دیگر مسلمان نیست. محمّد دستور داد مسلمانانی که از انجام پنج بارآیین نماز واجب روزانه سرباز می زنند، زنده با خانه هایشان، سوزانده شود (صحیح بخاری ۶۲۶.۱۱.۱ و ۶۱۷). مجازات مسلمانی که معتقد به نماز واجب باشد ولی آن را به جا نیاورد جدا شدن سراز تن است مگر اینکه توبه کند (تکیه گاه مسافر ۴۰.۱). از طریق نماز مسلمانان امید دارند که از خشم خدا و مجازاتش در روز داوری و قیامت پرهیز کرده و در بهشت اسلام پذیرفته شوند. فقط در روز داوری است که مسلمانان خواهند دانست که آیا خدایشان از عبادات آنها راضی بوده است یا نه. نماز ظهر جمعه تنها نماز همگانی است (سوره جمعه آیه ۹) و برای مردان بالغ واجب است.

اسلام می آموزاند که خدا مستقیماً با انسان ها ارتباط برقرار نمی کند (سوره نبا آیه ۳۷). این ارتباط فقط می تواند از طریق جبرئیل، فرشته خداوند که فقط در یک زمان در یک مکان می تواند حضور داشته باشد انجام می شود (سوره بقره آیات ۹۷ تا ۹۸؛ سوره شعراء آیه ۱۹۳؛ سوره نحل آیه ۱۰۲). اسلام جبرئیل را روح مقدس می خواند که موجود محدود و جدا

از خدای اسلام است. بنابراین مسلمانان هنگام نماز این انتظار را ندارند که خدایشان مستقیماً با آن‌ها ارتباط برقرار کند و یا جبرئیل فرشته آمده و از طریق او با آنها صحبت کند. آنها امیدوارند که در آخرین روز ماه رمضان، صدای خدایشان را از طریق جبرئیل بشنوند (سوره قدر آیه ۴).

آموزه کتاب مقدس درباره روح القدس خیلی متفاوت است. روح القدس، روح خدای زنده است. او شخص سوم تثلیث است. بنابراین در آن واحد در همه جا حاضر و توانایی ارتباط با کثیری در یک زمان را دارد.

مسیح تعلیم می‌دهد که شخص بایستی اغلب در هر زمانی دعا کند و خدا به شخصی که در خلوتگاه اتاقش دعا کرده، پاداش می‌دهد و به صدای ریاکارانی که دوست دارند آشکارا در ملاعام دیده شده و دیگران آنها راستایش کنند گوش نمی‌کند (متی ۶ آیات ۵ تا ۶). شرکت در پرستش‌های جمعی در کلیسا و جلسات ایمانداران تا زمانی که با انگیزش فخریهوده نباشد مفید و خوب است. در مقابل محمد از مسلمانان خواست که همواره آشکارا باهم نماز بخوانند و تعلیم داد که نماز فرادا ارزش کمتری دارد.

مسیح در هر زمانی دعا می‌کرد: در صبح زود (مرقس ۱ آیه ۳۵ و باب ۶ آیه ۴۶)، در طول روز (لوقا ۵ آیه ۱۶) و هنگام شب (لوقا ۶ آیه ۱۲). او تنهایی دعا می‌کرد، ولی گاهی شاگردانش را نیز به همراه داشت (لوقا ۹ آیه ۲۸ و باب ۲۲ آیه ۳۹). مسیح هرگز برای دعا به شاگردانش زمان

خاصی در طول روز یا روش ساختار بندی شده با بیان کلمات مشخص و ورد تکراری توصیه نکرد: «بی وقفه در دعا باشید» (اول تسالونیکیان ۵ آیه ۱۷ لوقا ۱۸ آیه ۱). او هرگز مردم را با مجازات خدا برای دعای ناکافی تهدید نکرد. نمازگزاران بایستی مطابق با شکل ثابت و مشخص و با کلمات از پیش تعیین شده و تکراری با حرکات مشخص (رکوع ، سجود ، قنوت ..) عبادت خود را به جا آورند. مسیح آن را ممنوع کرده و گفت: «همچنین، هنگام دعا، عباراتی تو خالی تکرار نکنید، آن گونه که اقوام بت پرست می کنند، زیرا می پندارند به سبب زیاده گفتن، دعایشان مستجاب می شود- ترجمه هزاره نو» (متی ۶ آیه ۷).

ایماندر مسیحی فرزند خوانده خدایی است که خدا او را محبت کرده و از او مراقبت می کند در نتیجه مسیح تعلیم داده که خدا را در دعاهایتان اینگونه خطاب کنید «... پدر ما...» (متی ۶ آیات ۹ تا ۱۳ لوقا ۱۱ آیات ۱۱ تا ۱۳). این خیلی متفاوت از رابطه بین خدای اسلام و بنده مسلمانش که رابطه ارباب و رعیتی است، می باشد. دعای مسیحی راه مهمی برای رابطه با خدا، پرستش، جلال دادن، سپاسگزاری و درخواست آمرزش، کمک و شفاعت از او می باشد. آن تمرکز دارد بر گفتگوی واقعی با یک شخص، خدای محبت، که ما از طریق کفار مرگ و برخاستن از مردگان خداوند، عیسی مسیح سزاواری نزدیک شدن به او را پیدا کرده ایم. دعاها ممکن است برای یک شخص، بیان نیازها و احتیاجاتش باشد یا برای دیگری، اظهار پیوند محبت بین اعضای کلیسا باشد (لوقا ۲۲ آیه ۳۲؛ دوم تسالونیکیان ۳ آیه ۱؛ رومیان ۱۵ آیه ۳۰؛ یعقوب ۵ آیه ۱۶). هر چند که آن بایستی بر جلال و ستایش خدا و نه بر عرایض

شخصی متمرکز باشد.

ب- صدقه

دادن صدقه یک آیین اولیه اسلامی بود آنرا زکات نامیده (تکیه گاه مسافراچ) و یکی از از پنج ستون اصلی اسلام است (سوره توبه آیه ۶۰ و ۲۰ و ۳۴ و ۳۵ و ۴۱ و ۱۰۳؛ سوره حجرات آیه ۱۵؛ سوره صف آیات ۱۰ و ۱۱). آن بر هر مسلمانی که اندک ثروتی دارد، واجب است که آن را پرداخت کند. صدقه فقط به مسلمانان نیازمند داده می شود و هرگز غیرمسلمانان نیازمند را در برنگرفته (سوره فتح آیه ۲۹) و علاوه برپوشش مسلمانان نیازمند برای تامین مالی جهاد اسلامی نیز به کار می رود.

مسیح تبعیضی در برآوردن نیازهای مادی و روحی مردم اطرافش قائل نشد. گرسنگان را سیر کرد و بیماران را شفا داد، از مردگان برخیزاند و گناهان مردان و زنان را بخشید، و برای او ایماندار و غیرایماندار فرقی نمی کرد. مسیحیان تعلیم داده می شوند که از همه نیازمندان نه فقط مسیحیان دستگیری کنند (متی ۵ آیه ۴۲؛ تثنیه ۱۰ آیات ۱۷ تا ۱۸).

آموزه مسیح براین است که دستگیری بایستی در خفا انجام شود: «پس هنگامی که صدقه می دهی، جار مزین، چنانکه ریاکاران در کنیسه ها و کوچه ها می کنند تا مردم آنها را بستانند. آمین، به شما می گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته اند. پس تو چون صدقه می دهی، چنان

کن که دست چپت از آنچه دست راستت می‌کند، آگاه نشود، تا صدقه‌تو در نهان باشد؛ آنگاه پدرِ نهان‌بینِ تو، به تو پاداش خواهد داد. - ترجمه هزاره نو» (متی ۶ آیات ۲ تا ۴). همچنین مسیح به ما آموزاند که در پیشگاه خدا هدیه کوچک داده شده توسط یک فرد فقیر ارزش به مراتب بیشتری از بخشش شخص ثروتمند دارد: «عیسی به اطراف نگریست و ثروتمندانی را دید که هدایای خود را در صندوق بیت‌المالِ معبد می‌انداختند. در آن میان بیوه‌زنی فقیر را نیز دید که دو سکه در صندوق انداخت. عیسی گفت: «براستی به شما می‌گویم، این بیوه‌زن فقیر از همهٔ آنان بیشتر داد. زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، تمامی روزی خویش را داد- ترجمه هزاره نو» (لوقا ۲۱ آیات ۱ تا ۴).

پ- اعیاد

تفاوت اساسی بین تعطیلات اسلام و مسیحیت وجود دارد تعطیلات مسیحی بزرگداشت و جشنی برای دخالت و شفاعت الهی برای نجات انسانیت است در حالیکه اعیاد اسلامی یادآور تواناییها و دستاوردهای انسانی است. در کریسمس تولد نجات دهنده ما عیسی مسیح جشن گرفته می‌شود. عید پاک برخاستن خداوند مان عیسی مسیح و پیروزی او را بر مرگ جشن می‌گیرند. کار عظیمی که نجات را بر روی صلیب کامل کرد.

عید فطر، آخرین روز ماه رمضان، پایان فداکاری شخصی یک مسلمان در گرفتن روزه را جشن می‌گیرد. در جشن عید قربان که ۷۰ روز بعد از پایان

ماه رمضان گرفته می‌شود حیوانی در یادبود خواست ابراهیم برای قربانی پسر خودش، ذبح می‌شود (سوره صَفَّات آیات ۹۹ تا ۱۱۱). مسلمانان این واقعه را به پیشکش قربانی گناهان ربط می‌دهند که همانند حکمی است که تورات در عهدعتیق به یهودیان داده است. تمام پیشکش‌های قربانی گناه در تورات، نماد و تصویری از جبران کاملی است که مسیح آن را بر روی صلیب پیشکش کرد.

XVI. آموزه‌های غیراخلاقی اسلام

الف- ازدواج با محارم

محمّد، زید ابن حریثا را که یکی از غلامانِ اولین همسرش، خدیجه بود به فرزند خواندگی گرفت. محمّد در هوس همسر فرزند خوانده‌اش زید، زینب دختر جَحْش، افتاد. بعد از اینکه زید همسرش را طلاق داد، محمّد با عروس سابق خود، زینب ازدواج کرد. در واقع او از این آیه قرآنی برای سوء استفاده شخصی و توجیه گناه کبیره زنا با محارم استفاده کرد و گفت: «... پس چون زید از آن زن کام دل گرفت او را ما به نکاح تو (محمّد) در آوردیم تا مؤمنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شدند، بر خویش خرج و گناهی نهندارند...» (سوره احزاب آیه ۳۷ و مجموعه احادیث طبری جلد هشتم صفحات ۲ تا ۳). این آیه آنچه را که در مسیحیت و یهودیت ممنوع است را مجاز می‌کند. مسیحیت و یهودیت مرد را ازدواج با عروسش بر حذر می‌دارد و فرقی هم نمی‌کند که او همسر پسر تنی او باشد یا پسر خوانده‌اش: «هیچ‌یک از شما نباید به آخدی از محارم خود نزدیکی کند

و عریانی او را آشکار سازد. من بیهوده هستم. عریانی عروس خود را آشکار مکن. اوزن پسر توست و نباید عریانی اش را آشکار کنی» (لاویان ۱۸ آیات ۶ و ۱۵). در کل مسلمانان اجازه گرفتن کودکان به عنوان فرزند خوانده را ندارند چرا که محمد متعاقباً در سوره احزاب آیه ۴ بعد از اعتراض عربهای آن زمان آن را ممنوع کرد تا نکاح با محارم خودش غیر شرعی نباشد و این آسیب بزرگی به یتیمانی که در صدد یافتن والدینی برای سرپرستی و حضانت می‌گردند، می‌رساند. به هر حال این موضوع تغییری در واقعیت تاریخی ارتکاب محمد به این گناه بزرگ، ایجاد نمی‌کند. بدتر اینکه او هرگز از این گناه توبه نکرد. گناه زنای محارم تخطی از احکام کتاب مقدس است.

ب- سوء استفاده جنسی از دختران صغیر

اسلام به بهانه ازدواج اجازه سوء استفاده جنسی از دخترانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند را می‌دهد. هنگامیکه قرآن درباره نگاه داشتن عده (صبر برای طلاق) م برای کسانی که حیض (خون قاعده‌گی) م ندیده باشند، صحبت می‌کند (سوره طلاق آیه ۴) ازدواج دختران نابالغ را مجاز می‌شمارد (در مراجعه به این آیه به توضیحات مربوط به علت نزول آیه دقت شود) م. ابوبکر دوست محمد، دخترش عایشه را هنگامی که شش ساله بود به عقد محمد، اسوه اسلام، درآورد. او با عایشه در ۹ سالگی هنگامی که او هنوز کودک نابالغ بود همخوابگی کرد (صحیح بخاری ۸، ۳۳۰۹-۳۳۱۱؛ ۳۱، ۵۹۸۱؛ ۵، ۵۸، ۲۳۴؛ ۲۳۶؛ ۷، ۶۲، ۶۴؛ ۶۵، ۸۸؛ ۷، ۶۵. صحیح مسلم) در آن هنگام او ۵۴ ساله و ۴۵ سال از عایشه بزرگتر بود که از لحاظ سنی جای پدر بزرگش را داشت. محمد مرتکب عمل غیر اخلاقی سوء استفاده جنسی از دختر بچه شد. ازدواج با کودک صرف نظر از اینکه آن از لحاظ فرهنگی

در قرن هفتم برای اعراب قابل قبول بود، عملی غیر اخلاقی است. این رفتار ناپسند به صورت قانونی و مدوّن در شریعت اسلام است. مرد مسلمان حق این را دارد که دخترش را حتی بدون رضایت او به عقد کس دیگری در آورد. سوء استفاده جنسی از یک کودک یک جرم شنیع قابل مجازات توسط قانون در غرب است.

هیچگونه محدودیت سنی برای ازدواج اسلامی وجود ندارد یک دختر بچه ممکن نیست رضایت خود را برای ازدواج بتواند اعلام کند و درک درستی از این موضوع داشته باشد. وقتی که او بزرگ می شود تازه خواهد فهمید که قبلاً ازدواج کرده است. ازدواج زودهنگام دختران را از ادامه تحصیل محروم کرده و احتمال طلاقش را در آینده بیشتر می کند. احتمال مرگ دختران بین ۱۰ تا ۱۴ سال هنگام زایمان ۵ برابر زنان ۲۰ تا ۴۵ سال است چراکه لگن خاصره رشد نیافته آنها، هنوز برای زایمان بسیار کوچک است و بسیاری دیگر نیز در اثر زایمان فلج می شوند. ضمن اینکه ازدواج در دوران کودکی به روح و روان و جسم دختر بچه ها آسیب جدی وارد می کند.

کتاب مقدس حداقل سن برای ازدواج را بلوغ کامل می داند.

پ- سوء استفاده جنسی از غلامان و خدمتگزاران و اسیران جنگی

مردان مسلمان اجازه داشتن روابط جنسی با بردگان مونث و اسیران جنگیشان حتی اگر آنان، متعهد و شوهرانشان در قید حیات باشد را دارند (سوره نسا آیه ۳ و ۲۴ و ۲۹؛ سوره المومنون آیات ۵ تا ۶؛ سوره احزاب آیات ۴۹ تا ۵۰؛ سوره فطیر آیه ۵۰؛ سوره تحریم آیه ۱؛ سوره معارج آیات ۲۹ تا ۳۰؛

(این شامل آمیزش جنسی اجباری و تجاوز به زنانی که در قرآن و حدیث و شریعت نشانه گذاری شدند) صحیح بخاری ۵،۵۹،۴۵۹؛ صحیح مسلم ۸،۳۳،۷۱.. محمد خود به آن اعمال ناپسند دست زد (سوره احزاب آیه ۵۰؛ صحیح بخاری ۷۱۷،۴۶۰،۳؛ و غیره). اسلام تنها مذهب دنیا است که از این ها چشم پوشی کرده و جرم تجاوز به اسیران جنگی زن را به عنوان مشوقی برای پاداش پیروزی سربازان در غلبه بر کافران می شمارد. برده داری هنوز در کشورهای اسلامی تا به امروز وجود دارد.

محمد اسیر یهودی به نام صفیه ۱۵ دخترحیی ابن اخطب که شوهر، پدر و برادرانش در جنگ کشته شدند مجبور کرد بدون توجه به احساسات او درباره قتل عام شدن خانواده اش به عقد او درآید (صحیح بخاری ۸،۳۳۲۹؛ و صحیح مسلم ۵،۵۹،۵۲۲؛ صحیح بخاری ۸،۳۳۲۹). محمد در همان روزی که شوهر او، کنان ابن ربیع، شکنجه و گردن زده شد به او تجاوز کرد. مطابق کتاب فتوح البلدان بلاذری (قرن نهم)، بعد از فوت محمد صفیه تصدیق کرد که از میان همه مردان بیشتر از همه از پیامبر اسلام متنفر بود که بعد از کشتن شوهر پدر و برادرانش به او تجاوز کرد. محمد همچنین ریحانه دختر عمر را بعد از کشتار همه مردان خانواده اش در قتل و عام قبیله بنی قریظه، با بی اعتنائی کامل به احساساتش او را صیغه و هم خوابه خود کرد. همه زنانی که توسط محمد، خانواده هایشان قتل عام شدند و به آنها تجاوز شد از او بیزار بودند.

به دنبال مثال های فوق از پیامبر اسلام، خالد ابن ولید، شمشیر الله و قهرمان سپاه صدر اسلام به لیلا که زیبایی اش آوازه بود تجاوز کرد. درست

در میدان جنگ بعد از جدا کردن سرشوهر مرتدش و در آتش انداختن آن و پختن غذا بر روی آن آتش، به او تجاوز کرد.

در مقابل، کتاب مقدس رفتار محترمانه نسبت به زنان اسیر در جنگ و پرهیز از سوء استفاده جنسی و در صورت ازدواج با آنها داشتن حقوق کامل زنان را واجب می‌داند (تثنیه ۲۱ آیات ۱۰ تا ۱۴).

یک مرد مسلمان اجازه دارد که غلام مونثش را به تن فروشی به جهت استفاده مالی از آن وادار کند چرا که خدای اسلام او را خواهد بخشید (سوره نور آیه ۳۳).

ت- ازدواجهای موقت

انواع ازدواج‌های اسلامی برای مرد مسلمان در دسترس است ازدواج رسمی در ملاعماً و ثبت شده در دادگاه ازدواج عرفی که در دادگاه ثبت شده و معمولاً با شاهدی در نهان انجام می‌شود و ازدواج مُتَّع (لذت) که بیشتر در شیعه رایج است و آن جاری شدن صیغه ازدواج موقتی است که اجازه رابطه جنسی کوتاه مدت در هر جایی از یک ساعت تا چند روز را داده (صحیح بخاری ۱۳۹۰۶۰۶؛ ۱۳۰۶۲۰۷؛ مسلم ۳۲۴۳۰۸؛ ۳۲۴۸) و مهریه در قبال آمیزش جنسی پرداخت می‌شود. این یک مجوز برای فحشا در لباس مذهب است. زنان مسلمانی که از سرتا پا بایستی پوشانده باشند در ازدواج موقت، برای ارضای شهوات مردان، همچون روسپی با مجوز مذهبی، با

آنان برخورد و رفتار می‌شود. محمد فتوای این نوع ازدواج را در در زمان‌های جنگ، وقتی که مردان دور از خانه و همسرانشان بودند صادر کرد. عمر ابن الخطاب، دومین خلیفه بعدها آن را منسوخ کرد. اگرچه اهل تشیع و بعضی از اهل سنت آن را هنوز اعمال می‌کنند. این نوع ازدواج در پایان مدت صیغه به صورت خودکار به یک طلاق اتوماتیک ختم می‌شود اگر بچه‌هایی به وجود بیایند اسم مادر بر روی آنها گذاشته می‌شود چون که پدر رهگذر به حساب می‌آید. تعداد همسران در این نوع ازدواج به چهار عدد محدود نیست.

کتاب مقدس روسپیگری را در هر شکلی محکوم می‌کند (لاویان ۱۹ آیه ۲۹ تثنیه ۲۳ آیه ۱۸).

ث - شیر خوردن مردان بزرگسال از يك زن (رضاع کبير)^{۱۹}

در کتب احادیث^{۲۰} «صحیح مسلم» ۳۴۲۸، ۳۴۲۵ احکام مربوط به شرایط شیرخوارگی بزرگسالان مرد در اسلام بیان شده است. حدیث معتبری در این کتاب آمده است که محمد به یک زن متاهل به نام سَهْلَه دختر ساهیل، دستور داد که پسر خوانده‌اش را صرف نظر از اینکه او مردی بزرگسال بود از پستانش شیر دهد. بر مبنای این تعلیم عایشه جوانترین زن محمد از خواهرش ام‌کلثوم و خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایش می‌خواست که به مردانی که می‌خواهند بر او وارد شده و ملاقات کنند، شیر بدهند. دیگر همسران محمد از اینکار سرباز می‌زدند. نظرات دیگری در اسلام وجود دارد که خویشی و محرمیت فقط به سبب شیر خوردن یک بچه در دو سال اولیه طفولیت فراهم می‌شود اگرچه هنوز این واقعیت باقی است که محمد به

یک زن مسلمان دستور داد که به یک مرد بزرگسال از پستانش شیر دهد ولی این در هر جامعه ای و در هر شرایطی یک رفتار غیر اخلاقی شرم آور و منزجر کننده محسوب می شود.

ج - غارتگری

محمد مسلمانان مکه را مجبور به هجرت به مدینه به منظور تاخت و تاز و غارت کاروانهای مکه، بدون آنکه آنان تحریکی کرده باشند، کرد. او شخصاً سه یورش را در اولین سال هجرتش به مدینه رهبری کرد. تمامی این یورش ها در ۱۸ ماه اول بعد از هجرت، بدون حصول غنیمتی با شکست مواجه شدند. محمد سه قبیله یهودی ساکن در مدینه را غارت کرده سپس دو قبیله از آنها را از مدینه تبعید کرد و قبیله سوم را قتل عام کرد. اقتصاد اسلامی بر پایه دزدی مسلحانه، چپاول، تجارت بردگان و جنگجویی استوار بود.

چ - شکنجه و آزار

محمد برای رسیدن به اهدافش از شکنجه و آزار استفاده میکرد. طمع ثروت او را به سمت رفتار وحشیانه سوق داد. او دستور شکنجه کنانه ابن (پسر) ربیع^{۲۱}، خزانه دار قبیله یهودی بنی نظیر، را به منظور به دست آوردن مخفیگاه صندوق قبیله را صادر کرد. سپس سراو از تن جدا شد (ابن اسحاق^{۲۲}، سیرت زندگی رسول الله). سپس او صفیه^{۱۵} دختر حیی ابن اخطب، همسر گناه، را که ۱۸ ساله بود به همسری خود گرفت. محمد او را با نادیده گرفتن احساساتش نسبت به قتل عام پدر، برادران و شوهرش

مجبور به ازدواج با خود کرد (صحیح بخاری ۵۲۲۰۵۹۰۵؛ مسلم ۳۳۲۹۰۸). مطابق با کتاب فتوح البلدان^{۱۶} نوشته بلاذری^{۱۷}، (قرن نهم میلادی)، بعد از مرگ محمد صفیه اعتراف کرد که قبل از تجاوز به او، از میان تمام مردان بیش از همه از محمد، به خاطر کشتن عزیزانش بیزار بود.

محمد هشت مرد مسلمان از خاندان اورینه را به خاطر دزدیدن شترانش و کشتن بی رحمانه چوپان آن شتران دستگیر کرده سپس حکم کرد که دست و پاهای آنان بدون اجازه برای سوزاندن جراحت، بریده شده و چشمانشان با آهن داغ زده شده و سپس از حدقه درآید. آنها سپس بر روی صخره‌های داغ صحرا انداخته شده تا به آهستگی از خونریزی و تشنگی در گرمای شدید صحرا بمیرند. (صحیح بخاری ۲۳۴۰۴۰۱ و غیره؛ مسلم ۴۱۳۰۱۶). این شکنجه‌ای غیر معمول و وحشیانه و مجازاتی بیرحمانه برای جرمشان بود. لازم است به یاد داشته باشیم که محمد خود به کاروان‌های مکه بدون هیچ تحریک مستقیمی از جانب آنان، حمله کرده و از آنها دزدی می‌کرد که شامل کشتن انسان‌ها نیز می‌شد.

بعد از مغلوب کردن قبیله بت‌پرست بنی فزاره در سال ۶۲۸ میلادی فرمانده سپاه اسلام، زید ابن حارثه دستور داد که رئیس قبیله، امّ قرفه را که پیرزنی بیش نبود به شکل بسیار فجیعی بکشند. او دستور داد پاهایش را با طناب به دو شتر به طور مجزا ببندند و در جهت مخالف آنها برانند و او را دو نیمه کنند سپس او دستور داد که سر جدا شده‌اش را در خیابان‌های مدینه جهت نمایش بگردانند.

همچنین ابوبکر اولین خلیفه مسلمانان عبدالجلیل را به جرم خیانت

در جنگ با مشرکین زنده سوزاند و خالد ابن ولید قهرمان سپاه صدر اسلام نیز بعضی از آنها را سوزاند.

هم موسی و هم عیسی هرگز تعلیمی مبنی بر قانونی بودن شکنجه ندادند
مسیح برای معلول کردن و شکنجه انسانها نیامد بلکه آمد تا حیات نوبه
آنها بدهد.

ح - تقيه (دروغ مصلحتی)

بر طبق شریعت اسلام نه تنها دروغ گفتن برای مسلمانان در موقعیت های
خاص امکان پذیر بوده بلکه الزامی است (سوره تحریم آیه ۱). از طرف
دیگر برخلاف این، قرآن فریب دادن مسلمانان توسط مسلمانان را ناپسند
می شمارد (سوره مومنین آیه ۲۸). دروغ گفتن راهی است برای شخصی که
می خواهد از روش های نادرست برای رسیدن به توافق در جنگ، نزاعهای
بومی استفاده کند تا بر غیر مسلمانان برتری یابد (مسلم ۶۳۰۳.۳۲؛ تکیه گاه
مسافران ۸۱۰).

سرآغاز تقيه در شیعه شکل گرفت ولی امروزه در مسلمانان غیر شیعه نیز
مارست می شود. تقيه دروغگویی قاعده مند خصوصاً به غیر مسلمانان، به
منظور پیش بردن اهداف اسلام است (سوره آل عمران آیه ۲۸؛ سوره نحل
آیه ۱۰۶؛ صحیح بخاری ۳۶۹۰۵۹۰۵). همچنین تقيه، ریاکاری عامدانه و
پیشگیرانه به منظور مخفی کردن ایمان واقعی شخص در هنگام شکنجه و

عذاب است (سوره بقره آیه ۱۷۳ و ۱۸۵ و ۱۹۵؛ سوره نسا آیه ۲۹؛ سوره حج آیه ۲۲؛ سوره مومنون آیه ۲۸). آن مجوزی برای یک مسلمان به منظور فریب غیر مسلمانان است. یک اسلام‌گرا ممکن است رابطه دوستی را با غیرمسلمانان برخلاف تمایلات درونی خود در ظاهر برقرار کند و ظاهراً لبخند بزند اما در درون قلبش آنها را نفرین کند. تقیه پیام دوگانه فریبکارانه‌ای را در برخورد‌ها رهنمون می‌کند. رفتاری که با مخاطب مسلمان بایستی وجود داشته باشد با مخاطبین غیرمسلمان متفاوت است. در واقع قرآن خدای اسلام را به عنوان بهترین مکار توصیف می‌کند (سوره آل عمران آیه ۵۴؛ سوره نسا آیه ۱۴۲؛ سوره انفال آیه ۳۰ و ۴۳ تا ۴۴؛ سوره یونس آیه ۲۱). بنابراین دکتترین تقیه بر شخصیت خدای اسلام استوار است و باعث می‌شود دروغ و فریب جمیع بخشهای فرهنگی و زندگی جامعه اسلامی را در بر بگیرد.

محمد به یکی از پیروانش مجوز دروغ گفتن به یکی از دشمنانش به نام سُفیان ابن خلیل به قصد کشتن او را داد و این کار هم انجام شد. او با استفاده از فریب دستورکشتن یک یهودی برجسته به نام کعب ابن اشرف^{۲۲} را به خاطر سرودن اشعار هجوی و سخره‌آمیز بر علیه محمد صادر کرد. چهار مسلمان برای این کار داوطلب شدند، رفته و با سربریده او به نزد محمد بازگشتند (صحیح بخاری ۳۶۹۰۵۹؛ مسلم ۴۴۳۶۰۱۹).

اسلام دروغگویی را برای یک مسلمان هنگام روبرو شدن با تهدید و همچنین به دست آوردن توفیق بر غیرمسلمانان مجاز می‌شمارد و این شامل رد کردن و توهین به اسلام یا محمد و شرکت در مراسم دیگر مذاهب نیز می‌شود. یک مسلمان می‌تواند ایمان و خدایش را در صورت تهدید انکار

کند (سوره توبه آیات ۷۳ تا ۷۴). یک مسلمان اجازه دارد قَسَمش را بشکند (سوره بقره آیه ۲۲۵ سوره مائده آیه ۸۹). می‌تواند حتی با خوردن قسم با وجدانی آسوده دروغ بگوید تا زمانی که فکر کند آنرا برای گسترش اسلام انجام می‌دهد.

گروه‌ها و حکومت‌های اسلام‌گرا از گفتگوهای صلح‌جویانه و توافق‌های صلح استفاده میکنند تا به اهداف خود در زمینه برنامه‌ریزی مجدد، آمادگی و تجهیز دوباره رسیده و به موقعیت نظامی برتر جهت پیروزی دست یابند. آنها معاهدات و توافق‌های خود را هنگامی که به یک موضع برتر دست یابند می‌شکنند.

اسلام‌گراها از دکترین تقیه برای دفاع از اسلام بهره‌برداری می‌کنند در واقع ترجمه‌های انگلیسی قرآن در بعضی موارد منعکس‌کننده دقیق نسخه اصلی عربی آن نیست به ویژه هنگامیکه آیات می‌تواند برای غربی‌ها اهانت‌آمیز باشد. با ترجمه‌های نادرست آنها سعی در پاکسازی آن آیات به منظور خوب جلوه دادن آن و فریب غربی‌ها می‌کنند برای مثال ترجمه علی بر سوره الانفال آیه ۳۹ بدین گونه است: «و با آنها (غیرایمانداران) بجنگید تا زمانی که دیگر آشوب و بلوا و ستم نمانده و عدالت و ایمان به الله در همه جا حاکم می‌شود.» ترجمه تحت اللفظی آن این است: «با آنها بجنگید تا زمانی که دیگر فتنه نمانده و دینی جز ایمان به الله (اسلام) باقی نماند». آنها آیات مکی از قرآن را که به صلح و مدارا نسبت به غیرمسلمانان فرامی‌خواند، نقل قول می‌کنند و این یک ارائه شرم‌آور نادرست از اسلام است زیرا که آنها بر این موضوع کاملاً واقف هستند که آیات دیگر مدنی

قرآن، برخلاف آن آیات بوده و آنها را منسوخ می‌کنند. آنها سعی می‌کنند که مردم را نسبت به واقعیت‌های صحیح اسلام و شریعت نادان نگاه دارند.

در مقابل آن مسیحیان نمی‌توانند ایمانشان به مسیح را در زیر شکنجه حتی اگر منجر به شهادت آنها شود انکار کنند. مسیح گفت: «هر که مرا در پیش انسانها انکار کند من او را در پیشگاه پدرم که در آسمان است انکار خواهم کرد» (متی ۱۰ آیه ۳۳؛ مرقس ۸ آیه ۳۸؛ لوقا ۹ آیه ۲۶ و باب ۱۲ آیه ۹). «اگر پایداری کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد. اگر انکارش کنیم، او نیز انکارمان خواهد کرد» (دوم تیموتائوس ۲ آیه ۱۲). مضاف بر اینکه خدای کتاب مقدس دروغ را محکوم می‌کند «دزدی نکنید، مکر ننمایید، و به یکدیگر دروغ مگویید. به نام من سوگند دروغ مخورید و بدین‌گونه نام خدای خود را بی حرمت مسازید: من یهوه هستم - ترجمه هزاره نو» (لاویان ۱۹ آیات ۱۱ و ۱۲؛ یوحنا ۸ آیه ۴۴). کتاب مقدس شهادت دروغ را ممنوع می‌کند، «بر همسایه خود شهادت دروغ مده» (خروج ۲۰ آیه ۱۶).

XVII. متفرقه

۱- سنگسار

سوره نور آیه ۲ و صحیح بخاری ۸۱۸۰۸۲۰۸ برای رابطه جنسی خارج از ازدواج صد ضربه تازیانه تجویز می‌کند که آن ممکن است منجر به مرگ شود. شریعت اسلام زناکاران زن و مرد را با سنگسار مجازات می‌کند (صحیح بخاری ۴۱۳۰۲۳۰۲؛ مسلم ۴۱۹۱۰۱۷؛ تکیه گاه مسافر ۱۲۰). در اینجا

خدای اسلام جایی برای توبه، رحمت و بخشش باقی نمی گذارد.

مسیح زن زناکار را بخشید و به او گفت برو و دیگر گناه نکن (یوحنا ۸ آیات ۱ تا ۱۱) او می خواست که آن زن حیات و آغازی تازه، آزاد از گناه داشته باشد.

در اسلام سنتی تاریخی لازم است که مرتکبین همجنس بازی به طرق مختلف کشته شوند: با زنده سوزاندن، یا تخریب یک دیوار بر سر آنها، یا با پرت کردن آنها از روی یک صخره، و یا با سنگسار کردن (ابوداود ۴۴۴۷.۳۳؛ تکیه گاه زایر ۱۲). همچنین آنها ممکن است شلاق نیز زده شوند. اسلام به همجنس گرایی همچون یک جرم به جای یک گناه می نگرد.

در مقابل مسیحیت با همجنس گرایی همانند دیگر گناهان برخورد می کند یعنی قابل توبه، بخشش، درمان و احیا است.

۲- قطع اعضاء

در اسلام لازم است که دست راست و پای چپ راهزنان بریده شده یا مصلوب یا تبعید شوند. در استثنائات خاص، با یک درجه تخفیف شریعت حکم می کند که سارق حتی اگر اموال دزدی را بازگرداند دستش

قطع گردد (سوره مائده آیات ۳۳ و ۳۸) که در این صورت دزد با از دست دادن دستش دیگر نمی تواند به راحتی کار کند. محمد رسم وحشیانه بت پرستان قرن هفتم را به کار گرفت و سعی در بهبود آن نکرد. توبه دزد فقط بعد از اعمال مجازات نقص عضو او قابل پذیرش خواهد بود (صحیح بخاری ۷۸۸.۸۱.۸، مسلم ۴۱۷۸.۱۷، ۴۱۸۸).

خدای کتاب مقدس هرگز حکم اجرای خسارت جسمانی به ازای صدمه مالی نمی دهد. او در قانون موسی حکم به خسارت جسمانی برای خسارت جسمانی (خروج ۲۱ آیه ۲۴؛ چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا) و ایجاد خسارت مالی به ازای خسارت مالی می دهد. فقط در پرستندگان بت پرست دوران باستان اعمال صدمه جسمانی به ازای صدمه مالی دیده میشود (پارس ها، آشوری ها، قوانین حمورابی و غیره).

کلام راستین خدا در تورات، حکم قطع دستان دزد را نمی دهد بلکه حکم می کند که او بایستی مال دزدی را بازگرداند و اگر نتواند، بایستی بدهی خود را جبران کند (به عنوان غلام فروخته شده و بعد از ۶ سال آزاد شود؛ خروج ۲۲ آیه ۳؛ باب ۲۱ آیه ۲؛ لاویان ۶ آیه ۴). و بعد از آزادی می بایست او را با منابع اولیه مورد نیاز برای شروع یک زندگی تازه حمایت و کمک کرد (تثنیه ۱۵ آیات ۱۲ تا ۱۴). در واقع در زمان موسی بهبود قابل توجهی بر قوانین حمورابی^{۲۳}، امپراطور بابلیان، شاهدیم (۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ قبل از میلاد). او حکم داده بود که اگر دزد نتواند ده برابر ارزش اموال مسروقه را باز پرداخت کند) ۳۰ برابر اگر دزدی از دربار باشد) او را بایستی کشت.

عهد جدید یک راه تازه برای اصلاح سارق فراهم می‌کند دستان او بایستی در کار سودمند و مولد به کار گرفته شود نه اینکه که بریده شود (افسیان ۴ آیه ۲۸).

۳- تازیانه زدن خماران و قمار بازان

شراب در سوره بقره آیه ۲۱۹ و سوره مائده آیه ۹۰ ممنوع شده است ولی در سوره نحل آیه ۶۷؛ محمد آیه ۱۵؛ مطففین آیات ۲۵ و ۲۶ مجاز شده است آن یک نوشیدنی بهشت اسلامی است (محمد آیه ۱۵ سوره الدهر آیات ۵ و ۲۱ سوره مطففین آیه ۲۵).

شریعت اسلام کمک و توانبخشی برای معتادان به الکل و قمار را فراهم نمی‌کند به جای آن مجازات شدید تازیانه برای مشروب خوران در نظر می‌گیرد (۴۰ تا ۸۰ تازیانه (مسلم ۴۲۲۶.۱۷)). این مجازات حتی بر کسانی که مقدار کمی مشروب خورده و مست شراب نشده‌اند نیز صادق است. بسیاری از مسیحیان موافق این واقعیت هستند که میخوارگی و قمار بازی گناه محسوب می‌شود ولی هیچ عقل سلیمی موافق این مجازاتهای اسلامی نخواهد بود.

شراب به طور ذاتی بد نیست بلکه استفاده نادرست از آن صحیح نیست در واقع شراب در مقدار اعتدال برای سلامتی فایده‌ها دارد در عهد عتیق خوردن شراب در حد اعتدال مجاز است (جامعه ۹ آیه ۷)، و به عنوان نوشیدنی تشریفاتی پیشکشی به خداوند بوده است (خروج ۲۹ آیه

۴۰؛ لاویان ۲۳ آیه ۱۳؛ اعداد ۱۵ آیات ۵ تا ۱۰ و باب ۲۸ آیه ۷). عهد عتیق مستی را محکوم می‌کند ولی حکمی برای مجازات آدم مست نمی‌دهد (اول سموئیل باب یک آیات ۱۳ تا ۱۴ و باب ۲۵ آیه ۳۶؛ دوم سموئیل ۱۱ آیه ۱۳؛ اشعیا ۱۹ آیه ۱۴ باب ۲۴ آیه ۲۰ باب ۲۸ آیات ۱ تا ۳؛ یوئیل ۱ آیه ۵ و غیره) به طور مشابه در عهد جدید نیز مستی تقبیح می‌شود (اول قرنتیان ۶ آیات ۹ تا ۱۱؛ رومیان ۱۳ آیه ۱۳؛ افسسیان ۵ آیه ۱۸) ولی نوشیدن آن در حد اعتدال جایز است (اول تیموتائوس ۵ آیه ۲۳).

۴- برده‌داری

اسلام حامی برده‌داری است (سوره نسا آیه ۲۴ سوره مومنین آیه ۶ سوره احزاب آیه ۵۰ سوره معراج آیات ۲۹ تا ۳۱ صحیح بخاری ۳۶۷۰.۸۰۱ و غیره). بنابراین اسلامگراها، مسلمانان سیاه پوست و غیرمسلمانان را به عنوان برده‌هایشان اختیار کرده‌اند. محمد خود مالک و تاجر برده‌ها بود (صحیح بخاری ۵۴۱.۵۹۰.۵؛ ۳۴۴.۶۵.۷؛ مسلم ۳۹۰۱.۱۰). او مالک حداقل ۵۹ برده در یک زمان بعلاوه ۳۸ خدمتکار بود. در اسلام با بردگان به صورت ناعادلانه‌ای رفتار می‌شود. برده به عنوان بخشی از اموال ارباب تلقی شده که ممکن است او را هر طور که بخواهد استفاده کرده و در آخردور بیاندازد. اگر یک برده کشته شود به جای قصاص قاتل، یک برده بی‌گناه ممکن است در قصاص برده مقتول کشته شود (سوره بقره آیه ۱۷۸). یک مسلمان نمی‌تواند برای کشتن برده‌ای قصاص شود. در دادگاه شریعت شهادت یک برده مورد قبول نیست و او نمی‌تواند ولی قانونی کسی باشد. آنچه که او مالک می‌شود به صاحبش تعلق دارد. چیزی از غنائم جنگ حتی اگر او در آن جنگ شرکت کرده باشد نصیب او نخواهد شد. او به منظور ازدواج،

نیازمند تایید اربابش است و اربابش حق این را دارد که بدون رضایتش، او را مجبور به ازدواج کند.

تعداد بسیاری از بردگان غیرمسلمان از طریق اسارت در فتوحات جنگی اسلام در سرزمین‌های خارج از عربستان به دست آمدند به اضافه اینکه بعضی از ایالت‌های خراجگزار سالیانه مجبور به فراهم کردن بردگانی به عنوان جزعی از خراجشان بوده‌اند. وقتی که عمرتریپولی (لیبی کنونی) را در سال ۶۴۳ فتح کرد پُریرهای^{۲۴} (یا آمازیغ‌ها گروهی قومی و بومی مناطق شمال آفریقا، به ویژه در مراکش و الجزایر، تونس و لیبی)^۴ مسیحی و یهودی آنجا را مجبور کرد تا زنان و فرزندانشان را به عنوان بخشی از پرداخت جزیه ای که عمر بر آنها تحمیل کرده بود، به بردگی به لشکراعراب بدهند. از سال ۶۵۲ فتح نوبیا (نواحی مختلفی در کنار رود نیل در مصر)^۴ تا زمان پیروزی آنها - یعنی حدود ششصد سال - آنها مجبور به پرداخت ارسال گروهی از بردگان به قاهره بودند. در معاهداتی با شهرهای ماوراء النهر (فرارود- ناحیه ای مرکزی در ایران آن زمان)؛ سیجیستان (سیستان آنزمان در شرق ایران)^۴، ارمنستان و فزان (مغرب یا مراکش کنونی) در زمان حکومت سلسله امویان و عباسیان بسته شده بود، برگسیل سالیانه بردگان زن و مرد، تصریح شده بود.

دزدان دریایی مسلمان (که آنها را دزدان بَربری می خواندند) که در شمال آفریقا مستقر بودند. آنها بخش‌های بزرگی از سواحل اروپایی مدیترانه را برای مسیحیان غیرقابل سکونت کرده بودند و تقریباً فقط بین قرون ۱۶ و ۱۸ جمعیتی بیش از یک میلیون اروپایی را به اسارت و بردگی گرفتند. اسپانیای اسلامی (آندلوس آنزمان) تبدیل به قطب بزرگ تجاری برده‌داری

شد و صدها هزار برده مسیحی و سلوئیک اروپایی را وارد اسپانیا کرد. کوردوبا (یا قُرطبه شهری در منطقه آندُلُس در جنوب اسپانیا و مرکز استان کوردوبا در اسپانیا)^۴، مرکز تجارت بردگان بود. در سال‌های مابین ۱۵۷۴ و ۱۶۸۱ بالغ بر ۳ میلیون کاتولیک مجارستانی در زمان امپراطوری عثمانی^۵ به بردگی گرفته شدند. در منطقه خانات اسلامی کریمه (ناحیه ای در جنوب روسیه) تخمین زده می‌شود که حدوداً سه میلیون مسیحی روسی و اوکراینی بین سالهای ۱۴۵۰ و ۱۷۸۳ همچون گوسفندانی خرید و فروش شده و به عثمانی در آسیای صغیر فرستاده شدند. تجارت برده در بازارها رونق فراوانی در تمامی شهرهای اسلامی داشت. خیلی از بردگان از شرایط غیرانسانی و نامطلوب رنج می‌کشیدند و بسیاری از فرط خستگی و بیماری می‌مردند. شرایط برای غلامان زن اسفناک بود. یک زن برده و دخترانش برای لذت نفسانی اربابانشان نگاهداری می‌شد. آنها هر زمان که اربابشان از آنها خسته میشد فروخته شده و بنابراین بین اربابان دست به دست می‌شدند. سرباز مسلمان این اجازه را داشت که هر کاری با هر زن غیر مسلمان کافری که در راهپیمایی پیروزی خود در جنگ برخورد می‌کرد بکند.

صحنه شومی که وجود دارد اینست که اخته کردن بردگان مذکر آفریقایی سیاه پوست توسط اربابان مسلمان، امری طبیعی بود زیرا که آنها می‌خواستند تنها کسانی باشند که با زنان و دختران سیاه در بند، رابطه جنسی داشته باشند به همین دلیل است که در کشورهای اسلامی شمال و شرق مرکزی آفریقا جمعیت سیاه پوست بومی نداشته و به جای آن ده میلیون نسل هراتی رنگین پوست (خرمایی)، ترکیب نژادی از پدران عرب و مادران آفریقایی سیاه پوست وجود دارد. خواجه‌های آفریقایی در نیمه دوم قرن ۱۹ در کعبه خدمت میکردند آنها همچنین کارکردهای بسیاری در

امپراطوریهای اسلامی داشتند.

تجارت بردگان فرا اقیانوسی بین قرون ۱۶ و ۱۹ مرسوم بود و شامل ده و نیم میلیون برده آفریقایی می شد از طرف دیگر تجارت اسلامی برده در صحرا، دریای سرخ و اقیانوس هند در قرن ۱۷ آغاز و تا قرن ۱۹ ادامه یافت. حدود ۱۷ میلیون برده را در برگرفت. شایان توجه است که ما هرگز شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ضد برده‌داری اسلامی نبوده‌ایم. در هیچ زمانی مسلمانان سعی در متوقف کردن تجارت برده‌داری خودشان نکردند. پایان تجارت برده‌داری اسلامی نه به دلیل تلاش‌های مسلمانان بلکه بواسطه نیروی قهریه نظامی بریتانیا تحمیل شد. در واقع جهان اسلام به شدت با تلاش‌های اروپاییان برای پایان تجارت برده مخالفت کرد.

در تورات حفاظت از بردگان واجب است (خروج ۲۱ آیات ۲۰ تا ۲۱؛ لاویان ۲۵ آیه ۳۹؛ تثنیه ۲۱ آیات ۱۱ تا ۱۴ و باب ۲۳ آیات ۱۵ تا ۱۶). همچنین در تورات آزادی غلامان یهودی در هر هفت سال لازم است (لاویان ۲۵ آیات ۴۰ تا ۴۱). مفهوم حقوق بشر در آموزه‌های انجیل ریشه دارد پولس رسول تاجران برده را محکوم کرد (اول تیموتائوس ۱ آیه ۱۰). رهبران مسیحی همانند گریگوری نیسا ((Gregory of Nyssa؛ ۳۳۵-۳۹۴) یک قدیس مسیحی اهل یونان باستان) و جان کریسوستوم (معروف به یوحنا زرین‌دهان ۴۰۷ میلادی) یکی از مقدسان کلیسای ارتدکس مسیحی)، برده‌داری را محکوم کرده و خواستار رفتار بهتر نسبت به غلامان شدند. بعضی از پاپ‌ها خود بردگان سابق بودند: پاپ کلمنت اول (بین سال‌های ۹۲ تا ۹۹ میلادی)، پاپ پیوس اول (۱۵۸-۱۶۷)، پاپ کالیکتوس اول (۲۱۷-۲۲۲). کلیسا حقّ

داشتن خانواده و ازدواج را به بردگان بازگرداند. برای مدتی تعداد بردگان بعد از هجوم آلمانها افزایش یافت. بردگان بازخريد شده، در کلیسا مداخله کرده و قوانین به نفع آنها در شوراها تصویب و نمونه‌هایی از رفتار انسانی نسبت به آنها تعیین شد. اولین گروهی که در تاریخ شروع به حرکت‌های ضد برده‌داری کردند مسیحیان بریتانیایی نیمه دوم قرن ۱۸ بودند. این جنبش به کشورهای دیگر در اروپا سرایت کرد و سپس جمع نیروهای مخالف برده‌داری در ایالات متحده به اوج خود رسید و منجر به جنگ داخلی بین سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ برای پایان برده‌داری شد. الحاقیه سیزدهم قانون اساسی ایالات متحده (۱۸۶۵) برده‌داری را در کل کشور ممنوع کرد.

شواهدی در دست است که برده‌داری در زیرلایه پوستین بعضی از کشورهای اسلامی تا به امروز همچنان ادامه دارد همانند کشورهای عربستان سعودی و پاکستان که رسماً در سال ۱۹۶۲ برده‌داری در آنها غیر قانونی اعلام شده، یمن و عمان که در سال ۱۹۷۰ آن بایستی پایان می‌یافت و نیجر که در سال ۲۰۰۴ برده‌داری را منسوخ اعلام کرده بود. برده‌داری امروزه در بعضی کشورهای اسلامی نظیر سودان، مالی، موریتانی جایی که اعراب، آفریقایی‌های سیاه پوست را در ابتدا به بردگی گرفتند هنوز آشکارا وجود دارد. پایان دادن به برده‌داری در بعضی از کشورهای اسلامی دشوار می‌نماید زیرا که در قرآن و نمونه‌های زندگی خود محمد ریشه دارد. این حقیقت بی‌چون و چرای تاریخی است که ملل مسلمان بردگان را آزاد نکردند بلکه غرب مسیحی به این کار اقدام نمود.

مسیح و شاگردانش هرگز صاحب یا تاجر برده‌ها نبودند. مسیحیت تعلیم می‌دهد که خدا جانبدارانه عمل نمی‌کند (اعمال رسولان ۱۰ آیه ۳۴)

یعقوب ۳ آیه ۱۷). غلام و شخص آزاد در پیشگاه خداوند یکسان هستند. «یهودی یا یونانی، برده یا آزاد، مرد یا زن فرقی نمی‌کند زیرا که همگی شما در عیسی مسیح یکی هستید» (غلاطیان ۴ آیه ۲۸؛ کولسیان ۳؛ اول قرن‌تینان ۱۲ آیه ۱۳). دیدگاه‌های ضد برده‌داری در عالم مسیحیت از قرون وسطا به بعد وجود داشت و آن عقیده و تلاش‌های مسیحیان بود که پایان جهانی برده‌داری را رقم زد.

۵- شکستن قسم

تعلیم اسلام بر این است که شخص می‌تواند هنگامی که مقتضی باشد قسمش را بشکند (سوره بقره آیه ۲۲۵). اگر بر مسلمانی بعد از خوردن قسم مکشوف شود که انتخاب بهتری می‌توانست وجود داشته باشد او با فراهم کردن کفاره، اجازه شکستن قسمش را دارد (سوره مدینه آیه ۸۹؛ صحیح بخاری ۴۲۷۰۶۷؛ مسلم ۴۰۵۴۰۱۵). اسلام همچنین یکسری اعمال خیرانه مشخصی را تعیین می‌کند که می‌تواند جایگزین عمل به قسم شخص شود (تکیه گاه مسافر، ۲۰/۰-۴).

محمد با مریم مصری خدمتکار همسرش حَفْصَه ۲۶ که دختر عمر ابن الخطاب بود در خانه حفصه عشق بازی کرد و به همسرش وفادار نبود وقتی همسرش به خانه بازگشت و از این موضوع مطلع شد برآشفته شد. محمد به منظور آرام کردن او قسم خورد که دیگر هرگز به خدمتکارش دست نخواهد زد. اگرچه او همچنان در هوس مریم مصری باقی ماند. او مدعی شد که خدایش او را از قسمی که خورده بود آزاد کرده است (سوره تحریم آیات ۱ تا

۵؛ صحیح بخاری ۴۲۷.۶۷.۷؛ ۲۶۰.۸۹.۹).

محمد قسم هایش را (سوره تحریم آیه ۲) و معاهداتش را (سوره انفال آیه ۵۸؛ سوره توبه آیه ۳؛ سوره تحریم آیه ۲) می شکست. پیمانش را با بنی قَیْنُقَاع^{۲۷}، قریش شکست (پیمان حُدَیبِیّه^{۲۸} ۶۲۸-۶۳۰) با خودداری از برگرداندن امّ کلثوم به مکه و غیره؛ صحیح بخاری ۶۱۹.۷۸.۶۱۹؛ ۲۶۰.۸۹.۹). هر چند که این رفتارهای بدوی و خیانت آمیز نهایتاً در چشمان او قانع کننده می نمود. این بدان معنی است که پایبندی قانونی به قسم مطابق شریعت اسلام، الزامی ندارد.

در مقابل کتاب مقدس موکداً از شکستن قسم منع می کند (اعداد ۳۰ آیات ۱ تا ۲).

XVIII. مسایل عجیب در اسلام

۱- مسیحیت تعلیم می دهد که وسوسه از شیطان است و اگر اشخاص از خدا بطلبند آنها را یاری می کند تا برآن فائق آییم: «هیچ کس چون وسوسه شود، نگویید: خداست که مرا وسوسه می کند»، زیرا خدا با هیچ بدی وسوسه نمی شود، و کسی را نیز وسوسه نمی کند. هنگامی که کسی وسوسه می شود، هوای نفس خود اوست که او را می فریبد و به دام می افکند. - ترجمه هزاره نو» (یعقوب آیات ۱۳ تا ۱۵). مسیح وسوسه های شیطان را در بیابان مغلوب ساخت (متی ۴ آیات ۱ تا ۱۱)..

اسلام می آموزاند که وسوسه ممکن است از شیطان یا از طریق خدای

اسلام باشد که از آن به منظور منحرف کردن مردم استفاده کرده تا جهنمی را که ساخته است، پرکند (سوره سجده آیه ۱۳؛ هود آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹).

۲- اسلامی می آموزاند که شخص فوت شده به خاطر شیون و زاری خویشانش تنبیه می شود (صحیح بخاری ۳۷۵، ۲، ۳۹۱).

۳- عذاب قبر در بخش دیگری توضیح داده شده است.

۴- مطابق با احادیث صحیح بخاری (۴۶۰۰۲۳۰۲؛ ۷۸۰۷۳۰۲؛ ۸۱) همه اعمال خوب یک مسلمان نمی تواند او را از عذاب قبر برهاند اگر قبرش با ادرار او کثیف بشود.

۵- مطابق تعلیم اسلام بدگویی مسلمانان از شخص فوت شده تایید جهنمی بودن اوست (صحیح بخاری ۴۴۸۰۲۳۰۲).

۶- محمد مدعی شد که علت تب های انسان از گرمای آتش جهنم است و آن می تواند توسط آب خاموش شود (صحیح بخاری ۴۸۵۰۵۴۰۴). همچنین او گفت که شدت گرمای روز تابستان از آتش جهنم است (صحیح بخاری ۵۱۴۰۱۰۱).

۷- اسلام تعلیم می‌دهد که ادرار شترارزش درمانی دارویی دارد (صحیح بخاری ۵۹۰.۷۱.۷؛ ۷۹۴۰۸۲، ۸؛ ۴۰۱.۲۳۴؛ مسلم ۴۱۳۰.۱۶). این نشان‌دهنده وفاداری محمد به افسانه‌های خرافاتی اجداد عرب پیش از اسلام است. و باعث تاسف این هست که ادرار شترنه تنها باعث رفع بیماری نمیشود بلکه باعث پخش ویروس کرونا میشود در سال ۲۰۱۲ در عربستان سعودی مرکز اسلام نوعی از ویروس کرونا تب شتری شایع شد. بیشتر از ۴۰ درصد از اشخاصی که این ویروس را گرفتند مردند. یکی از هشدار سازمان بهداشت جهانی که هشدار داد در مورد نوشیدن ادرار شتر بود.

۸- محمد رسول الله گفت «اگر کسی برای رفع حاجات به فضای باز در طبیعت برود نبایستی رویا پشتش به سمت کعبه باشد؛ او رویش بایستی به سمت شرق یا غرب باشد (صحیح بخاری ۱۴۶۰.۴۰۱). همچنین او گفت «اگر کسی از شما وضومی گیرد بایستی مقداری آب در بینی‌اش ریخته و سپس آن را تخلیه کند و کسی که با سنگ قسمت‌های خصوصی بدنش را طهارت می‌کنند بایستی آن را به تعداد فرد انجام دهد و کسی که از خواب برمی‌خیزد بایستی قبل از وضو دستهایش را کامل بشوید زیرا که کسی نمیداند هنگام خواب دستانش کجاها را لمس کرده است (صحیح بخاری ۱۶۳۰.۴۰۱).

۹- محمد گفت که اگر کسی صبحها هفت عدد خرما بخورد، سم یا جادو در آن روز بر او تاثیر نخواهد گذاشت (صحیح بخاری ۶۷۱۰.۷۱.۷). همچنین او میگوید که بانک خروس ناشی از دیدن فرشتگان است و موجب عرعر کردن الاغ ممکن است دیدن شیطان باشد. (مسلم ۶۵۸۱.۳۵).

۱۰- محمد براین باور بود که مگس می‌تواند بیماری را که انتقال داده است درمان کند یکی از پره‌ای مگس بیماری دارد و دیگری پادزهر آن (صحیح بخاری ۵۴۰۴؛ ۶۷۳۰۷۱۰۷). علم به ما می‌گوید که دو بال مگس یکسان هستند.

۱۱- محمد گفت که شکل ظاهری فرزند با اینکه کدام یک از والدین او ابتدا به ارگاسم (اوج لذت جنسی) رسیده باشند تعیین می‌شود. علم ژنتیک می‌گوید که این خرافه احمقانه‌ای بیش نیست. این **خطای مهلکی** برای محمد بود زیرا که بعدها مدعی شد این جبرئیل بود که این اطلاعات غلط را به او داده است در حالی که او خود مدعی بود که همین فرشته جبرئیل به او قرآن را داد!

۱۲- قرآن در مقابل شرارتِ حسود وقتی که او حسودی می‌کند هشدار می‌دهد (سوره فلق آیه ۵). محمد تعلیم می‌دهد که اثر چشم بد (چشم نظر) واقعی است که وجود دارد (صحیح بخاری ۶۳۶۰۷۱۰۷). او گفت: اثر چشم بد یک حقیقت است و بر سرنوشت یک شخص ممکن است تاثیر گذار باشد (مسلم ۵۴۲۷۰۲۶). این به مسلمانان می‌آموزاند که حسادت به شخصی که مورد حسادت واقع شده است آسیب می‌رساند.

مسیحیت تعلیم می‌دهد که حسادت یک گناه جدی است ولی فقط بر شخص حسود آسیب می‌زند. قدرت شرارت برایمانداران مسیحی اقتداری ندارد.

۱۳- محمد سه بار آب را در بینی اش بالا کشیده و سپس آن را تخلیه می‌کرد زیرا او معتقد بود که شیطان در قسمت‌های بالای بینی در طول تمام شب ساکن می‌شود (صحیح بخاری ۵۱۶.۵۴۰۴). شیطان همه جا حاضر نیست فقط خدای زنده راستین در همه جا حاضر است.

۱۴- از نقطه نظر اسلام فرشتگان و جن‌ها وجود دارند و جنس فرشتگان از نور و جن از آتش است (سوره بقره آیه ۱۷۷ و ۹۷ تا ۹۸؛ سوره ذاریات آیه ۵۶؛ سوره احقاف آیه ۲۹؛ سوره الرحمن آیه ۱۵؛ سوره جن آیات ۱ تا ۲). همچنین می‌گویند که فرشتگان گناه نمی‌کنند و شیطان یک جن یاغی و سرکش است (سوره کهف آیه ۵۰؛ سوره صاد آیات ۷۱ تا ۷۷).

از نقطه نظر کتاب مقدس فرشتگان وجود دارند ولی جنی وجود ندارد و شیطان فرشته بلند مرتبه افتاده است: «ای لوسیفر، ای پسر فجر، چگونه از آسمان فرو افتاده‌ای! ای که ملت‌ها را ذلیل می‌سازی، چگونه خود بر زمین افکنده شده‌ای! در دل خود می‌گفتی: "به آسمان صعود خواهم کرد، و تخت خود را فراتر از ستارگان خدا خواهم افراشت؛ بر کوه اجتماع جلوس خواهم کرد، بر بلندترین نقطه کوه مقدس؛ به فراز بلندیهای ابرها صعود خواهم کرد، و خود را مانند آن متعال خواهم ساخت." اما به‌هاویه پایین آورده شدی، و به اعماق گودال فرود آمدی- ترجمه هزاره نو» (اشعیا آیات ۱۲ تا ۱۷؛ حزقیال ۲۸ آیات ۱۲ تا ۱۷). خدا تمام فرشتگان را در وضعیت بی‌گناهی آفرید. شیطان و دیوها شرارت پیشه کردند و به خاطر اعمالشان پیش از افتادن انسان سقوط کردند سپس شیطان آدم و حوا را اغوا کرد و آن‌ها سقوط کردند.

۱۵- محمد بر این باور بود که خدایش ستارگان را همچون تیر شهاب بر شیاطین آفرید (سوره ملک آیه ۵ سوره حجر آیات ۱۶ تا ۱۸؛ سوره جن آیه ۹؛ سوره صفات آیات ۶ تا ۱۰). او بصورت نادرستی فرض کرد که ستارگان همانند سنگ آسمانی هستند.

۱۶- مکه مرکز زیارت سالیانه در عربستان مدتها قبل از محمد بود. تمام مراسم که در کعبه برای زیارت و عمره برگزار می شود شامل هفت دور طواف کعبه، ذبح کردن حیوانات در وادی منا و اعمال عبادی بر روی کوه عرفات، همگی با جزئیات مدت قبل از تولد محمد نگاه داشته می شد. کعبه و مکه سنگ سیاهی دارند که مسلمانان در مراسم زیارت اسلامی آن را می بوسند عمر ابن الخطاب این آیین را ناخوشایند یافت چرا که باعث گسترش بیماری های مسری می شد. محمد مدعی شد که سنگ سیاه برای ابراز درود و تهنیت به او استفاده می شد (مسلم ۵۴۰.۳۰). این سنگ سیاه مدتها قبل از محمد در کعبه وجود داشت زمانی که عرب ها بتهای ساخته شده از سنگ و چوب را می پرستیدند. آن مقدس ترین سنگ در مذهب جانگرایی (همه چیز دارای جان و روح است)^۴، قبل از اسلام در میان اعراب بود. این سنگ دارای چارچوب و دور نقره ای است که شبیه آلت تناسلی زنانه است. عربهای بت پرست، خون حیوان قربانی شده را بر روی آن سنگ (حجر الاسود) می کشیدند. بر طبق یکی از افسانه های اسلامی آن سنگ به ابراهیم توسط جبرئیل داده شد. اگرچه آن به احتمال زیاد بخشی از از بت ها بوده است. نویسندگان دوران بیزانس (روم شرقی) اظهار می کنند که این سنگ در اصل تصویر الهامی از آفرودیت^{۲۹} (یا آفرودیت یا آفرودیتا که در اساطیر یونانی ملقب به الهه عشق، زیبایی و شور جنسی و در روم «ونوس»^۴ بوده، که در زمانهای قبل از اسلام پرستش

می‌شد. ستایش سنگ‌های مقدس در مذاهب بت‌پرست سامی^{۳۰} باستان مشترک بود. ذوشر^{۳۱} خدای بزرگ نَبَطی‌ها از طریق ستون سنگی سیاهی پرستش می‌شد. سنگهای سیاه مخروطی شکل در معبد بعلبک در زمان موخر رومیان ستایش می‌شد. در اِمسا، سوریه (امروزه حُمص^{۳۲} نامیده می‌شود)^۳ شهاب سنگ سیاهی بعنوان خدای خورشید ستایش می‌شد.

۱۷- گفتن عبارت «صلوات خدا بر محمد و آل محمد» هر زمان که نام محمد آورده شود واجب است (سوره احزاب آیات ۴۳ و ۵۶). سوال روشن اینست که: خدای اسلام، الله، به چه کسی دعا میکند؟ براساس معانی مختلفی که در زبان عربی برای کلمه دعا وجود دارد منظور رحمت و برکت است (سوره هود آیه ۷۳؛ و غیره). این آیات نشان می‌دهد که خدای اسلام و فرشتگانش دعا می‌کنند. این عبارات به احتمال بسیار از رسوم مذاهب بت‌پرست زمانهای قبل در میان اعراب راه خود را به اسلام پیدا کرده است. برخلاف آن خدای کتاب مقدس هر گونه آداب بت‌پرستی را در مسیحیت منع می‌کند.

۱۸- اگر همانطور که اسلام مدعی است قرآن کلام خدایش باشد در این صورت خدا هیچ چیز را به اندازه ستایش خودش دوست ندارد (سوره انعام آیه ۱؛ سوره نحل آیه ۷۵؛ سوره اسراء آیه ۱؛ سوره حشر آیه ۲۳ و غیره). حادثی نیز این تمایل و رویه را تصدیق می‌کند (صحیح بخاری ۱۵۸.۶۰۶ و ۱۶۱؛ مسلم ۶۶۴۷.۳۷ و ۶۶۴۷.۴؛ ۹۸۶.۴). خودستایی ممکن است حاصل از غرور بیش از اندازه (گناه مهلک شیطان) یا کمبود عزت نفس باشد که نیازمند چیزی خارج از او برای حصول اطمینان می‌باشد. خدای اسلام

نیازمند ستایش و پرستش مخلوقاتش است سوره (ذاریات آیه ۵۶). این یک نقصان جدی در اوست برای اینکه او نیازمند چیزی از منبعی، خارج از خودش است.

۱۹- باب‌های زیادی در قرآن صحبت از این می‌کند که خدای اسلام تنها شفیع و میانجی برای مسلمانان است (سوره انعام آیات ۵۱) «آنان را که از احضار در پیشگاه عدل خدا ترسانند به آیات قرآن متنبه ساز و بترسان که جز خدا آنها را یاور و شفیع نیست، باشد که پرهیزکار شوند»^۴؛ و آیه ۷۰؛ سوره سجده آیه ۴؛ سوره زمر آیه ۴۴). در شفاعت و میانجیگری نیازمند سه شخص است. کسی که از جانب شخص دیگر در برابر طرف سوم شفاعت می‌کند. خدای اسلام برای شخص مسلمان به چه کسی شفاعت یا میانجی‌گری می‌کند؟ نمی‌تواند میانجی فرد مسلمان با خودش باشد چرا که در این صورت بدین معنی است که او خواست خود را نمیداند و همچنین نمی‌تواند به این معنی باشد که با خودش صحبت می‌کند! چرا که می‌تواند نشانگر این باشد که او خدای واحد یکتا، آنچنانکه اسلام مدعی است، نمی‌باشد.

مسیح مدافع و شفاعت کننده مسیحیان در پیشگاه تخت پادشاهی خدا است.

۲۰- محمد به پیروانش دستورالعملی داد که عجیب بود. او گفت برای نجات خویش از آتش، پاشنه‌ها و پاهایشان را با دستان خیس پاک کنند (بر

روی آن مسح بکشند)^۴ (صحیح بخاری ۵۷۰۳۰۱). این به دلیل نگرانی‌های مرتبط با پاکیزگی نبود او فکر می‌کرد که شخص می‌تواند خودش را از آتش جهنم با انتقال رطوبت دست به پاها نجات دهد.

۲۱- محمد دشمنانش را در دعاهايش نفرین می‌کرد (صحیح بخاری ۴۰۳۰۴؛ ۱۱۳۰۴؛ ۴۰۹۰۵۳۰۴ و غیره؛ مسلم ۶۲۹۷۰۳۲). تعجبی نیست که نفرین کردن، یک رسم پذیرفته شده و معمول در مساجد و جامعه مسلمانان باشد. چرا که محمد خود آنرا ممارست می‌کرد. نفرت و نفرین در اسلام امری خوب و مقدس به نظر می‌رسد.

تعلیمات مسیحیت درست بر خلاف آن است. محبت و بخشایش را سفارش می‌کند. مسیح گفت: «دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که از روی کینه به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند» (متی ۵ آیات ۴۴ تا ۴۵). مسیح هنگام مردن شرم آورانه و با عذاب و درد رنج آور بر روی صلیب، برای آموزش آنهایی که او را به صلیب کشیدند دعا کرد و گفت: «... پدر آنها را ببخاش زیرا که نمی‌دانند که چه کاری انجام می‌دهند» (لوقا ۲۳ آیه ۳۴).

۲۲- سوره بقره آیه ۶۵ و سوره اعراف آیه ۱۶۶ می‌گویند که گروهی از یهودیان به شکل بوزینه تبدیل شدند و همچنین در سوره مائده آیات ۵۹

تا ۶۰ یهودیان و مسیحیان به شکل خوک در آمدند! این هرگز در تاریخ واقع نشد به اضافه اینکه در سوره انفال آیه ۵۵ کافران غیر مسلمان را حیوانات پست خطاب می‌کند.

۲۳- اسلام خوردن خوک را حرام کرده است (سوره بقره آیه ۱۷۳ سوره مائده آیه ۳؛ سوره انعام آیه ۱۴۵؛ سوره نحل آیه ۱۱۵). در برابر این ممنوعیت در شریعت، مکاتب اصلی اهل سنت خوردن مارمولک، در مکاتب شافعی و حنبلی، خوردن کفتار نجس، و در مکاتب مالکی و شافعی خوردن خارپشت روا است. مسیح می‌گوید: «آیا شما نیز درک نمی‌کنید؟ آیا نمی‌دانید که آنچه از بیرون به آدمی داخل می‌شود، نمی‌تواند او را نجس سازد؟ زیرا به دلش راه نمی‌یابد، بلکه به درون شکمش می‌رود و سپس دفع می‌شود.»... آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، آن است که او را نجس می‌سازد. زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی، دزدی، قتل، زنا، طمع، بدخواهی، حيله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. این بدبها همه از درون سرچشمه می‌گیرد و آدمی را نجس می‌سازد. «(مرقس باب ۷ آیات ۱۸ تا ۲۳).

مسیحیت به درونیات انسان، خلوص درونی شخص و اخلاقیات توجه می‌کند تا به رسوم و شکل و فرم بیرونی فرد. اسلام برخلاف آن مدعی است که منبع ناپاکی در قلب انسان نیست بلکه در نیروهای خارجی است؛ بدین منظور است که بر آیین طهارت (وضو) قبل از عبادت و ترس از لمس اشیاء ناپاک (خوک، سگان، ادرار، شراب، مدفوع، جسد، غیر مسلمانان و غیره) تمرکز دارد.

۲۴- قرآن مدعی می‌شود که خورشید در چشمه آب‌های تیره غروب می‌کند: «تا هنگامی که (در سیر خود) او (ذوالقرنین) به مغرب رسید خورشید را چنین یافت که در چشمه آب تیره‌ای غروب می‌کند...» (سوره کهف آیه ۸۶). محمد برمعی تحت الفظی این آیه معتقد بود (زَمَخْشَری خوارزمی^{۳۳}، کتاب تفسیر کشف، جلد دوم صفحه ۷۴۳، ویرایش سوم ۱۹۸۷). این ادعا خطای بارز علمی است. اگر زمین به خورشید نزدیک شود به علت شدت گرمای خورشید بخار می‌شود. این مغالطه شبیه افسانه‌های دوران محمد است.

۲۵- پیامبر اسلام امر به سوزاندن آن مسلمانان به همراه خانه‌هایشان داد که از برگزاری پنج وعده نماز واجب روزانه خودداری می‌کنند. (صحیح بخاری ۶۲۶.۱۱.۱، ۶۱۷).

۲۶- محمد اعتقادات عجیب خرافاتی نسبت به سگان داشت. او دستور کشتن تمام سگان سیاه را صادر کرد (مسلم ۳۸۱۳.۱۰؛ صحیح بخاری ۵۴۰.۵۴.۴ و غیره)، زیرا که او فکر می‌کرد که سگ سیاه یک شیطان است (مسلم ۱۰۳۲.۴). او فکر می‌کرد که اگر مسلمانی سگی را به عنوان حیوان خانگی نگهداری کند خدای اسلام مقداری از پاداش آسمانی او را برای انجام کارهای نیکو نادیده می‌گیرد (صحیح بخاری ۵۱۵.۳۹.۳؛ مسلم ۳۸۱۵.۱۰) و فرشتگان وارد خانه‌اش نخواهند شد (صحیح بخاری ۵۳۹.۵۴.۴ و غیره؛ مسلم ۳۸۱۵.۱۰). اگر سگی از روبروی جماعت نمازگزار عبور کند عبادات آنها باطل می‌شود (صحیح بخاری ۴۹۰.۹.۱؛ مسلم ۱۰۳۲.۴). سرانجام دل محمد نرم شد و از سگ‌هایی که در مزارع و

در شکار استفاده می‌شدند چشم پوشید (مسلم ۵۲۴۸.۲۴؛ ۳۸۱۲.۱۰). فواید غیر قابل انکار داشتن حیوان خانگی برای مسلمانان قابل قبول نیست.

۲۷- محمد معتقد بود که بعضی از اجنه اسلام را پذیرفته بودند (سوره احقاف آیات ۲۹ تا ۳۲) و تبدیل به مار شدند. او این دستورالعمل را داد که اگر مسلمانی ماری را در خانه‌اش بیابد در ابتدا بایستی سه روز به او هشدار و فرصت دهند اگر مار خانه را ترک نکرد صاحب خانه بایستی آن مار را بکشد زیرا که از شرور است (مسلم ۵۵۵۷.۲۶، ۵۵۵۸، ۵۵۵۹ و غیره). مطمئناً رها کردن مار در خانه به مدت سه روز خطرناک است زیرا که ممکن است آن مار سمی باشد. به جای دنبال کردن توصیه‌های خرافی محمد، مسلمانی که ماری در خانه‌اش می‌یابد بهتر است برای کمک با پلیس یا بخش آتش نشانی تماس بگیرد. محمد تعلیم داد که اجنه استخوان‌ها و فضولات حیوانات را می‌خورند (صحیح بخاری ۲۰۰۵۸۰۵). بنابراین او به مسلمانان دستورالعملی داد که خودشان استخوان‌ها و پهن حیوانات قربانی را پاک نکنند زیرا که آنها غذای اجنه مسلمان هستند (مسلم ۹۰۳۰۴؛ ابوداود ۳۹۰۱).

۲۸- چپ دست بودن فرد ممنوع است چرا که مطابق گفته محمد شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌آشامد. مسلمانان بایستی با دست راستشان بخورند و بیاشامند (مسلم ۵۰۰۸.۲۳). جای تعجب است که چه اتفاقی برای کسی که توانایی راست دست بودن ندارد می‌افتد؟ حقیقت موضوع این است که شیطان نه نمی‌خورد و نه می‌آشامد زیرا که از جنس روح است. ارواح نمی‌خورند و نمی‌آشامند.

۲۹- مطابق تعلیم محمد شیطان در گوش مردم ادرار میکند (صحیح بخاری ۲۴۵.۲۱.۲)، و خمیازه از شیطان است (صحیح بخاری ۵۰۹.۵۴.۴؛ ۲۴۲.۷۳.۸). شیطان روح است او نه صاحب جسم است نه ادرار میکند. مطابق تعلیم محمد، یک روح شرور به هر شخصی چسبیده است از جمله به خود او (مسلم ۶۷۵۷.۳۹، ۶۷۵۹؛ صحیح بخاری ۲۵۴.۳۳.۳).

۳۰- مطابق آموزه محمد بازی کردن شطرنج مسلمان را نجس میکند (مسلم ۵۶۱۲.۲۸).

۳۱- مطابق آموزه‌های اسلام ارواح شهدای اسلام در بدن پرنندگان سبز زندگی می‌کنند (مسلم ۴۶۵۱.۲۰).

۳۲- مطابق آموزه محمد رویاهای نیکو از خداوند است در حالی که خواب‌های بد از شیطان است اگر مسلمانی خواب بد ببیند بایستی سه دفعه از سمت چپش تف کرده و «از شر شیطان به خداوند پناه ببرد...» (صحیح بخاری ۵۱۳.۵۴.۴؛ ۱۲۴.۸۷.۹، ۱۱۵، ۱۳۳؛ مسلم ۵۶۱۳.۲۹)

۳۳- مطابق تعلیم محمد حضرت آدم نود فوت قد داشت (صحیح بخاری ۵۴۳.۵۵.۴؛ ۲۴۶.۷۴.۸). مدرک ثبت شده از عهد باستان یا فسیل‌های کشف شده دال بر اینکه اجداد انسانی ۹۰ فوت قد داشته اند وجود ندارد. این کاملاً یک خطای عمده علمی است.

۳۴- مطابق صحیح بخاری ۳۴۰.۲۳.۲ اگر زوجی ۳ فرزند خود را قبل از بلوغ شان از دست بدهند روح های این زن و شوهر از آتش جهنم نجات خواهند یافت چرا که آنها خود را تسلیم خواست خدا کرده اند. گرچه مطابق با حدیث مسلم ۶۳۶۷.۳۲ از دست دادن دو فرزند بهشت را برای والدین تضمین می کند.

۳۵- زیارت اُتیاع می تواند توسط شخص جایگزین انجام شود. یک نفر میتواند به جای شخص دیگری که زنده یا مرده باشد این کار را انجام دهد (تلتکیه گاه مسافر ۱/۱۸۰). این باعث می شود که زیارت از حالت عبادت شخصی صرفاً به اجرای یک آیین تنزل کند طوری که شخص مسلمان بایستی آن را برای اجابت حکم اسلامی انجام دهد.

۳۶- گرفتن وضو قبل از هر نماز واجب است اگر آب در دسترس نباشد می توان آن را با خاک انجام داد (سوره مائده آیه ۶) مشکل اینجاست که خاک در هر حال تمیز نیست، پس چرا برای طهارت از آن استفاده می شود؟

۳۷- محمد معتقد بود که جسد تازه به خاک سپرده شده صحبت های فرد زنده ای که درباره او حرف می زند را می شنود اما نمی تواند پاسخ بدهد (مسلم ۶۸۶۹.۴۰). بنابراین در این حالت به شخص متوفی بایستی آیین اسلامی را یادآوری شد (تکیه گاه مسافران، ۳۲۰-۲).

۳۸- محمد تعلیم داد که مسلمانانی که تقدیرشان کشته شدن در جهاد

اسلامی باشد، حتی اگر در خانه هایشان مانده و در جنگ هم شرکت نکنند به قتلگاه کشیده خواهند شد (سوده آل عمران ۱۵۴). ثبت تاریخی در این زمینه، هرگز اتفاق نیافتاده است.

۳۹- مطابق تعلیم محمد آتش جهنم (دوزخ) بدن مسلمانان را پرشته می‌کند بجز علامت جای مهر در پیشانی فرد- نشان سیاه که در اثر تکرارهای زیاد سجده در نماز، بر روی پیشانی شخص نمازگزار شکل می‌گیرد. فرشتگان از این علامت برای پیدا کردن جای مسلمانان و بیرون کشیدن آنها از آتش و بازسازی بدن آنها استفاده می‌کنند (صحیح بخاری ۵۷۷.۷۶.۸؛ ۵۳۲.۹۳.۹).

۴۰- او گفته است که سنگ‌ها می‌توانند لباس‌ها را بدزدند (صحیح بخاری ۲۷۷.۵۰۱؛ مسلم ۵۸۴۹.۳۰، ۵۸۵۰)، سنگ‌ها و درختان می‌توانند صحبت کنند (صحیح بخاری ۱۷۷.۵۲.۴-۱۷۶؛ مسلم ۶۹۸۱.۴۱-۶۹۸۵).

۴۱- آیین مراسم حج با آیین پرتاب سنگ به سمت شیطان پایان می‌یابد. حاجی مسلمان سنگ‌ریزه‌هایی که در طول شب در کوه مُزْدَلِفَه^{۳۴} (نام دیگر آن مشعرالحرام)^۴ در زیر نور مهتاب بوده‌اند جمع‌آوری کرده و به دشت منافرته تا در بعد از ظهر آن روز سه ستونی که در نزدیکی آنجاست سنگسار کنند (سنگسار شیطان). این ستون‌ها شیطان بزرگ نامیده می‌شوند. این آیین بی‌فایده است زیرا که شیطان روح است. به هر حال سنگ‌ریزه‌ها به او آسیبی نرسانده یا بر او تاثیری نخواهند گذاشت.

۴۲- محمد تعلیم داد که خدای اسلام یهودیان و مسیحیان را در جهنم به خاطر گناهان و مسلمانان مجازات خواهد کرد (مسلم ۳۷، ۶۶۶۵، ۶۶۶۶، ۶۶۶۸).

۴۳- مطابق منابع اسلامی (امام مالک حَلَبی، قُرْطُبی، مُفْتی محمد علی جمعه و غیره)، محمد چهار سال پس از مرگ پدرِ منتسبش یعنی عبدالله ابن مطلب به دنیا آمد برخلاف شواهد علمی غالب، علمای اسلامی اصرار دارند که محمد فرزند غیرمشروع حاصل از زنا نبوده است. آنها مدعی هستند که دوره بارداری ۴ سال بود و نه ۹ ماه معمول. سوال بی پاسخ همچنان باقیست: محمد پسر که بود؟

XIX. نتیجه گیری

از تجزیه تحلیل مطالب گفته شده واضح است که آموزه‌های مسیحیت و اسلام خیلی متفاوت و در موضوعات مربوط به اصول اعتقادی و اخلاقی در تناقض هستند. مسیحیت انسانیت رو به جلو پیش برد. اسلام آن را به عقب کشاند.

خدای زنده حقیقی متعال، یک مذهب جدید برای تنزل دادن و فاسد کردن اخلاقیات انسانی فراهم نکرده و آن را به طور عجیبی به عقب برنمی گرداند:

- از نگاه مسیحیت « دشمن را محبت کن و برکت بده » به نگاه اسلامی « نفرت، انتقام، قتل، کشتار، سرکوب، تجاوز، غارت و غیره. »
- مسیحیت « تک همسری » به اسلام « چند همسری و ازدواج‌های موقت »
- مسیحیت، احترام به زنان و کودکان به اسلام، تحقیر و انقیاد زنان، ختنه زنان، قتل ناموسی، کتک زدن زن، تجاوز به همسر، تجاوز به

اسرای جنگی، شیرخوارگی بزرگسالان از پستان، و سوء استفاده جنسی از دختران نابالغ (ازدواج کودکان).

- مسیحیت، محبت و بخشش به اسلام، قطع اعضای بدن شلاق و سنگسار.
- از مسیحیت آزادی وجدان به اسلام ظلم و دین اجباری.
- از مسیحیت بهشت روحانی به اسلام، بهشت نفسانی شامل شکم پرستی و چند همسری.
- از مسیحیت اصول اخلاقی درونی جا گرفته در قلب انسان به اسلام، قانون مداری ظاهری و بیرونی براساس شریعت و رسم و رسوم بی فایده.
- از صداقت در مسیحیت به فریبکاری اسلام، تقيه براساس فریب و شکست قسم و غیره.

اسلام بی حرمتی و مسائل دنیوی را مقدس می‌کند آن بیشترنا اخلاقیات را قانونی می‌کند. آن از جدا کردن مادیات از روحانیت عاجزاست. ناتوان از تشخیص سطوح مختلف اکتساب مرقی اخلاقی و روحانی است. مفهوم حاکم بودن خواست خدا بر قلب فردی ایماندار و پادشاهی آسمان در آن برای اسلام بیگانه است. مفهوم روحانی بودن پادشاهی آسمان و و متجلی شدن آن در فرد، توسط مذهب مادی اسلام، قابل تشخیص نیست. اسلام تشنگی و اشتیاق روح انسان به محبت الهی، بخشش و اطمینان از نجات را برآورده نمی‌کند. افول اقتصادی، زوال خرد، قهقراپی فرهنگی، توصیف حکومت‌های اسلامی است که در اسارت رسم و رسوم و رفتارهای بدوی قرن هفتم اعراب به دام افتاده‌است. اسلام سنگین‌ترین زنجیری است که انسانیت تاکنون بردست و پایش بسته است.

اسلام با زور شمشیرِ محمد و پیروان بعد از او، با توسل به اغواهای مستهجن تا فرومایه‌ترین شهوات و انگیزه‌های انسانی برای غلبه بر دیگران، بی‌بند و باری جنسی، غارت و فخر بر دیگران گسترش پیدا کرد. این یک واقعیت تاریخی است که بجزاستثنای بعضی جزایر اندونزی، هیچ ملتی با خواست خود به اسلام نگرویده است. اسلام بیشترین ایدئولوژی سیاسی است تا یک مذهب. آن یک ایدئولوژی سیاسی پنهان شده در زیر پوستین نازک فریبنده از رسومات مذهبی بی‌حاصل است که قلب انسانها را تازه نکرده و روح انسانها را متعالی نمی‌کند. درست بعد از ادای نمازهای واجب شخص ممکن است به دلیل این که قلبش در عبادت لمس نشده است، مرتکب اعمال شرورانه شود. اسلام یک جنبش سیاسی فاشیستی همسان با کمونیست و نازیست است که توسط پیامبر اسلام و پیروانش ابداع شد. آن ابزار قدرتمندی برای کنترل و سلطه است زیرا که برخلاف کمونیست و نازیست مدعی اقتدار الهی است که آنرا بسیار خطرناکتر از آنها می‌کند. اسلام درباره نجات جانها نیست. درباره چگونگی ساختن یک امپراطوری جهانی است. اسلام تنها دین عمده در دنیا است که اعمال شرورانه غیر اخلاقی زیر را مجاز می‌داند:

۱- اسلام خشونت مداوم علیه غیرمسلمانان (کافران) را سازماندهی کرده و آن را جهاد (جنگ مقدس) برای اسلامیزه کردن ملت‌های مغلوب می‌نامد. غایت عمل عبادی در اسلام قتل غیرمسلمانان در نام خدای اسلام است. شریعت مجازات مرگ را برای این جرم تعیین نمی‌کند.

۲- اسلام مجازات مرگ را برای کسانی که اسلام را ترک گویند (مشرکان)

در نظر گرفته و مجتهدینی که فتوای مرگ مشرک را صادر می‌کنند، مجازات نمی‌کند. این موضوع بلافاصله آن را از قلمرو یک مذهب به قلمرو یک ایدئولوژی سیاسی تمامیت‌خواه ارتقا می‌دهد.

۳- اسلام بر ارتکاب جرم تجاوز به اسرای جنگی زن (حتی متاهل)، توسط سربازانش، چشم پوشی و آنها را در به دست آوردن بخشی از پاداش غلبه بر کافران در این کار، تشویق می‌کند.

۴- اسلام مجوز سوء استفاده جنسی از دختران نابالغ را به بهانه ازدواج با آنها می‌دهد.

اسلام فیض و رحمتی که مسیح خریداری کرد را رد می‌کند و انسانیت را به عصر شریعت، مجازات ترس و مرگ به عقب باز می‌گرداند. اسلام در تضاد با اعلامیه جهانی حقوق بشر است که بر آزادی مذهب، آزادی و برابری همه انسانها در کرامت و حقوق تاکید دارد.

خاستگاه اسلام بر پایه سوابق محکم که در میان اعرابِ اواسطِ قرن هفتم، سابقه قدیم تاریخی داشته باشد، نیست. آنها در آن زمان مسلمان خطاب نمی‌شدند هرگز قرآن، کتاب مقدس شان نبوده و نام محمد هرگز شهره نشده، در این قوم، هرگز از مکه و عبادت به سمت آن ذکر به میان نیامده بود!

مطابق ادعای اسلامی، مکتب اسلام در میان اعراب در قرن هفتم بعد از میلاد شکل گرفت. محمد نه یک یهودی نه یک ایماندار مسیحی بود. او بت پرستی بود که بت‌ها را برای حداقل ۴۰ سال پرستش می‌کرد. اسلام بر ریشه‌های اعراب بت پرست قبل از اسلام بنا شد و بیشتر بازسازی بت پرستی بود. به اضافه اینکه آن به طور گسترده‌ای از یهودیت و مقداری کمتر، از مسیحیت و زرتشتی به عاریه گرفت. آن همانند ساختمانی است که بر پایه‌های معبد بت پرستان قدیم بنا شده است که در آن سازندگان مصالح مورد نیازشان را از کلیسا و کنیسه نزدیکشان تهیه کرده باشند. این ساختمان، مسجدی با طراحی و هویت خاص خودش می‌باشد. آن یک کلیسا یا کنیسه نوسازی شده نیست.

وحی دریافتی ادعایی محمد، در زمینه تاریخی و توافق و هماهنگی عهدهای خدای کتاب مقدس با انسان نیست! در واقع آن مکاشفه موثق قبلی کتاب مقدس را باطل و تعویض کرده و برنامه خداوند را برای نجات و رستگاری نسل بشر وارونه می‌کند. خداوند این برنامه نجات را هزاران سال قبل از زمان سقوط آدم و حوا در باغ عدن پیش برده است و آن از طریق پسر جسم یافته‌اش عیسی مسیح محقق شد. مسیح بر روی صلیب گفت: «... تمام شد...» (یوحنا ۱۹ آیه ۳۰). بعد از کامل شدن نجات و پرداخت کفاره انسان سقوط کرده بر روی صلیب دیگر نیازی به انبیا با مذاهب جدید نیست. نبوت کتاب مقدس درباره آخرالزمان بیان می‌کند که: «ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه آتش و گوگرد افکنده شد، جایی که آن وحش و نبی کذاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید» - ترجمه هزاره نو (مکاشفه ۲۰ آیه ۱۰).

عیسی در اولین ظهور خود آمد تا آنهایی که او را پذیرفتند، شفا و احیای روحانی دهد. برای داوری و محکوم کردن آنهایی که او را رد کردند و برای تاسیس یک امپراطوری جهانی نیامد. او گفت: «اگر کسی سخنان مرا بشنود و از آن اطاعت نکند من او را داوری نمی‌کنم زیرا که من برای داوری جهانیان نیآمده بلکه برای نجات آنها آمده‌ام» (یوحنا ۱۲ آیه ۴۷). او برای بنا کردن آمد نه برای تخریب. در در دومین ظهورش او در جلال و قدرت برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد از جمله محمد، پیامبر خود خوانده. کتاب مقدس تعلیماتی که با آموزه‌های مسیحیت در تقابل است محکوم می‌کند: «ولی اگر حتی ما یا فرشته‌ای از آسمان انجیل غیر از آنچه که ما به شما موعظه کرده‌ایم بشارت دهد باشد که او نفرین شود» (غلاطیان باب ۱ آیه ۸).

عیسی در اولین ظهور بزرگترین پیروزی در تاریخ بشر را فراهم کرد. او هم شیطان و هم روح مرگ، دشمن واقعی انسانیت، را مغلوب کرد. پادشاهی او روحانی و جهانی است ولی تحمیل شدنی بر کسی نیست. آن مرتبط با هیچ قدرت سیاسی زمینی نیست. در این خبر خوش، خدا به همه کسانی که او را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده‌شان بپذیرند حیات جاودان با مسیح را عطا می‌کند. این هدیه تا بازگشت دوباره مسیح موثر باقی می‌ماند. «هان با ابرها می‌آید، هر چشمی او را خواهد دید، حتی چشم آنان که نیزه به او زدند؛ و همه طوایف زمین به سوگ خواهند نشست. آری چنین خواهد بود. آمین. خداوند خدا می‌گوید: «مَتَمُ الْفُ و مَتَمُ یُ؛ مَتَمُ آن که هست و بود و می‌آید، آن قادر مطلق. - ترجمه هزاره نو» (مکاشفه ۱ آیات ۷ و ۸).

مریم، مادر مسیح، یک باکره مقدسِ خدا ترس بود. مادر محمّد زن بت پرستی بود که بت‌های ساخته شده را پرستش می‌کرد و آداب اسرارآمیز بت پرستی را به جا می‌آورد. مسیح در همه زندگی اش انسان الهی بود. محمّد تا پیش از چهل سالگی بت‌های ساخته شده را می‌پرستید و فسادهای بسیاری مرتکب شد. مسیح یک مرد با صلح و بخشش خداگونه بود. محمّد، مرد خشن با شمشیر آغشته به خون بود. مسیح بر هر آنچه که قرآن و حدیث درباره محمّد می‌گوید پیشی می‌گیرد. او بسیار فراتر از محمّد بود.

محمّد پیامبر اسلام در جهت جاه طلبی و علایق دنیوی خود خواهانه اش، انباشتن قدرت، ثروت، و تعداد افزون زنان جدّ و جهد می‌کرد. او دیگران را برای ساختن امپراطوری جهانی اش قربانی کرد. **او برای شما چه کار کرد؟** در مقابل آن مسیح حیاتش را برای شما بر روی صلیب قربانی کرد تا شما را از لعنت ابدی نجات دهد و از اسارت گناه و فساد روحانی برهاند، زیرا که او شما را محبت کرده است. آیا امروز شما در قلب و زندگیتان، او را به عنوان نجات دهنده و خداوند می‌پذیرید.

فقط مسیحیت هدایتی جهت رفاقت با خدای متعال زنده راستین است. اما اسلام اینگونه نیست. مسیح گفت: «من راه راستی و حیات هشتم کسی نزد پدر به جز از طریق من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴ آیه ۶). مسیح شما را دوست دارد و شما را جستجو می‌کند با گفتن: «هان بر در ایستاده می‌کوبم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم شد و او با من» (مکاشفه ۳ آیه ۲۰). آیا امروز درب قلبتان را برای او باز می‌کنید؟ اگر شما او را بپذیرید و از او بخواهید

که در درون قلب و زندگیتان به عنوان خداوند و نجات دهنده وارد شود، زندگیتان تا ابد تبدیل خواهد شد. او شما را به سفری هیجان انگیز به سمت حیات ابدی و نور ابدی خدا خواهد برد. مسیح گفته است: «... چون من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست... برای شما آرامش به جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم. آنچه من به شما می‌دهم، نه چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.» (یوحنا ۱۴ آیات ۱۹ و ۲۷). از طرف دیگر اگر شما او را رد کنید یا با او همچون انبیای دیگر رفتار کنید خود را از خدای زنده حقیقی به صورت ابدی جدا کرده و در عذاب ابدی بودن در تاریکی ساکن کرده‌اید. شما می‌توانید حیات جدید خود را در مسیح آغاز کنید، خیلی آسان باین یک دعای ساده که مبین تعهد و وقف خود در همراهی با او در این سفر باشد:

خداوند محبوب من عیسی مسیح، من تو را به عنوان پسر خدا می‌پذیرم کسی که جسم پوشید، مصلوب شد، مُرد و توسط خدا از مردگان برخاست. خواهش می‌کنم گناهانم را ببخشای. در تو برای نجاتم به طور کامل اعتماد دارم. تو را به درون قلبم دعوت می‌کنم. زندگانی مرا به عنوان خداوند شخصی من و نجات دهنده‌ام هدایت کن. من شیطان و همه کارهایش از جمله اسلام را انکار می‌کنم. ای مسیح من، خود را با توییکی می‌کنم. در تو به عنوان پادشاه و خدا باور دارم. ای پدر و پسر و روح القدس، روح تثلیث، که در اساس یکی اما جدا هستی، پرستشت می‌کنم.

در زمان‌های کهن بعد از این که موسی احکام خدا را به مردمش داد به آنها گفت: «امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌گیرم که زندگی و مرگ، و برکت و لعنت را پیش رویتان نهادم. پس زندگی را برگزینید تا شما و

نسلستان زنده بمانید» (تثنیه ۳۰ آیه ۱۹). باشد که خدای زنده راستین شما را در انتخاب حیات بر مرگ، نور بر تاریکی، احیای دوباره روح بر فساد آن، آزادی بر ستم، محبت بر نفرت و صلح بر ستیزه رهبری کند. مسیح در آسمان زنده است و اگر اینجا و اکنون بر روی زمین لازم باشد مداخله و شفاعت می‌کند. به دعوت او پاسخ دهید. محمد در مدینه دفن شده، مرده و ناتوان است. حیات را پیروی کنید نه مرگ را. این بستگی به شما دارد.

XX. پانویسهای اضافه شده توسط مترجم - پیمان ع.

الف- توضیحاتی که با مشخصه «م» در کنار پراکنشها آمده، برای مثال (....)^۴، در متن اصلی نیست و توسط مترجم اضافه شده است.

ب- برای راحتی خواننده در مواجهه با بعضی شخصیتها و اسامی، مطالب مختصر زیر استخراج شده است. منبع این پانوشته در صورت قید نشدن آن، سایت ویکی پدیا است.

۱- مُسلم ابن حجاج نیشابوری (به عربی: أبو الحسین مسلم ابن الحجاج القشیری النیشابوری)، معروف به امام مسلم، یکی از شخصیت‌های معروف علم حدیث و نویسنده کتاب صحیح مُسلم است. وی در نیشابور زاده شد و به حجاز، عراق، شام و مصر برای جمع‌آوری حدیث و آموزش علم حدیث مسافرت کرد و با امام بخاری (صحیح بخاری) کمال دوستی و موَدّت را داشت. تألیف مشهور او که صحیح مسلم نام دارد که یکی از کتب معتبر اهل سنت به شمار می‌رود. او در سال ۲۶۱ هجری قمری درگذشت. قبر او در نزدیکی آرامگاه فضل ابن شاذان در نیشابور است.

۲- محمد ابن یعقوب کلینی معروف به ثقة الاسلام کلینی (درگذشت ۳۲۹ق)، از محدثان مشهور شیعه به حساب می‌آید. مشهورترین کتاب او، کافی، از مجموعه‌های روایی شیعه و کتب اربعه به حساب می‌آید.

لقب: ثقة الاسلام

تاریخ تولد: حدود ۲۵۵ قمری

زادگاه: روستای گلین از توابع ری

محل زندگی: ری، قم، بغداد

تاریخ وفات: ۳۲۹ق

محل دفن: بغداد

شهر وفات: بغداد

۳- محمد ابن اسحاق ابن یسار (یا به صورت خلاصه‌تر ابن اسحاق) از موالی عرب یا ایرانی، اولین مورخ در زمینه تاریخ صدر اسلام (سیرت رسول الله) است؛ و سیره او بیشترین اصالت را در بین سیره‌های موجود دارد. او به همراه موسی ابن عقبه و واقدی از معتبرترین نویسندگان سیره محمد، پیامبر اسلام می‌باشد. ابن اسحاق زندگی‌نامه‌ای از محمد به نام سیره رسول الله مکتوب نمود. تخصص ابن اسحاق بیشتر حول ماجراهای مدینه است. بر اساس اکثر منابع، او در مدینه و در سال ۸۵ هجری قمری متولد شد؛ منابع وفات او را در بغداد در سال ۱۵۰ هجری قمری قرار می‌دهند - تاریخ وفاتهای دیگری که برای او ذکر شده ۱۵۱، ۱۵۳ و ۱۴۴ می‌باشد. او در قبرستان خیزوران نزدیک قبر ابوحنیفه نعمان ابن ثابت به خاک سپرده شده است.

۴- ابومحمد عبدالملک ابن هشام تاریخ‌نگار مسلمان است که به‌خاطر ویرایش و سیره‌ای که روی زندگی‌نامه محمد، پیامبر اسلام، نوشته ابن اسحاق انجام داده، شهرت دارد. گفته می‌شود که خانواده ابن هشام از حمیریۀ بوده‌اند؛ ولی پیش از تولد ابن هشام از بصره به مصر مهاجرت کرده‌اند. ابن هشام در مصر متولد و در مصر در سال ۲۱۳ یا ۲۱۸ هجری قمری فوت کرد. ابن هشام در علم الانساب (نسب‌شناسی) و علم دستور زبان تبحر بالایی داشت. اگرچه از او کتابی با نام «کتاب التیجان» درباره جنوب شبه جزیره عربستان در دوران کهن بر جای مانده‌است، ولی شهرت اصلی او به دلیل ویرایشی که روی زندگی‌نامه محمد اثر ابن اسحاق انجام داده‌است. نسخه اصلی اثر ابن اسحاق به دست ما نرسیده‌است ولی بخش‌هایی از آن در آثار نوشته شده توسط ابن هشام و طبری به جای مانده‌است.

۵- عمرو عاص یکی از معاصران محمد ابن عبدالله پیامبر اسلام و از تبار قریش بود که در سال ۸ هجری/۳۰-۶۲۹ میلادی در سنین میان سالی اسلام آورد و در سال ۴۲ هجری/۶۶۳ میلادی در سن ۹۰ سالگی درگذشت و یکی از زیرک‌ترین سیاست‌مداران زمان خود بود. شهرت عمرو عاص بیشتر به خاطر فتح مصر است.

۶- دار الحرب، دار الکفر، دار الشک و بلاد حرب همگی به یک معنی یعنی سرزمین کافران است. دَائِلُ الْحَرْبِ یا دَائِلُ الْکُفْرِ سرزمین‌های خارج از قلمرو حاکمیت اسلام که با کشورهای اسلامی سرچنگ دارند. در این مناطق کفار زندگی می‌کنند و احکام کفر نیز در آن‌ها جاری است و در مقابل آن دارالاسلام قرار دارد. شهید اول دارالحرب را مناطقی می‌داند که در آنها

قوانین کفار عمل می‌شود و مسلمانی در آن مناطق زندگی نکند مگر اینکه با کفار پیمانی بسته باشد.

۷- نبرد تور، یا پواتیه (به انگلیسی: Battle of Tours، به فرانسوی: Bataille de poitiers، به عربی: معركة بلاط الشهداء) که نبرد پواتیه نیز خوانده می‌شود جنگی در ناحیه میان شهرهای پواتیه و تور در شمال مرکزی فرانسه نزدیک روستای موسیه لا بالی نزدیک ۲۰ کیلومتری شمال شرقی پواتیه بوده است. در این جنگ از یک سونیروهای فرانک به رهبری شارل مارتل و در سوی دیگر خلیفه اموی به فرماندهی عبدالرحمن الغافقی فرمانده نظامی آندولس بود. فرانک‌ها در این جنگ پیروز شده و غافقی کشته شد.

۸- نبرد کولیکوف در سپتامبر ۱۳۸۰ میلادی میان ارتش اردوی زرین (تحت فرمان مامای) و روسای قلمروهای روسیه (تحت فرماندهی متحد شاهزاده دیمیتری دونسکی) رخ داد. این نبرد در میدان کولیکوف در نزدیکی رودخانه دن (در حال حاضر استان تولا در روسیه) رخ داد و شاهزاده دیمیتری برنده جنگ بود.

۹- نبرد وین (به آلمانی: Schlacht am Kahlenberg؛ ترکی: I kinci Viyana Kuşatması) در ۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۱۶۸۳ میلادی، پس از محاصره دوماه شهر وین بدست امپراتوری عثمانی، رخ داد. این نبرد میان ائتلاف امپراتوری مقدس روم، مشترک‌المنافع لهستان-لیتوانی و اتحاد مقدس (۱۶۸۴) علیه امپراتوری عثمانی بود. این نبرد نشان دهنده سلطه کامل

خاندان هابسبورگ بر امپراتوری مقدس روم و اروپای مرکزی بود.

۱۰- اخوان المسلمین یک جنبش فراملی اسلام‌گرای اهل سنت است که در بسیاری از کشورهای عربی طرفدار دارد. اخوان المسلمین را می‌توان بزرگترین گروه سیاسی سنی در جهان به‌شمار آورد. این جنبش در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ شمسی، ۱۳۴۷ قمری) در شهر اسماعیلیه مصر به رهبری حسن البنا بنیان نهاده شد و سپس فعالیت خود را به دیگر کشورهای عربی و اسلامی گسترش داد. این نهضت به تأثیر از اندیشه‌های سید قطب اندیشمند اسلامی، محمد الغزالی مبلغ اسلامی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در پاسخ به انحطاط داخلی مسلمانان و سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی، به ویژه بر کشور مصر پدید آمد. اخوان المسلمین جهت رسیدن به اهدافش در زمینه‌های مختلف فرهنگی، نظامی و سیاسی به مبارزه پرداخت، و در این رهگذر چند بار به دست حکومت ملک فاروق منحل شد و طی آن شمار زیادی از اعضای آن دستگیری یا اعدام شدند

۱۱- سید قطب (۹ اکتبر ۱۹۰۶ - ۲۹ اوت ۱۹۶۶) نویسنده و نظریه‌پرداز مصری بود. وی به دلیل بازنگری در تأثیر برخی از مفاهیم اسلامی بر تحولات اجتماعی و سیاسی نظیر جهاد، میان پژوهشگران اسلام سیاسی، مشهور است. برخی از مخالفان اسلام وی را «آموزگار گفتمان تکفیر» در سده بیستم خوانده‌اند.

اندیشه او سخت در ایدئولوژی جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای، جهادی و سلفی اثر نهاد و مفهوم‌های «جاهلیت جهان»، «حاکمیت الله» و «جهانی بودن اسلام» به «تکفیر»، «انقلاب» و «خشونت» پیوندی ناگسستنی

خورد. مکتب فکری او به عنوان «قطبی‌گری» شناخته می‌شود

۱۲- یوسف عبدالله القرضاوی عالم دینی سنی مذهب عربی مصری الاصل، رئیس و مؤسس اتحادیه جهانی علمای مسلمان می‌باشد. او یکی از اصلی‌ترین تئوریسین‌های جریان موسوم به الوسطیه و از تربیت‌شده‌های مدرسه حسن البنا و اخوان المسلمین است. شهرت او به خاطر کتاب‌ها، برنامه‌های دینی تلویزیونی و موضع‌گیری علیه برخی از حکام عرب و سران کشورهای غربی است. یوسف القرضاوی شدیداً از خیزش مردم در تونس، مصر، یمن، لیبی و سوریه حمایت کرده است.

۱۳- عثمان ابن عفان (زاده ۵۷۶ - درگذشته ۶۵۶ میلادی) سومین خلیفه مسلمانان پس از درگذشت محمد، پیامبر اسلام بود. او از سال ۲۳ تا ۳۵ هجری قمری مصادف با ۶۴۴ تا ۶۵۶ میلادی بر سرزمین‌های اسلامی و فتوحات جدید خود زمامداری نمود. او دعوت محمد را پذیرفت و مسلمان شد. عثمان در شمار مهاجران به حبشه بود، اما به زودی به مکه بازگشت و به مدینه مهاجرت کرد. وی در مدینه به ترتیب با دو دختر محمد رقیه و ام کلثوم ازدواج نمود و لذا به ذوالنورین مشهور گشت. در زمان ابوبکر وی از افراد نزدیک به او بوده و کاتب وی به شمار می‌آمد. در دوره عمر نیز از نفوذ قابل توجهی برخوردار بود. در زمان او بسیاری از سرزمین‌های خاورمیانه امروزی مانند قفقاز، خراسان، ایران، قبرس و قسمتهایی از شمال آفریقا فتح شد. عثمان ۴۹ روز آخر عمر خود را در محاصره مخالفین و معترضین خود بود که نهایتاً به قتل او انجامید. عثمان همچنین نسخه‌ای رسمی از قرآن را جمع‌آوری و به ثبت رسانید. پس از قتل عثمان اختلافات گروه‌های

مسلمانان و سرزمین‌های متحده اسلامی (مثل شام، عراق، حجاز و مصر) بیشتر شد، این ناسازگاری‌های سیاسی و دینی منجر به درگیری‌هایی موسوم به فتنه اول و دوم گردید.

۱۴- تفسیر قُرطبی، تفسیری مفصل با گرایش فقهی از قرن هفتم، نوشته ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، مفسر و فقیه سالکی. نام اصلی آن الجامع لا حکام القرآن و المبین لما تضمنه من السنه و آی الفرقان است. بخش عمده این تفسیر به بیان احکام فقهی و اختلاف مذاهب فقهی اختصاص دارد ولی به مباحث کلامی و اخلاقی و ادبی و تاریخی و اجتماعی نیز پرداخته است.

۱۵- صفیه یکی از همسران محمد، پیامبر اسلام بود. صفیه دختر حیی ابن اخطب از یهودیان مدینه و رئیس قبیله بنی نضیر بود. نسبش را از اسباط لای ابن یعقوب و از نسل نضیر ابن نحام ابن ینحوم به هارون ابن عمران، برادر موسی رسانده‌اند.

صفیه در کودکی بسیار مورد توجه پدر و عمویش ابویاسر ابن اخطب که او نیز از سران یهود بنی نضیر و از اشراف مدینه به شمار می‌آمد قرار داشت. با ظهور اسلام و هجرت پیامبر اسلام محمد به مدینه، پدر و عموی صفیه در زمره بزرگترین دشمنان محمد درآمدند. مادرش «بره» دختر سموئیل نام داشت؛ او خواهر رفاعه ابن سموئیل از شاخه یهودیان بنی قریظه بود که در ردیف یهودیان بنی نضیر بوده‌اند. صفیه در مدینه متولد شد. او نخست به ازدواج سلام ابن مشکم قریظی درآمد؛ ولی پس از مدتی از او جدا شد و به همسری کنان ابن ربیع ابن ابی الحقیق که از

شاخه یهودیان بنی نضیر بود رفت.

در سال چهارم هجرت و در پی جنگی که بین یهودیان بنی نضیر و مسلمانان به رهبری محمد پیش آمد یهودیان بنی نضیر شکست خورده و ملزم به ترک مدینه شدند. پس از تبعید از مدینه عده‌ای از سران بنی نضیر از جمله حیی ابن اخطب و کنانه ابن ربیع^{۲۱} و دیگران به خیبر پناه بردند و در قلعه‌های آنجا ساکن شدند. پس از صلح حدیبیه، در اوایل سال هفتم هجرت محمد با یهودیان خیبر دوباره وارد جنگ شد و این منطقه را که به صورت مرکزی برای آشوب‌های نظامی و تحریکات و جنگ‌افروزی‌ها علیه مسلمانان درآمده بود فتح کرد. در این جنگ کنان ابن ربیع شوهر صفیه به دستور محمد به دست زبیر ابن عوام کشته شد و غنائم بسیاری نصیب مسلمانان گشت. در جریان فتح قلعه قموص که یکی از قلاع هفتگانه خیبر و دژ فرزندان ابی‌الحقیر بود، فتح شد. زنان به اسارت گرفته شدند که از جمله آنان صفیه دختر حیی ابن اخطب و یکی از دختر عموهایش بودند.

محمد چادری سراسری یا چیزی شبیه آن بر سر صفیه افکند و بر ترک شتری نشاند و او را به مدینه آورد و در خانه یکی از انصار منزل داد. عایشه نیز در حالی که نقاب زده بود از جمله زنان انصاری بود که به دیدار او رفتند. محمد صفیه را نیز چونان دیگر همسرانش ملزم به رعایت حجاب کرد و برای او هم مانند همسران دیگرش «نوبت» (رابطه جنسی) معین کرد. او در سال پنجاه هجری در مدینه درگذشت؛ سعید ابن عاص بر او نماز خواند و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

۱۶- فتوح البلدان کتابی نوشته احمد ابن یحیی بلاذری است. بخش مهمی از این کتاب مربوط به ایران است. کتاب فتوح البلدان، آخرین

کتابی عمده‌ای است که درباره فتوحات مسلمانان به دست ما رسیده است. برخی این کتاب را از همه کتاب‌هایی که در اطراف این موضوع نوشته شده است، برتر می‌دانند. چنانکه مسعودی در مروج الذهب می‌گوید:

اساس نوشتن کتاب‌هایی مانند فتوح البلدان و اصولاً از نوع فتوح در تاریخ‌نویسی مسلمانان به ویژه در سده ۲ ق، خود گونه‌ای نیاز اداری و مالیاتی بود. در چارچوب قوانین اسلامی بسیار مهم بود که دانسته شود کدام سرزمین با زور یا با صلح در زمره متصرفات مسلمانان درآمده است، زیرا بنابر چگونگی تصرف آن، اقوام تابع می‌بایست، خراج، جزیه یا عشر می‌پرداختند. بدین سان نوعی تاریخ‌نویسی که مربوط به تاریخ فتوحات مسلمین بود، به وجود آمد که از نامی‌ترین آن‌ها فتوح البلدان است.

۱۷- احمد ابن یحیی بلاذری نام کامل وی (ابوالحسن احمد ابن یحیی ابن جابر ابن داوود البغدادی البلاذری) وی در اواخر قرن دوم هجری قمری در بغداد متولد شد.

وی از تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان عرب یا ایرانی سده دوم و سوم هجری قمری بود که در بغداد زندگی می‌کرد و مترجم کتابهای پارسی به سریانی بود. گرچه به نظر می‌رسد یاقوت حموی از وی بسیار تمجید نموده است. از آنجایی که جد او یا خود او (مشخص نیست) بلاذر خورده بود و بیمار شده بود، وی را بلاذری نامیده بودند. [بلاذر میوه‌ایست دارویی اما نسبتاً سمی که در هند می‌روید].

۱۸- ریحانه دختر زید قرظی (۱۵ پیش از هجرت - ۱۰ هجری) زنی

یهودی از طایفه یهودی بنی نضیر بود که ابتدا به همسری مردی از طایفه یهودی بنی قریظه درآمد. ریحانه پس از کشتار مردان بنی قریظه به دست مسلمانان سهم محمد شد. سیره نویسان در مورد رابطه او با محمد اختلاف نظر دارند. برخی او را همسر محمد دانسته‌اند و برخی تنها کنیز و همخواه. پیرامون اسلام آوردن وی هم اتفاق نظر نیست.

۱۹- منبع - سرویس جهان اسلام «شیعه نیوز»: رضاع کبیر یا همان «شیر خوردن مردان بزرگسال از یک زن»، از مباحثی است که از صدر اسلام تا کنون جریان داشته است. تعدادی از آن طرفداری و عده‌ای مخالفت کرده‌اند.

عائشه، همسر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، یکی از کسانی است که طرفدار شدید تحقق رضاع از این طریق بوده است؛ اما سایر امهات المؤمنین، با این قضیه مخالفت کرده‌اند.

عائشه، به خواهران خود دستور می‌داد به مردان غریبه شیر بدهند. نافع از سالم ابن عبد الله ابن عمر نقل کرده است که عائشه، امّ المؤمنین او را پیش خواهرش امّ کلثوم دختر ابوبکر، فرستاد تا از او شیر بخورد. عائشه به او گفت که به سالم ده بار شیر بده تا بر من وارد شود.

۲۰- صحیح مسلم یکی از کتاب‌های صحیح شش گانه حدیث نوشته مسلم نیشابوری (۲۰۶ - ۲۶۱ هجری) است. این کتاب شامل مجموعه احادیثی از پیامبر اسلام می‌باشد که در آن گفته‌ها و کرده‌هایش ثبت گردیده‌است و از معتبرترین کتب احادیث نزد اهل سنت بعد از صحیح بخاری است.

۲۱- کنانه ابن ربیع که یکی از یاران محمد ابن عبدالله به نام «محمود ابن مَسَلَمَه» را با افکندن سنگ بزرگی غافلگیرانه کشته بود، در ماجرای جنگ خیبر به اسارت مسلمانان درآمد. از کنانه در مورد محل اختفای صندوق جواهرات قبیله بنی نضیر، پرسش شد اما او خود را بی خبری زد. قرار شد در این باره اطلاعات بیشتری بدست آورند و جستجو برای پیدا کردن جای آن گنج آغاز شد اما به جایی نرسید. سرانجام یک نفر محلی را نشان داد و گفت در ایام جنگ و پس از آن، من شاهد رفت و آمد کنانه ابن ربیع به آن جا بودم.

پیامبر بار دیگر کنانه را خواست و گفت: می‌گویند جای صندوق در فلان نقطه است. او باز خود را به بی اطلاعی زد..... به دستور پیامبر حفاری در آن محل آغاز گردید، و گنج بنی نضیر به دست آمد. به دستور پیامبر وی را به «محمد ابن مسلمه» (برادر «محمود ابن مسلمه» که توسط کنانه ابن ربیع با سنگی که غافلگیرانه به سرش زد، کشته شده بود) - تحویل دادند، و وی کنانه را طبق رسم خشن آن روزگار، به قتل رساند.

از قول ابن هشام گفته می‌شود که «به دستور پیامبر، زیر این عوام آتشی با چخماق روشن کرد و پولادی را داغ کرد و روی سینه کنانه گذاشت، تا اینکه تقریباً مُرد.

۲۲- کَعْب ابن أَشْرَف از بزرگان و ثروتمندان یهود و از مخالفان محمد در مدینه. پدرش از اعراب بنی نَبْهان، تیره‌ای از قبیله طَیّی، و مادرش عَقِیلَه، دختر ابو حَقِیق (از بزرگان بنی نَضِیر) بود.

کعب اشعار توهین آمیزی در وصف زنان مسلمان سرود. او محمد و یارانش را نیز هجو می‌کرد و با سخنان خود به آنان آزار می‌رساند و دیگران را

علیه آنان تحریک می‌کرد.

۲۳- حمورابی (به اکدی (برگرفته از اموری)): ششمین شاه بابل از سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد (۴۲ سال) بود. او پس از کناره‌گیری پدر خود، امپراتور بابل شد و در طی این مدت بابل را تا میان‌رودان گسترش داد و بسیاری از همسایه‌ها را شکست داد.

۲۴- بربرها یا آمازیغ‌ها گروهی قومی و بومی مناطق شمال آفریقا، به‌ویژه در مراکش و الجزایر، و تونس و لیبی هستند. بیشتر ایشان سنی مذهب هستند.

۲۵- امپراتوری عثمانی یک امپراتوری مسلمان بود که چندین قرن بخش‌های بزرگی از جنوب شرق اروپا، غرب آسیا و شمال آفریقا را تحت کنترل خود داشت. این امپراتوری در اواخر قرن سیزدهم میلادی توسط رهبر قبایل تُرک اغوز یعنی عثمان یکم در سوگوت بنیان‌گذاری شده و در سال ۱۳۵۴، با فتح بالکان، به اروپا راه یافت که بدین ترتیب دولت کوچک عثمانی به یک قدرت بین‌قاره‌ای تبدیل شد. تا سال ۱۴۵۳، عثمانیان همه قلمروی امپراتوری روم شرقی را ضمیمه خاک خود کردند و با فتح قسطنطنیه توسط محمد فاتح، پایتخت خود را به این شهر انتقال دادند.

۲۶- حَفْصَه (با نام کامل: حفصه بنت عُمَر ابن الخطاب ابن نفیل ابن عبدالعزی ابن رباح ابن عبدالله ابن قُرط بت رزاح ابن عدی ابن کعب ابن لؤی) دختر عمر ابن خطاب (زاده سال ۱۸ قبل از هجرت) یکی از زنان

محمد بود. مادرش: زینب بنت مطلقون ابن حبیب ابن وهب ابن حذافه ابن جمح، خواهر عثمان ابن مطلقون. او هنگام بازسازی کعبه در مکه متولد شد. حفصه ابتدا به عقد خنیس پسر حذافه درآمد و با او به مدینه هجرت کرد. خنیس در جنگ بدر کشته شد. عمر او را به عثمان و سپس به ابوبکر پیشنهاد کرد، ولی آنان از ازدواج با وی سرباز زدند. عمر شکایت آنان را نزد پیامبر اسلام برد و محمد قبول کرد که با وی ازدواج کند. حفصه از حافظان قرآن بود و نسخه عثمان از قرآن با همکاری وی تهیه شده بود. [نیازمند منبع] بنا به نقل شیعیان سوره تحریم به وی اشاره دارد.

۲۷- بنی قینقاع قبیله‌ای از یهودیان مدینه در زمان محمد. این قبیله پیمان خود را با محمد شکستند و طی غزوه‌ای محاصره، تسلیم و تبعید شدند. برخی در یهودی تبار بودن آنان تردید کرده، آنان را از نسل عیسو (ادوم)، برادر یعقوب دانسته‌اند. بنابر نقل‌های تاریخی میان بنی قینقاع و دیگر قبایل یهود (بنی قریظه و بنی نضیر) رقابت‌هایی وجود داشت. لذا هنگامی که یهودیان به دلایلی ناگزیر با دیگر قبایل عرب هم‌پیمان شدند، بنی قینقاع به‌رغم دو قبیله دیگر که به اوس پیوستند، با خزرج پیمان بست. بنی قینقاع در جنوب غربی مدینه می‌زیستند و دژ و بازاری معروف داشتند. و این سخن که آنان در مرکز مدینه مجتمع بودند، درست نیست. آنان برخلاف دیگر یهودیان در مدینه زمین کشاورزی و نخلستان نداشتند و زرگری از پیشه‌های مهم آنان بود.

۲۸- صلح حدیبیه پیمانی است که محمد و پیروان وی از مدینه با بت‌پرستان قریش بستند. این پیمان در سال ۶۲۸ پس از میلاد برابر با

ذوالقعدة ۶ هجری بسته شد.

۲۹- آفرودیت یا آفرودیته یا آفرودیتا که در اساطیر یونانی ملقب به الهه عشق، زیبایی و شور جنسی و در روم «ونوس» بوده، همچنین اسطوره آفرودیته هم به او نسبت داده شده است. آفرودیته جزو دوازده ایزد المپ نشین می باشد و گفته شده که او بخشایشگر زیبایی و جذب کننده جنسی بوده که بیشتر اوقات به صورت چهره ای با لبخند شیرین یا تمسخر آمیز ترسیم شده، منبع دین او خارجی بوده و از جانب خاورمیانه یعنی از طرف قبرس و کوتره وارد یونان شده است.

۳۰- دین باستانی سامی عبارت است از اعتقادات مبتنی بر چندخدایی مردمان سامی در خاور نزدیک باستان و شمال شرقی آفریقا. این باورها با اساطیر میان رودانی درهم تنیدگی بسیاری داشته است. به نظر می رسد که باورهای آغازین سامیان در آینده به سه دسته بخش شده باشد: دین کنعانی در سرزمین شام، دین آشور و بابلی که متأثر از باورهای سومریان بوده، و باورهای پیشااسلامی عرب.

۳۱- دوشرا Dushara یک خدای دوران باستان میان رودان بوده است. او خدای کوهستان بوده است.

مردمان نبطی، پترا و در شهرها یا مداین صالح این خدا را پرستش می کرده اند. در یونان این خدا با زئوس یکی دانسته شده است. در نوشته های هشام کلبی، تاریخ دان عرب به این خدا اشاره شده است.

ذوالشرا از بت‌های عرب پیش از اسلام است که آن را پسران حارث ابن یشکر از قبیله ازد می‌پرستیدند.

۳۲- حُمص که در دوران باستان اِمِسا نام داشت، سومین شهر بزرگ سوریه است. این شهر در غرب سوریه قرار دارد و مرکز استان حُمص به حساب می‌آید.

۳۳- محمود ابن عمر زمخشری خوارزمی با کنیه ابوالقاسم، لقب گرفته و شهرت یافته به جارا لله زَمَخْشَری (۲۷ رجب ۴۶۷ - ۹ ذی الحجه ۵۳۸) مفسر و زبان‌شناس برجسته، ادیب و خطیب فرارودی ایرانی بود که بر علوم گوناگون روزگار دانا بود و مؤلفی پُر اثر شمرده می‌شود.

۳۴- مزدلفه نام دیگر مشعر الحرام است. مشعر الحرام محلی است میان عرفات و منا که پس از وادی یا دره مأذین قرار دارد و حجاج باید بعد از غروب شرعی روز عرفه یعنی پس از پایان وقوف اختیاری در عرفات به این سمت حرکت کنند تا از آن هنگام تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه همان روز اعمال مخصوص این مکان را انجام دهند و وقوف در این مدت از ارکان حج است.